

مهاجرت علما از عراق به ایران

و بازگشت آنان به عراق ۱۳۰۱ - ۱۳۰۳ شمسی

○ مسعود کوهستانی نژاد

اشاره :

شاید کمتر واقعه‌ای را بتوان در تاریخ معاصر ایران یافت که در آن تقریباً تمامی شخصیت‌های درجه اول سیاسی و مذهبی گردهم آمده و در به وجود آمدن واقعه‌ای دخیل بوده باشند. مهاجرت علما از عراق به ایران در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ش و بازگشت آنان به عراق در سال ۱۳۰۳ ش رویداد مهمی است که در آن شخصیت‌های سیاسی - مذهبی گذشته ، حال (نسبت به آن زمان) و آینده ایران گرد هم جمع شدند. آیت الله نائینی بازمانده‌ای از انقلاب مشروطه همراه با آیت الله اصفهانی ، در کنار فعالان سیاسی - مذهبی آن زمان ایران به رهبری شهید سید حسن مدرس ، و رجال نامدار سیاسی بعدی ایران یعنی آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی ، شیخ محمد خالصی زاده و شیخ حسین لنگرانی ، همه و همه به نوعی در واقعه مزبور دخیل بودند. علاوه بر همه آنان ، دکتر محمد مصدق وزیر وقت امور خارجه ایران نیز در فاصله تیرماه تا آبان ماه ۱۳۰۲ در طول وقایع مورد بحث این مقاله ، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با موضوع داشت . ارتباطی که تاکنون در کتابهای تألیف شده در باب زندگی نامه وی ، از آن سخنی نرفته است .

مقاله حاضر در برگیرنده رویدادهای سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳ است . مهاجرت مزبور در دو زمان انجام گرفت . نخستین موج مهاجرت در اواسط سال ۱۳۰۱ بود که طی آن شیخ محمدرضا خالصی زاده و سید محمد صدر به همراه عده‌ای از فعالان سیاسی عراق (از حزب وطنی) به ایران آمدند. موج دوم یا موج اصلی مهاجرت از سی ام خرداد ۱۳۰۲ شروع و تا یازدهم تیر همان سال ادامه یافت و طی آن مراجع اصلی و علمای طراز اول عتبات به ایران تبعید شدند. ماجرای تبعید مزبور و انعکاس آن در جامعه ، سرنوشت علمای تبعیدی و نتایج و پیامدهای این رویداد ، سرفصل‌های مهم مقاله «مهاجرت علما» است که متن آن را پیش رو دارید.



نشریه بهلول - دوشنبه ۱۴ محرم ۱۳۴۲

عراق در سال ۱۳۰۱

با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جریان جنگ اول جهانی، فاتحان جنگ قسمتهای مختلف آن امپراتوری را اشغال کردند. شمال آفریقا، خاورمیانه عربی و بین‌النهرین از جمله مناطق اشغال شده به شمار می‌آمدند. همزمان با انجام مباحث طولانی در کنفرانسهای بین‌المللی پس از جنگ درباره نحوه اداره سرزمین‌های اشغالی (۱۹۱۸ - ۱۹۲۰)، انگلیسیها در بین‌النهرین به تحکیم استیلای خود و اداره آنجا مشغول بودند. بعدها با مشخص شدن نحوه اداره سرزمینهای مذکور در سیستم قیمومیت از سوی جامعه ملل، انگلیسیها رسماً به عنوان قیم سرزمینی شناخته شدند که با عنوان عراق موجودیت یافت. سرزمینی که یکی از دو منطقه اصلی مذهبی مسلمانان به شمار می‌رفت و حضور و استیلای دولت انگلیس به عنوان یک دولت مسیحی، حساسیت شدیدی را در بین اهالی بر می‌انگیخت.

در سال ۱۹۱۹ هر از گاهی وقوع قیامها و شورشهای محدودی در گوشه و کنار عراق، از کردستان تا مناطق جنوبی بصره، انگلیسیها را متوجه وضعیت متشنج و شدیداً بحرانی آنجا می‌کرد. در این میان صدور فتوای آیت‌الله شیرازی در اواسط سال ۱۹۱۹ نقطه عطفی در شروع منازعات روحانیت شیعه با انگلیسیها در بین‌النهرین بود. بر اساس فتوای مزبور هیچ کس جز مسلمانان حق نداشت بر مسلمانان حکومت کند. پاسخ مثبت بزرگان کربلا به فتوای مزبور چیزی جز حمایت از تشکیل یک دولت عرب مسلمان - تحت رهبری یکی از پسران «شریف» مکه (عبدالله یا فیصل) و یک مجمع نمایندگی برای مردم عراق - نبود.^۱

حدود یک سال بعد هنگامی که در نتیجه تصمیم کنفرانس سان‌رمو (آوریل ۱۹۲۰) قیمومیت انگلیس بر عراق، به طور رسمی آغاز شد، علما و روحانیون علیه این تصمیم اعتراض کردند. تداوم اعتراض به قیام ژوئن ۱۹۲۰ منتهی شد که رهبری آن را آیت‌الله شیرازی و متعاقب مرگ - کاملاً مشکوک - وی در بحبوحه قیام، شیخ‌الشریعه اصفهانی، به عهده داشت.^۲ دو ماه پس از سرکوب قیام، سرپرسی کاکس سفیر وقت انگلیس در تهران با عنوان کمیسر عالی انگلیس در بین‌النهرین، رهسپار بغداد و جانشین آرنولد ویلسون گردید.^۳ مدت کوتاهی بعد در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰، تحت نظارت وی اولین کابینه و دولت عراق توسط محمد گیلانی تشکیل شد.^۴

مشخص شدن نحوه کنترل عراق توسط انگلیس بر طبق سیستم قیمومیتی که از سوی جامعه ملل تعیین شد و نیز رویارویی انگلیسها با قیامهای مختلفی که در گوشه و کنار بین‌النهرین و کردستان علیه حضور آنان در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ انجام شد، دولت بریتانیا را وادار به تجدیدنظر در سیاست خود در عراق و خاورمیانه کرد. در این میان تشکیل کنفرانس قاهره در مارس ۱۹۲۱ (اسفند ۱۲۹۹) فصل جدیدی را در این خصوص باز کرد.^۵ کنفرانس مزبور که

از سوی وزارت مستعمرات انگلیس و با حضور مأمورین عالیرتبه و متخصصین انگلیس در خاورمیانه تشکیل شد^۶، سیاست خاورمیانه‌ای آن کشور را تعیین کرد. در مورد عراق، حمایت از تمامیت ارضی آن کشور شامل کردستان، بین‌النهرین و بصره، به تصویب رسید و در نتیجه طرح و اندیشه ایجاد کردستانی مستقل - یا تحت نفوذ کشوری دیگر - از بین رفت.^۷

در مورد وضعیت حکومت عراق، برقراری رژیم سلطنتی در لوای ملک فیصل یکی از سران شریف مکه تأیید شد.^۸ بدین ترتیب مقرر شد پس از انجام یک همه‌پرسی، ملک فیصل به پادشاهی عراق برسد. همه‌پرسی در اواسط سال ۱۹۲۱ در تحت نظارت نماینده و کمیسر عالی انگلیس (سرپرسی کاکس) انجام شد^۹ و در نتیجه در ۲۳ اوت همان سال (اول شهریور ۱۳۰۰) ملک فیصل پادشاه عراق شد.

انتخاب ملک فیصل و شروع سلطنت او در عراق هنگامی کامل می‌شد که تکلیف رابطه بین سلطنت و لشکر جدید با انگلیسیها مشخص شود. این مهم با تهیه و امضای معاهده‌ای بین انگلیس و عراق امکان‌پذیر بود.

مهاجرت و تبعید علما و روحانیون از عتبات بین‌النهرین به ایران ریشه در مخالفت صریح آنان با معاهده عراق و انگلیس (مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ برابر با ۱۸ مهر ۱۳۰۱ مصادف با ۱۹ صفر ۱۳۴۱ قمری) دارد. مواد مختلف معاهده مزبور شامل نظارت و متضمن قیومیت انگلیس بر عراق در چارچوب مصوبات جامعه ملل بود و بر اساس آن، امور مالی، نیروهای نظامی و سیاست خارجی در شمار مهمترین سرفصل‌های نظارت و کنترل انگلیس بر عراق بودند. چنین وضعیتی نمی‌توانست مورد موافقت نیروهای سیاسی استقلال‌طلب عراقی و به ویژه روحانیت شیعه و مراجع مقیم عتبات باشد؛ ولی علاوه بر موارد فوق به نظر می‌رسد آنچه سبب حساسیت بیشتر علما می‌گردید ماده‌های سوم و دوازدهم معاهده بود. بر اساس مفاد ماده سوم «اعلیحضرت پادشاه عراق [ملک فیصل] متعهد می‌شود یک قانون اساسی برای تقدیم به مجلس مؤسسان عراق تهیه و تدوین کرده و آن را به مورد اجرا گذارد. قانون مزبور نباید منافی با مقررات عهدنامه حاضر باشد و بایستی حقوق و آمال و منافع کلیه سکنه عراق را رعایت نماید. این قانون اساسی باید آزادی کامل عقیده و آزادی عمل هر دیانتی را فقط مشروط به اینکه مخالف حفظ انتظام و اخلاق عمومی نباشد، تأمین نماید. در قانون مزبور باید تصریح شود هیچ‌گونه امتیازی بین اهالی عراق از حیث نژاد یا مذهب یا زبان داده نخواهد شد و باید قید کند که حق هر فرقه‌ای در ابقای مدارس خود برای تعلیم و تربیت افراد به لسان خودشان با مراعات شرایط و ضروریات تعلیمی کلی که ممکن است از طرف دولت عراق تحمیل شود، مصون مانده و سکنه دار نخواهد گردید.»

و در ماده دوازدهم آن معاهده در مورد آزادی فعالیت هیئتهای مذهبی قید شده است: «در

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

مملکت عراق هیچ اقدامی برای مخالفت یا مداخله در کارهای مبلغین یا تفاوت بین آنها به مناسبت اختلاف معتقدات مذهبی یا هیئت به عمل نخواهد آمد، مشروط به اینکه تعلیمات مزبوره منافی با انتظام عمومی و حسن جریان امور حکومت نباشد.^{۱۰}

انتشار اخبار مربوط به انجام مذاکرات مقدماتی دوجانبه بین مقامات انگلیسی و عراقی در خصوص امضای معاهده مذکور، مخالفت مستمر و پیگیر علما و مراجع تقلید عتبات را برانگیخت. این موضوع بالاخص از اواخر بهار سال ۱۳۰۱ وارد مراحل جدی تری شد. در اواخر خرداد ۱۳۰۱ متحصنین در مسجد جامع بغداد برای گفتگو با ملک فیصل نمایندگانی از بین خود انتخاب کردند. آنها سید محمد پسر آقا سید حسن صدر، شیخ محمد پسر شیخ مهدی خالصی، سید داود از وعاظ عرب، حسن پاچه چی از اعیان بغداد و شیخ مهدی بصیر از وعاظ عرب بودند.^{۱۱}

عدم نتیجه گیری از مذاکره با ملک فیصل، نمایندگان مزبور را بر آن داشت تا تلگرافی به شورای جامعه ملل و دول بزرگ (از جمله ایران) ارسال کنند. در بخشی از این تلگراف می خوانیم: «اهالی بین النهرین مکرر آرزوی داشتن استقلال تام خودشان را و امتناع از قبول هیچ گونه وصایتی [معاهده] را به عالم ثبت کردند. بیانات مستر چرچیل در مجلس لردها موجب مظاهره [اجتماع] مسالمت آمیزی گردید که در آن اهالی ما را اجازه دادند که بر علیه قرارداد مخل به استقلال سیاسی عراق اعتراض نماییم.»^{۱۲}

چند روز بعد (اوایل تیر ۱۳۰۱) آیت الله خالصی در اجتماعی از مردم که در اعتراض به اقدامات دولت عراق و انگلیسیها انجام شده بود، گفت: «من تا امروز مسئولیت را به عهده خود گرفته بودم و بیعت من در انتخاب فیصل مقید به شرط بود و چون آن شرط منتفی شد لذا از امروز بیعت خود را ملغی نمودم و دیگران، خود تکلیف خود را می دانند و بعد از این هم هیچ اجتماعی را در منزل خود قبول نخواهم کرد.»^{۱۳}

نخستین موج مهاجرت

ارسال تلگراف و اظهارات فوق، سبب واکنش دولت عراق و کمیسر عالی انگلیس در آن کشور شد.

محدودیتهای اعمال شده از سوی آنان، سبب پیدایش اندیشه مهاجرت به ایران در نزد برخی از روحانیون شد. به گفته ژنرال کنسول ایران در بغداد «از قراری که شنیده شده آقا شیخ محمد خالصی با یکی دو نفر دیگر تدارک دیده و خیال مسافرت به ایران را دارند که در آنجا بلکه بتوانند تلگرافات و نوشتجات خود را به اقطار و اطراف عالم برسانند.» در پایان گزارش مذکور کنسول از وزارت

خارجه ایران در خصوص دادن یا ندادن تذکره ورود به ایران به افراد فوق، سؤال می‌کند و وزارت خارجه طی نامه‌ای در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۰۱ پاسخ داد: «بدون اینکه مراجعه به دولت را در آنجا متذکر شوید خودتان اگر تصور می‌کنید محظوری ندارد، می‌توانید تذکره مسافرت بدهید.»^{۱۴} ولی علیرغم دستور فوق، گزارشی از صدور تذکره ورود به ایران به نام شیخ محمد خالصی زاده در هفته‌های بعد وجود ندارد.

رویدادهای بین‌النهرین در ایران انعکاس یافته و سبب انجام اقداماتی علیه فعالیت انگلیسیها در بغداد شد. از آن جمله می‌توان به صدور بیانیه‌ای از سوی جامعه دیانت تهران در اواسط تابستان ۱۳۰۱ اشاره کرد. در بخشی از این اعلامیه مفصل، جامعه دیانت از مسلمانان ایرانی درخواست نموده: «در صدد اعتراض بر این تعدیات استقلال شکنانه و اجحافات ظالمانه این دولت جابر و جائز برآمده و به وسیله احتجاجات قاطعه شدیداللهجه این طریقه مشی و تضییقات خانمان ویران کن را که برای محو حیات یک ملت ضعیفه ستمدیده اتخاذ نموده‌اند، پروتست نموده و ثانیاً محض حفظ حوزه اسلام و شرافت دیانت که وظیفه هر مسلم و فریضه اول هر مؤمنی است برای معاونت و امداد بر اعوان اسلامی به هر نحوی که باشد، حاضر شده.»^{۱۵}

تداوم چنین احساساتی در جامعه ایران منجر به بروز اعتراضات گسترده علیه انگلیسیها در اواخر شهریور ۱۳۰۱ شد. موج جدید اعتراضات علیه اقدامات کمیسر عالی انگلیس، «سرپرسی کاکس» در عراق بود. اقداماتی که منجر به تعطیلی احزاب سیاسی، توقیف تعدادی از جراید و دستگیری عده‌ای از مخالفین امضای معاهده شد. از جمله دستگیر شدگان مزبور شیخ محمد خالصی زاده و حاج سید محمد فرزند آیت‌الله سید صدرالدین بود. آن دو به همراه تعداد دیگری از اعضای حزب وطنی به ایران تبعید شدند. از نظر انگلیسیها آنها تنها به قصد گردش به سمت ایران آمده بودند؛^{۱۶} ولی این ادعا نتوانست مانع بروز اعتراضات علیه اقدام انگلیسیها، در ایران شود.^{۱۷} آنها در اواخر شهریور ۱۳۰۱ (برابر اواخر محرم ۱۳۴۱ قمری) به کرمانشاه رسیدند.^{۱۸} در حرکت به سوی تهران محمد خالصی زاده به دلیل خراب شدن اتومبیل در میانه راه بازماند و سیدمحمد فرزند سیدحسن صدر در روز جمعه ششم مهرماه وارد تهران شد.^{۱۹} «در مواجهه با چنین اقدامی آقایان علما [تهران] در صدد اقداماتی برآمده و به هیئت دولت نیز مراجعه نموده که به وسایل مقتضیه هر چه زودتر قرار تأمین و احترام آقایان را منظور داشته و خاطر اهالی را آسوده نمایند.»^{۲۰}

چهار روز بعد در ۳۱ شهریور، سلیمان میرزا اسکندری در مجلس به شدت تبعید علما را مورد نکوهش قرار داد و گفت: «نه تنها از طرف مجلس بلکه از طرف تمام مسلمانها می‌گویم که ما از این عملیات کاملاً متفریم.»^{۲۱} شیخ محمد خالصی زاده در حرکت به سوی تهران در ششم مهر

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

وارد قزوین شده و «با استقبال علما و تجار و اشراف که تا یک فرسخی بیرون شهر آمده بودند، وارد قزوین شد و در منزل حاجی سید حسین مجتهد منزل کرد.»^{۲۲} او احتمالاً می‌باید در روز جمعه ۱۳ مهر وارد تهران شده باشد.^{۲۳}

روز بعد در صفحه اول روزنامه اتحاد سرمقاله‌ای با عنوان «خطاب به دنیای متمدن» به قلم ابراهیم حلمی، یکی دیگر از تبعیدشدگان به ایران و سکرتر نمایندگان عرب چاپ شد که طی آن اقدامات انگلیسیها در بین‌النهرین مورد نکوهش قرار گرفته بود.^{۲۴} در هفته‌های بعد خالصی زاده همراه با مشار اعظم سفری به مشهد نمود؛^{۲۵} ولی به نظر می‌رسد به علتی نامعلوم، مجبور شد به سرعت به طرف تهران بازگردد.^{۲۶} احتمالاً در همین سفر بود که او قصیده مفصلی را در مظالم انگلیسیها به عربی سرود و به آستانه رضوی تقدیم کرد.^{۲۷}

افزون بر یک ماه بعد در اول دی ۱۳۰۱ تلگرافی از سوی «علمای مبرز شهر تهران» به عنوان پارلمان و جراید انگلستان در باب محکومیت اقدامات دولت بریتانیای کبیر بر ضد مسلمین و خصوصاً «اقدامات اخیر در مخالفت با استقلال تام بین‌النهرین» صادر شد. از جمله امضاکنندگان تلگراف مزبور «ابوالقاسم الحسینی النجفی الکاشانی، محمدرضا بن محمد تقی آیت‌الله زاده شیرازی، محمدالموسوی البهبهانی، یحیی الخویی و الحاج شیخ عبدالنبی نوری» بودند.^{۲۸}

در همان زمان در بین‌النهرین، دولت عراق مذاکرات خود را با علما شروع کرد و خواهان تأیید برگزاری انتخابات از سوی آنان شد. «علما موافقت خود را مشروط به سه شرط زیر کردند:

- ۱- دولت عراق معاهده انگلیس-عراق را رد کرده و دولت انگلیس استقلال تام عراق را اعلان نماید.
- ۲- دولت عراق متعهد شود که قانون نظام اجباری را وضع ننماید. چون وضع این قانون به منفعت دولت انگلستان است.

۳- کسانی را که به ایران و هندوستان تبعید کرده‌اند به عراق مراجعت داده و اجازه تشکیل حزب وطنی را صادر نمایند.»^{۲۹}

در نتیجه انجام مذاکرات «حکومت عراق و اداره کمیسر عالی انگلیس اجازه افتتاح کلوب و جمعیت حزب وطنی و نهضت وطنی را که لیدرهای آنها به ایران و هندوستان تبعید شده بودند، صادر کرد و نیز به دستور ملک فیصل اجازه مراجعت عموم تبعیدشدگان (از جمله تبعیدیهای به ایران) صادر شد.»^{۳۰} علیرغم این موضوع — غیر از حجت‌الاسلام زاده صدر که گزارشی از فعالیت او در ماههای بعدی در ایران وجود ندارد — شیخ محمد خالصی زاده و ابراهیم حلمی افندی ایران را ترک نکرده و فعالیت خود را ادامه دادند.^{۳۱} هدف اصلی آنان در زمستان ۱۳۰۱، تشکیل جمعیت عالی نمایندگان بین‌النهرین در تهران بود. این جمعیت تا قبل از شروع سال ۱۳۰۲ تشکیل شد

و فعالیت خود را آغاز کرد. این موضوع را می‌توان در خلال درخواست جمعیت مزبور از شورای عالی معارف جهت اخذ امتیاز نشریه «لواءالنهرین» دریافت. بنا به گزارشی که در نخستین روزهای سال ۱۳۰۲^{۳۲} منتشر شد:

«به قرار اطلاع خصوصی جمعیت محترم بین‌النهرین اخیراً تقاضای روزنامه‌ای به اسم لواءالنهرین از وزارت معارف نموده و تقاضانامه هم پس از سیر قانونی و پیمودن مراتب اداری به شورای عالی معارف ارجاع شد و شورای عالی هم برخلاف انتظار در جلسه اول مخالفت کرده و سپس دو سه جلسه متوالی را حاضر نشده و جلسه رسمیت پیدا نکرد. در جلسه چهارم در نتیجه فشار یک نفر از اعضای شورا این امتیاز به جمعیت محترم بین‌النهرین داده شد و بنا به خبر خصوصی در همین نزدیکی با قطع مرغوب و سبکی مطلوب در تحت نظر مستقیم جمعیت منتشر خواهد شد. یک قسمت از این روزنامه، عربی و یک قسمت هم فارسی خواهد بود.»^{۳۳}

ولی نشریه «لواءالنهرین» نه در فروردین ۱۳۰۲، بلکه با یک تأخیر نه ماهه در آذر آن سال منتشر شد.

در شماره اول هفته‌نامه لواءالنهرین ۱۴ آذر ۱۳۰۲ گزارشی از علت و چگونگی چاپ نشریه مزبور، درج شده است. بر اساس مفاد این گزارش: «علت اینکه اسم (لواءالنهرین) را اختیار نمودیم برای این جریده آن بود که حزب وطنی عراقی بسیار جد و جهد کرد که امتیاز روزنامه‌ای به اسم (اللواءالعراقی) از حکومت در بغداد بگیرد و اصرار کرد و موفق به آمل خود نشدند. چون که انگلیسیها که همواره دشمن آزادی و مدنیت بودند متفرق کردند اعضای آن حزب را در تاریخ اول محرم سال گذشته ۱۳۴۱ بعضی را به حبس، بعضی را به تبعید. از آنجایی که در بغداد از این خدمت بزرگ به عالم اسلامیت محروم شدند، بعضی از اعضای مؤسسه آن حزب در ایران اصرار کردند این جریده را و اختیار نمودند این اسم را برای او چون این اسم متداول است در بین عرب و فرس و هر دو فرقه به جای معنای او می‌رسند.»

در ادامه گزارش، مقاصد جریده لواءالنهرین از زبان مؤسسين آن به این شرح اعلام می‌شود:

«۱- آگاه نمودن مسلمین عموماً و عرب را خصوصاً بر آنچه احاطه کرده است به آنها از بلایا و آنچه را که کرده و می‌کنند دول اروپا به قصد اضمحلال شرق و اسلام.

۲- ذکر حقایق اسلامیه‌ای که دعوت می‌کند به سوی تمدن حقیقی.

۳- تحریص و ترغیب نمودن بر ترک بدعتها و خرافات و موهوماتی که شایع شده است بین بعضی طوایف مسلمین و سبب اضمحلال آنها گشته.

۴- دعوت به سوی وحدت اسلام و اتحاد مسلمین کما اینکه خداوند امر کرده است و هر مسلمان صحیح‌العملی آن را واجب و لازم می‌داند.

۵- نقل اخبار عالم اسلامی جمیعاً تا آنکه واقف و مطلع بوده باشند تمام مسلمانان از جمیع اموری

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

که جریان دارد در بلاد برادران دینی خود از حوادث و اموری که موجب مضرت و مسرت خواهد بود تا آنکه جمیع مسلمانان در ضراء و سراء معاونت کنند یکدیگر را و این جریده یک نوع عنایت و اهتمام خاصی دارد در نقل اخبار ایران و بلاد عربیه .

۶- اهم مقاصد این جریده شریفه قضیه عراق عرب است و ذکر خواهیم کرد سیر [اخبار] وارد آن نواحی را و جنایات و مظالمی که انگلیسیها در آن صفحات مرتکب شده اند و آن حرکات زشت و اعمال قبیحه که از فیصل ظاهر شد از مصائب و لطمات و صدماتی که بر بلاد بدبخت نکبت زده عراق وارد کرد و دست از این گونه وظایف برنخواهیم داشت تا زمانی که پروردگار عالم آماده کند از برای عراق یک استقلال تام و تمام منجزی و فائز شوند اهالی آن صفحات یک آزادی حقیقیه را.^{۳۴}

با توجه به اینکه بخش اعظم شماره های هفته نامه لواء النهرین به چاپ سخنرانیهای خالصی زاده در مسجد جامع و مسجد سلطانی تهران اختصاص یافته بود، احتمالاً خالصی زاده را می توان به عنوان یکی از اعضای مؤثر جمعیت مزبور و نیز مهدی الحسینی را که اعلامیه های جمعیت با امضای او بود، یکی دیگر از اعضای آن به شمار آورد. یکی دیگر از اقدامات جمعیت نمایندگان عالی بین النهرین در ایران - در ماههای بعد - ارسال چند تلگراف اعتراض آمیز به مصطفی کمال پاشا و مجمع اتفاق ملل در خصوص اقدامات انگلیسیها در بین النهرین بود. در تلگراف ارسالی به مجمع اتفاق ملل (مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۲) می خوانیم: «امروزه که صدای آزادی ملل ضعیفه فضای عالم را پر کرده و هر قومی برای حفظ حیات و استقلال خود همه نوع مجاهدات می نماید، انگلیسی ها جداً در صدد توسعه استهلاک و استعمار بوده و به استظهار مساعدت آن مجمع، چنگال غاصبانه خود را در مملکت بین النهرین فرو برده و همه نوع ظلم و تعدی و شکنجه و اجحاف را بر اهالی ستمدیده وارد می آورد. البته این رویه مشئومه برای جانبازان منکشف و بلکه در مرتبه ثانیه مستند با خود آن ذوات محترمه می باشد و این ننگ تاریخی علاوه بر اینکه دوسیه اعمال آن جنابان را سیاه می نماید، موجب احتلال و رفع ستم از عموم شرق بوده، و بالش عاید جمال خود آنها و سبب تنفر و انزجار عالم بشریت خواهد شد.»^{۳۵}

چند هفته پس از آن، تلگرافی از سوی جمعیت بین النهرین به پادشاه افغانستان ارسال شد. در این تلگراف می خوانیم: «احساسات عالیه اسلامی و عواطف سامیه ملوکانه اعلیحضرت پادشاه افغانستان نسبت به ملت اسلامی، خصوصاً در اولین تلگرافی که به مناسبت فتح باب مخابرات بین مملکتین افغانستان و انگلستان دایر و به توصیه در حق مسلمین مشهود گردید، باعث مزید تشکرات صمیمانه و ادعیه خالصانه عامه مسلمین شد. لهذا این جمعیت به نام ملت بین النهرین تشکرات و امتنان خود را به آن سده سنیه ملوکانه تقدیم می نماید.»^{۳۶}

در همان روزها یعنی فاصله بین ۱۵ تا ۱۸ شوال ۱۳۴۱ قمری برابر با ۱۱ تا ۱۴ خرداد ۱۳۰۲ فتاوی جدید علمای بین النهرین علیه برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در آن کشور که وظیفه تصویب قانون اساسی و معاهده انگلیس و عراق را داشت، صادر شد. فتاوی سیزده گانه مزبور از سوی «ابوالحسن الاصفهانی الموسوی (۱۵ شوال)، محمد حسین الغروی نائینی (۱۷ شوال)، علی الحسینی شیرازی (۱۸ شوال)، حسن الصدرالدین، محمد مهدی الصدر، عبدالحسین آل یس، محمد اسمعیل آل المرحوم شیخ اسدالله، محمد مهدی الکاظمی خالصی، محمد مهدی الموسوی الخراسانی، راضی الکاظمی، مهدی الکاظمی، ابراهیم الاعربی و ابراهیم السلماسی» صادر شد. به عنوان مثال در برخی از آنها می خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم . انا قد حکمنا سابقاً بحرمة الدخول فی الانتخاب و لم يتغير الحكم و لم يتبدل و الامر كما كان . الاحقر ابوالحسن الاصفهانی الموسوی .

بسم الله الرحمن الرحيم . نعم قد حکمنا سابقاً بحرمة الدخول فی الامر الانتخاب و الاعانة فيه باي نحو كان على كل مسلم مؤمن بالله واليوم الآخر و هذا الحكم كما كان لم يتغير موضوعه و لم يتبدل .

بسم الله الرحمن الرحيم . نعم ما حکم به حجج الاسلام و آيات الله الملك العلام ماضٍ نافذ بل الراد عليهم راد على الله و هو على حد الشرك بالله . الراجی محمد مهدی الکاظمی خالصی»^{۳۷}

صدور فتاوی مزبور زمینه ساز دومین موج و موج اصلی مهاجرت و تبعید علمای بین النهرین به ایران شد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت ولی قبل از ورود به بحث، شایان ذکر است که همزمان در ایران کابینه مستوفی الممالک در ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ ساقط شد و دو روز بعد در ۲۶ خرداد، مشیرالدوله کابینه خود را معرفی کرد و آغاز به کار نمود. در کابینه جدید، دکتر محمد مصدق به عنوان وزیر امور خارجه و سردار سپه به عنوان وزیر جنگ حضور داشتند.^{۳۸} چند روز بعد در پنجم تیرماه، چهارمین دوره مجلس شورای ملی پایان پذیرفت و یک دوره نه ماهه فترت در فاصله چهارمین و پنجمین دوره مجلس، شروع شد.^{۳۹}

دومین موج مهاجرت

پس از صدور فتاوی علما در تحریم انتخابات، فعالیت مخالفین انتخابات تشدید شد. در این میان در روز پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ برابر با ششم ذی قعدة ۱۳۴۱ قمری هنگامی که «برادرزاده شیخ مهدی خالصی در کاظمین خواسته بود اعلانی بر صحن مقدس راجع به حرمت انتخابات الصاق نماید، شخصی مانع شده و کار به زد و خورد کشید. آن شخص به اداره پلیس عارض و جمعی از پلیس ها مدرسه ای را که برادرزاده و دو پسر آقای خالصی در آنها بودند احاطه نموده و او را به قوه قهریه

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

برده و توقیف کردند.^{۴۰} آن شب «چند نفر پلیس های مخفی و مسلح در اطراف خانه شخصی و مدرسه آیت الله خالصی کشیک داده و حتی در صحن هم مراقب نماز جماعت ایشان بودند. [پس از نماز] اگر در صحن چند نفر معمم و غیره در یک نقطه جمع می شدند، پلیس آنها را از تجمع ممانعت و متفرق می کرد.»^{۴۱}

در روز بعد (جمعه ۳۱ خرداد برابر با ۷ ذی قعدة) «از طرف حکومت، مأمور پلیس، خدمت معظم له رفته و آیت الله زاده های خالصی را خواسته بودند، بدین ترتیب دو نفر آقا زاده های معظم له در اداره پلیس کاظمین حاضر شده و فوراً هر دو را از کاظمین به بغداد فرستاده و در آنجا توقیف شد.»^{۴۲} روز بعد (شنبه اول تیر برابر هشتم ذی قعدة) «قائم مقام کاظمین به خدمت آیت الله خالصی مشرف و پاره ای مذاکرات مطرح گردید. قائم مقام بعد از اظهار تأسف و عده رهاندن آقازادگان را داده و سپس سؤال می نماید که مقصود آیت الله چیست؟ معظم له گویا می فرماید مقصود من تشکیل حکومت اسلامی است. قائم مقام جواب می دهد الآن حکومت اسلامی موجود است، معظم له می فرماید اگر حکومت، اسلامی است پس مستشارها چه کاره می باشند.»^{۴۳}

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه دو روز بعد (دوشنبه سوم سرطان برابر دهم ذی قعدة) آیت الله خالصی در کاظمین بازداشت شد. بنا به گزارش ویس قونسول ایران در آن شهر «تقریباً ساعت شش از شب رفته مأمورین حکومت محلی و مأمورین پلیس با یک عده پلیس مسلح سواره و پیاده و چند اتومبیل از بغداد به کاظمین آمده و اطراف خانه شخصی آیت الله خالصی را احاطه و معظم له را دستگیر و در یکی از اتومبیل هایی که حاضر کرده بودند، نشانیده و فوراً از کاظمین حرکت داده و بردند.»^{۴۴}

متعاقب بازداشت آیت الله خالصی دولت عراق با صدور اعلامیه ای، علت این اقدام را تشریح کرد. در اعلامیه مزبور پس از بیان تلاش های انجام شده از سوی دولت عراق برای برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس مؤسسان، آمده است: «اما هر چه حکومت از برای حقوق ملت و تمهید مقدمات مشروطیت در اجرای انتخابات سعی و کوشش نمود، بعضی از غربا و اجانب که به استقلال مملکت عرب علاقه مند نیستند و مصالح ملت و مملکت در نظر آنها هیچ گونه اهمیتی ندارد، پاره ای حرفها از خود، جعل نموده و به دین و مذهب، اسناد می دهند و اعلاناتی به در و دیوار می چسبانند و غرضی جز گمراهی افکار ملت و ایجاد موانع و مشکلات در راه انتخابات ندارند. تحمل و بردباری حکومت، بیشتر موجب تجری این بیگانگان هوچی گردیده و اخیراً به هتک احترام مراقد مقدسه اقدام نموده و حرکاتی از ایشان صادر شد که به کلی مخالف آداب دینی بوده و متدینین با تقوا از آن بیزار بودند و آن حرکات عبارت از نشر اعلانات مضره و الصاق اوراق مهیج و فسادآمیز به اسم دین و مذهب بر ضریح مقدس و در و دیوار حرم ائمه علیهم السلام می باشد که حرمت عتبات مقدسه را به کلی زایل و آن اماکن

مشرف را محل فساد و مقاصد گمراهانه می‌سازد.»^{۴۵}

در بیانیه دیگر نام دستگیر شدگان علاوه بر آیت‌الله خالصی و فرزندانش، شیخ سلمان قطیفی و شیخ علی‌اعلام می‌شود.^{۴۶} روزنامه ایران نیز سید محسن ابوطیبیخ را یکی دیگر از تبعید شدگان قلمداد می‌کند.^{۴۷} رویتر در گزارش از بغداد علت تبعید آیت‌الله خالصی را «صدور فتوایی» اعلام کرد که در آن «کلیه اشخاصی را که در انتخابات آمده و در رأی دادن حاضر شوند تهدید به تکفیر نموده.»^{۴۸}

اما در این میان واکنش دولت ایران جالب بود. نخستین تلگراف از تبعید آیت‌الله خالصی در روز چهارم تیر از قصر شیرین توسط ژنرال کنسولگری ایران در بغداد، به تهران و خطاب به وزارت خارجه ارسال می‌شود. در این تلگراف پس از بیان شرح ماوقع درخواست دستور صریح وزارت خارجه در قبال تبعید خالصی شد. لیکن تلگراف مزبور پنج روز بعد در جلسه «نهم تیرماه هیئت وزرا مطرح شد و مقرر فرمودند استفسار شود چه انعکاساتی ممکن است روی دهد و چه اقدامی دولت باید نماید.»^{۴۹}

به نظر می‌رسد موج دستگیریها متوقف نشده و در روز چهارم تیر (یازده ذی‌قعدة) نیز ادامه یافت.

بنا به گزارشی «پس از دستگیری برادرزاده و دو پسر آقا شیخ مهدی خالصی، اخیراً آقا شیخ مهدی و آقا سید مهدی صدر که از علمای محترم است و کلیددار کاظمین و جمعی دیگر را که عده آنها به هفده نفر می‌رسد دستگیر کرده‌اند.»^{۵۰}

بنا به گزارش دیگر، همان روز «قائم‌مقام کاظمین خدمت آیت‌الله آقای آقا سید حسن صدر مشرف شده و در ضمن صحبت اظهار نموده که چون آیت‌الله خالصی با بعضی از دول بر خلاف مصالح حکومتی مکاتبه و مخایره داشته، لهذا ایشان را روانه نمودیم.»^{۵۱}

بر اساس گزارشهای بعدی تبعیدیها از بغداد به بصره رفتند و حداقل تا روز نهم تیرماه در آنجا بودند.

آنان در این مدت در قصر عبدالوهاب پاشای قرطاس توقیف بودند.^{۵۲}

اما در عتبات، روز چهارشنبه پنجم تیر، کنسول ایران در نجف با ارسال تلگرافی به کنسولگری ایران در کربلا ورود «آیات‌الله آقای اصفهانی و آقای نائینی» را به کربلا — در روز بعد — اطلاع می‌دهد.^{۵۳}

لیکن بنا به دلایلی نامعلوم حرکت علما از نجف به تأخیر افتاد. بلافاصله سرکنسول ایران در بغداد با ارسال تلگراف رمزی به تهران، ورود آقایان به بغداد را — در روز جمعه هفتم تیرماه — خبر داد.^{۵۴} احتمالاً آنان، صبح هنگام روز هفتم تیر، از نجف به سوی کربلا به راه افتادند و تا قبل از

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

ظهر آن روز وارد آن شهر شدند. محمدحسین بدیع (نصرت الوزاره) در گزارشی که برای تهران ارسال کرد، نحوه ورود علما به کربلا را چنین تشریح کرد: «چاکر امروز صبح [جمعه هفتم تیر] به پیشواز آقایان تا طوربیج که سه فرسخی کربلا واقع است، رفته و جناب آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی و آقا ضیاء عراقی را با اتومبیل قونسولگری وارد کربلا نموده و این اقدام چاکر خیلی بجا واقع و موجب امتنان عموم آقایان گردید. در خارج شهر جمعیت زیادی از اهل علم و اعیان و کسبه شهر از ایرانی و عرب برای پذیره و استقبال آمده بودند و آقایان فوق‌الذکور را با سلام و صلوات و تجلیل و احترام وارد حرم مطهر نمودند.»^{۵۵}

گروه دوم از مهاجرین دو ساعت بعد از ظهر همان روز به کربلا رسیدند. از جمله آنها «سید محمد فیروزآبادی، میرزا مهدی آیت‌الله زاده خراسانی و اخوی او میرزا احمد، شیخ عبدالکریم جزایری و شیخ جواد صاحب جواهر بودند.»^{۵۶}

پس از چند ساعت از ورود علما به کربلا، نخستین ملاقات مقامات محلی با آنان انجام شد. به گزارش محمدحسین بدیع «فدوی غروب به دیدن جناب حجت الاسلام نائینی رفته و در حضور چاکر، مدیر تحریرات حکومتی از جانب متصرف [حاکم] برای معظم‌البه پیغام آورد که هر وقت خواستید حرکت نمایید حکومت مخارج شما را تا حدود [مرز] ایران خواهد داد.

آقای نائینی فرمودند بعد از تبادل نظر با سایر آقایان به شما جواب می‌دهم. معنی پیام حکومت را آقایان این طور تلقی کردند که حکومت از رفتن ایشان راضی است و به مسافرت ایشان به ایران اهمیت نمی‌دهد.»^{۵۷}

بدیع در گزارشی دیگر، از ملاقات آن روز خود با آقایان علما سخن گفته و ماحصل اظهارات آنان را در انتظارشان نسبت به مداخله سرکنسولگری ایران در بغداد برای استخلاص آیت‌الله خالصی و دو پسر و برادرزاده اش ذکر می‌کند.^{۵۸} در روز هشتم تیرماه در شرایطی که اجازه سفر زوار به کربلا از دیگر شهرهای عراق داده نمی‌شد، «متصرف [حاکم] کربلا برای آقایان علما پیغام فرستاد که امروز پانزده اتومبیل حکومت برای شما می‌فرستد. باید عصری حرکت کنید. آقایان علما چون وسایل مسافرتشان هنوز مهیا نبود از این تحکم و تضییق متأثر شدند. جمعی از علما و طلاب عرب در معیت آقایان حجج اسلام قصد مهاجرت به ایران داشتند ولی حکومت، ایشان را از مسافرت منع کرد و اسامی مسافرین را قبلاً از آقایان علما طلبیده که از طرف آقای نائینی صورتی به کنسولگری ایران در کربلا داده شد که به متصرف داده شود.»^{۵۹}

نصرت الوزاره (محمدحسین بدیع) در ادامه گزارش خود از خواسته نائینی از او در مورد ملاقات سرکنسول با کمیسر عالی انگلیس در بغداد سخن می‌گوید: «روز یکشنبه نهم سرطان آقای حجت الاسلام نائینی محرمانه از چاکر خواهش کرد که به بغداد بروم و به اتفاق کفیل جنرال کنسولگری

از کمیسر عالی ملاقات و از طرف آقایان علما به مشارالیه پیغام بدهیم که اگر آقا شیخ مهدی خالصی و بستگان ایشان را مرخص نمایند، ممکن است یک التیامی حاصل شده و آقایان علما از مهاجرت به ایران صرف نظر فرمایند. چاکر به هنگام ظهر و در بحبوحه گرما به سمت بغداد حرکت نمود و دو تصمیم را در نظر گرفته بود. یکی آنکه به اتفاق آقای کفیل جنرال کنسولگری [رساندن] تبلیغ پیغام آقای نائینی به کمیسر عالی و [دومی] سعی در اصلاح ذات البین بود. زیرا که مهاجرت آقایان علما به ایران اگر چه خالی از بعضی فواید نیست ولی دو ضرر در آن ملحوظ است: یکی تکالیفی که بر دولت از برای مخارج پذیرایی و نگاهداری این قافله اهل علم وارد و تحمیلی بر بودجه مملکت می شود و دوم احتمال مداخله این جماعت در سیاست مملکت و مزاحمت اولیای دولت می رود. هر چند چاکر به آقای میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی و اخوی ایشان حاجی میرزا احمد و بعضی از حواشی آقایان خیلی سفارش و توصیه نمود که آقایان نزاکت روحانیت خود را در ایران حفظ فرموده و در سیاست مملکت مداخله نفرمایند و معایب این کار را برای ایشان مدلل نمود و همه عقیده چاکر را تصویب کردند. بالجمله تصویب [مقصد] دوم چاکر این بود در صورتی که کمیسر عالی با رأی آقایان علما موافقت نکند و اصلاح ذات البین ممکن نشود از کمیسر عالی تقاضا کنیم که تزییق و بی احترامی به آقایان علما ننموده و بگذارند به آزادی از عراق مهاجرت فرمایند.^{۶۰}

گزارش دیگری از کفیل سرکنسولگری ایران در بغداد حاکی از این است که در صبح روز نهم تیر آقایان علما، به ویژه نائینی، کفیل مزبور (کیهان) را جهت انجام مذاکرات به کربلا طلبیده بود.^{۶۱} ولی هنوز موضوع در بغداد مورد پیگیری جدی قرار نگرفته، در هنگامی که محمدحسین بدیع کنسول کربلا نیز در بغداد بود، در عصر روز نهم تیرماه (شانزدهم ذی قعدة) علما مجبور به ترک کربلا شدند. بنا به گزارشی در این خصوص، در آن هنگام «هشت یا نه اتومبیل در میدان خیمه گاه حاضر نموده آن وقت اسماعیل افندی معاون مدیر پلیس و مدیر تحریرات حکومت و عثمان رئیس بلدیة کربلا به منزل آقایان علما رفته و به ایشان اخطار کردند که مہیای حرکت باشند. آقایان حجج اسلام آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی و سایر مسافرین از علمای اعلام و طلاب نجف و کربلا تماماً وارد خیمه گاه و سوار اتومبیل شدند. اطراف میدان خیمه گاه را پلیس مسلح احاطه کرده بود و صالح افندی با مدیر پلیس کر و فری داشت. جمعیت زیادی از اهالی شهر از ایران و عرب و زن و مرد با دل شکسته و دیده گریان ایستاده بودند و هر کس می خواست نزدیک شود و با آقایان علما وداع کند پلیس مانعش می شد و بعضی ها را با قنداق تفنگ می زد. ساعت دو به غروب، اتومبیلهای آقایان را حرکت داده و مقابل اداره مرکزی پلیس نگهداشتند و متجاوز از یک ساعت آن هیئت محترم را درب اداره پلیس به بهانه نوشتن جواز سفر معطل کردند و نیم ساعت به غروب مانده ایشان را حرکت دادند.^{۶۲} در صورتی که صدای ناله و فریاد مردم شهر بلند بود. شب این قافله محترم را در مسیب نگهداشته

و صبح از طریق دوره (حز) از نزدیکی بغداد عبور دادند.^{۶۳}

اما صبح روز دهم تیر (هفدهم ذی قعدة) به گزارش محمد حسین بدیع «طرف صبح بعضی از اهالی شهر با تشویش و اضطراب به جنرال قونسولگری [در بغداد] خبر دادند که آقایان علما را تحت الحفظ به بغداد آورده اند. به اصرار چاکر مأموری از طرف جنرال قونسولگری برای تحقیق این مسئله به اداره سیاسی [وزارت خارجه عراق] فرستاده شد از آنجا خبر دادند که آقایان علما وارد شده اند و حالا در (حز)، که در یک فرسخی بغداد واقع است در چادر نشسته اند و هر کس بخواهد از ایشان ملاقات نماید، مانعی نیست. فوراً چاکر به اتفاق آقای جلال الدین خان [کیهان] و رئیس تذکره [کنسولگری ایران در بغداد] سوار اتومبیل شده و به طرف (حز) حرکت کردیم. کسی در آنجا نبود. از مأمورین گمرک که سر جسر (حز) بودند جويا شدیم بعضی اظهار بی اطلاعی نمودند و پاره ای محلی را که معروف به (دوره) است نشان داده و گفتند آقایان علما را از آنجا برده اند و به آن سمت حرکت کردیم و به یک دست پلیس که مستحفظ راه بوده، رسیدیم. از رئیس آنکه احمد نام داشت جويا شدیم. گفت آقایان علما با هشت نه اتومبیل از اینجا گذشتند ولی نمی دانم کجا رفتند. قدری جلوتر رانده به قهوه خانه رسیدیم. از شاگرد قهوه چی که عبدعلی نام داشت پرسیدیم. گفت آقایان علما با هشت نه اتومبیل وارد شدند و چهار نفر پلیس مسلح با ایشان بود و یک عده پلیس سواره و پیاده در اینجا منتظر ایشان بودند. لدی الورود، ایشان را از اتومبیل پایین آورده و پای پیاده تا کنار دجله بردند. حتی در میان ایشان یک نفر پیرمرد عاجز بود (باید آقای نائینی باشد) گفت من نمی توانم پیاده راه بروم. یک نفر از پلیس ها به نهیب گفته بود به جهنم که نمی توانی. باری آقایان علما را به خواری و خفت مانند اشخاص مقصر و محکوم از طرف دوره پیاده به کنار دجله برده و از آنجا با کشتی بخاری به هندی (نام محلی است در جنوب شرقی بغداد که اردوگاه انگلیسیها است) عبور دادند. اظهارات بعضی از دهاتی ها که کنار دجله منزل داشتند با بیانات اهل قهوه خانه مطابق بود.^{۶۴}

گزارش دیگری از جلال الدین کیهان کفیل ژنرال کنسولگری وقت ایران در بغداد حاکی است، پس از آنکه علما را در دجله به کشتی نشانندند «از آن طریق تحت الحفظ به استاسیون [ایستگاه] شمندوفر برده و آنها را به حدود ایران اعزام داشتند.»^{۶۵}

بنا به ترتیب فوق علما نخست به خانقین و سپس به حوالی قصر شیرین رسیده بودند و به احتمال بسیار زیاد آنها در هنگام غروب و یا شب هنگام دهم تیرماه وارد قصر شیرین شدند.^{۶۶} روایت نقل شده از [احتمال قریب به یقین] آیت الله نائینی در هنگام حضور در کرمانشاه نیز با مفاد گزارشهای ارسالی از سوی کارکنان کنسولگری کربلا و سرکنسولگری بغداد، مطابق است. بنا به گزارش کارگزار کرمانشاه در ملاقات حضوری او با حضرات آیات در صبح روز پس از ورود آنان به کرمانشاه (شانزدهم تیر)، ایشان فرمودند: این تفصیل رمزاً عرض شود:

«سبب مهاجرت حضرات این است چون تمام غرض انگلیسیها این بوده که مجلس را به دلخواه خودشان منعقد نموده و معاهده دلخواهانه خودشان را از مجلس بگذرانند بعد از حکم به حرمت انتخاب، تقریباً وزرا آنچه در قوه داشتند به کار برده و نتوانستند انتخاب اختیاری را از پیش ببرند. لهذا حکومت عرب را اواسط شوال المکرم (اواسط خرداد) به اجرای قهری انتخاب و در کمال تشدد تحریک نموده و بعضی از رؤسای عشایر را هم محض تخویف دیگران تبعید کردند. در چنین موقع سؤالات وارده از اهالی که متضمن کسب تکلیف بود، حضرتین را دچار مشکل کرده، هیچ یک از رخصت دادن به انتخاب یا باقی گذاشتن تحریم آن و یا سکوت محض، امکان نداشت. خلاصی از این محاذیر را منحصر در انتخاب در سفر زیارت خراسان دانسته، لکن بنا نبود بدون اعلام [به] حکومت محلی اقدام شود. تبعید حجت الاسلام خالصی باعث سرعت شده که شاید ایشان را نیز ترخیص نموده و با همراهان حرکت بدهند. بعد از خروج حضرتین آیتین، حوزه علمیه نجف اشرف به هم خورده، حضرات کثیری از علما و طلاب عراق و عجم ملحق شدند و این حرکت تا کربلا آزادانه بود. بعد حکومت مداخله کرده هجرت عموم علما و طلاب عراق را رسماً و عده زیادی از ایرانی‌ها را قهراً منع کرده و فقط حضرتین آیتین را با هشت نفر از علما و تعدادی از همراهان تحت المراقبه به کمال فوریت حرکت داده و در دو فرسخی بغداد از آب عبور داده و از بیراهه در عرض (۱۲) ساعت فوراً به سرحد رسانیده اند.»^{۶۷}

۲۴

همزمان با خروج علما از مرز، دو واقعه دیگر نیز روی داد. نخست اینکه آیت الله خالصی نیز از بصره به سمت حجاز حرکت داده شده و به آنجا تبعید شد^{۶۸} و نیز در کاظمین نیز فعالیت‌هایی علیه برخی از علما انجام شد. به گزارش جلال الدین کیهان «در روز یازدهم سرطان راپورت دیگری از ویس قونسولگری کاظمین رسید که نوشته بود در همان روز [دهم سرطان] مقارن غروب حضرات حُجَّتِ الاسلام آقای آقا سید محمد فیروزآبادی و آقا ضیاً عراقی که از آقایان عظام نجف اشرف هستند با پنج، شش نفر از سادات و اهل علم که متصرف کربلا آنها را نیز جبراً حرکت داده بود، از کربلا معلی وارد کاظمین شده و روز یازدهم سرطان قبل از ظهر کدخدای محله با مأمور پلیس کاظمین به منازل معظم لهما رفته آنها را جلب و به آنها اخطار کرده اند که بدون اطلاع حکومت حرکت ننمایند. بعداً راپورت دیگری به تاریخ (۱۳) سرطان از کاظمین رسیده که می نویسد: دیشب که شب پنجشنبه (۱۳) سرطان بوده تقریباً سه ساعت از شب گذشته معاون پلیس کاظمین با یک عده پلیس به منزل جناب آقای آقا سید ابوطالب آیت الله زاده اصفهانی رفته و آقای آقا میرزا محمد حسن آیت الله زاده شیرازی را که از خویشان آقای آقا سید ابوطالب هستند با آقا شیخ یحیی نام ایرانی مقیم کربلا و یکی دو نفر دیگر که میهمان ایشان بوده اند دستگیر و به اداره پلیس جلب و بعد از مدتی از آنها ضامن گرفته و رها کرده اند.»^{۶۹}

بدین ترتیب به نظر می رسد در مسیر حرکت علما از کربلا به بغداد و سپس خاتقین و مرز قصر شیرین، تعدادی از آنان از گروه اصلی جدا شده، به سوی کاظمین رفتند و در آن شهر باقی

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

ماندند و به ایران مهاجرت نکردند. در مجموع بنا به اعلام کنسول ایران در کربلا، چهل و چهار نفر از علما (اعم از مراجع و همراهانشان) از مسیر خانقین وارد ایران شدند.^{۷۰} واقعه مهاجرت یا تبعید علما در جراید عراقی، انعکاس جدی نیافت. وابستگی جراید مزبور به حکومت و تبعیت آنها از سیاست عمومی دولت عراق، از جمله عوامل چنین وضعیتی بود. از آن جمله در شماره مورخ ۱۱ تیر روزنامه العراق در مورد واقعه مورد بحث، گزارشی با عنوان «سفر بعضی از علمای ایرانی» چاپ شد که در بخشی از آن آمده است: «در بغداد شیوع یافت که بعضی از علمای مجتهد نجف اشرف به ترک عراق عرب تصمیم گرفته اند. از اداره مطبوعات کیفیت را تحقیق کردیم و به طور رسمی به ما خبر داد که بعضی از علمای ایرانی در تعقیب انتشار بیانیه حکومت راجع به مداخلات اجانب در امور سیاسی مملکت، میل و رغبت خود را در مراجعت به وطن خود ایران ظاهر ساختند. متصرف کربلا به نام حکومت عراقی با علمای مزبور ملاقات و به ایشان حالی کرد که حکومت هیچ نوع سوء قصدی به ایشان ندارد و آقایان علما مورد توجه و احترام هستند؛ در صورتی که مواظب خدمت شرع و ارشاد مردم به مسائل مذهبی باشند. آقایان علما اصرار در مراجعت به وطن خود نمودند. بنابراین حکومت تسهیلاتی که مقتضی بود از برای تهیه راحت و آسایش ایشان در این مسافرت فراهم آورد و نه نفر از آقایان علما مسافرت اختیار کردند و در معیت ایشان بیست و پنج نفر از اتباع ایشان بودند که همه ایرانی بودند.»^{۷۱}

۲۵

مضمون اصلی گزارش فوق، همان خط کلی سیاست کمیسر عالی انگلیس در عراق و حکومت عراق در قبال موضوع مهاجرت و تبعید علما از بین النهرین است. بر اساس سیاست مزبور، نه تنها تلاش شد موضوع از یک حالت مذهبی فراگیر به یک دعوای ملی بین دو کشور (ایران، عراق) تبدیل شود، بلکه با تحریک حس ناسیونالیستی عربی در عراق، کوشیدند موضوع مهاجرت علما را به صورت یک واقعه جزئی و غیرملی جلوه دهند.

اما موضع گیری دولت ایران در حدفاصل روزهای سی ام خرداد تا یازدهم تیر، یعنی روز بحران آغاز شد و سپس با خروج تمامی علما و همراهان آنان، به پایان رسید. دولت ایران (به ویژه وزارت امور خارجه) از طریق کنسولگری های ایران در نجف، کربلا، کاظمین و به ویژه سرکنسولگری ایران در بغداد از همان روزهای اول در جریان واقعه قرار داشت. قبلاً گفته شد که در روز چهارم تیر ماه جلال الدین کیهان کفیل سرکنسولگری ایران در بغداد، با ارسال تلگراف رمزی به تهران خواهان صدور دستور مقتضی از سوی وزارت امور خارجه «قبل از بروز انعکاس» [نامطلوب وقایع در عراق] شد.^{۷۲}

بلا تکلیفی مأمورین سیاسی ایران در عراق در روزهای پس از چهارم تیر به اوج خود رسید. کیهان بار دیگر در هفتم تیر ماه طی تلگراف رمزی به وزارت خارجه بیان می دارد: «اتباع در اینجا

در فشار [ند] و به آنها تعدی می‌شود. آنها را به صبر و تحمل دعوت می‌کند. موقع است امر فرمایید از حرکت زوار جداً ممانت شود. وصول از نمره (۱) الی نمره (۲۵) را اطلاع دهید.»^{۷۳}

یک روز بعد در هشتم تیرماه محمد حسین بدیع کنسول ایران در کربلا هنگام حضور علما در آنجا، با ارسال نامه‌ای به وزیر امور خارجه نوشت: «آقایان حجج اسلام انتظار دارند که از طرف دولت اقدامی در استخلاص ایشان [آیت‌الله خالصی] بشود. البته دولت در این موقع برای جلب توجه عامه و حفظ حیثیات خود خیلی مناسب است که نفوذ خود را در استخلاص آقای خالصی و دو پسر و برادرزاده اش اعمال بفرماید که این قضیه اثرات خوبی در عراق خواهد بخشید.»^{۷۴}

در نامه دیگری که همان روز محمد حسین بدیع به کفیل سرکنسولگری ایران در بغداد نوشت ضمن تذکر موضوع فوق نوشت: «چون ایشان [علما] تمام از اتباع دولت شاهنشاهی ایران هستند جنرال قونسولگری محترم حق دارد در این قضیه مداخله و مخبرات رسمی نماید.»^{۷۵} ولی [کفیل] جنرال کنسولگری منتظر دستورالعمل تهران بود. او در همان روز به فوریت تلگراف رمز دیگری به وزیر خارجه ارسال کرد و پس از بیان شرح ماقوع و احتمال بروز انقلاب در عراق گفت: «فدوی با عدم دستورالعمل بلا تکلیف [و] با کمال بی‌صبری منتظر وصول دستورالعمل و تعلیمات است.»^{۷۶}

۲۶

تا اینکه بالاخره در جلسه نهم تیرماه هیئت دولت در تهران تلگراف واصله از عراق (مورخ چهارم تیرماه) «قرائت شده و هیئت وزرا مقرر فرمودند استفسار شود چه انعکاساتی ممکن است روی دهد و چه اقدامی دولت باید نماید.»^{۷۷} ولی ظاهراً این استفسار هم به عمل نیامد زیرا صبح روز دهم تیرماه و قبل از رسیدن خیر عبور علما از کنار بغداد به سمت ایران، سرکنسولگری ایران در بغداد، جلال‌الدین کیهان، طی تلگراف رمز دیگری خطاب به وزیر خارجه خواهان مشخص شدن وظیفه خود شد. او نوشت: «با مراجعه به سابقه، تکلیف معین فرمایید. جنرال قونسولگری به کلی بی‌طرف مانده. نصرت‌الوزاره [محمد حسین بدیع] را به بغداد [احضار و] منتظر امر مرکز نموده‌ام. منتظر وصول دستورالعمل می‌باشد.»^{۷۸}

ولی علما از عراق خارج شدند و هیچ دستورالعملی به مأمورین ایرانی در عراق نرسید و یک روز پس از آن در یازدهم تیرماه جلال‌الدین کیهان طی یک تلگراف رمز خطاب به وزیر خارجه در تهران، نوشت:

«علمای جعفری عراق، مرکز ثقل مسلمانان شیعه [هستند ولی] فقط دولت علیه حامی آنهاست. سه ربع عراق شیعه هستند و به واسطه اهانتی که به علما شده و خشونت‌هایی که حکومت محلی می‌کند همه مشوش و متأثر و منتظر هستند ببینند دولت [ایران] چگونه جبران این اهانت را که به مذهب اسلام و قوم شیعه شده است، نموده و از چه راهی به آنها کمک می‌کند. با وجود قانون سخت جدید برای مهاجرت،

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

خصوصاً ایرانی و ترک که در روزنامه رسمی وقایع، [دولت] عراق اعلان کرده و این اتفاقات اخیر، اغلب اعراب شیعه هم مایل هستند به ایران مهاجرت کنند. دولت علیه اگر در این باب حمایت از شیعه‌ها نکرده و جبران اهانت بزرگ مذهبی را نخواهد، آسایش سیاسی چند صد ساله و حیثیت خود را از دست می‌دهد، زیرا در واقع محقق است هیچ دولتی به قدر دولت علیه علاقه به عراق نداشته و ذی حق نیست.^{۷۹} در همان روزها کنسول ایران در بصره در گزارشی در خصوص توقف آیت‌الله خالصی در آن شهر هنگام تبعید به طرف حجاز، نوشت: «این واقعه بر ایرانیان و عربهای شیعه ساکنین بصره و ملحقاتش تأثیر بسیاری نموده است.»^{۸۰}

بالاخره در روز دوازدهم تیر، یعنی هنگامی که علما از عراق به طور کامل خارج شده بودند، نخستین مراسله اعتراضیه سرکنسولگری ایران در بغداد به کمسیر عالی انگلیس در بین‌النهرین نوشته شد. در این مراسله جلال‌الدین کیهان پس از بیان اجحافات و تعدیات بر علما که از اتباع ایران بودند، ذکر می‌کند: «این موضوع جسارت و حرکات و رفتار خلاف مأمورین حکومت عراق نسبت به پیشوایان دین مبین اسلام—در صورتی که توقیر و احترام روحانیون هر قومی بر عموم اقوام و ملل لازم و بلکه واجب است—حقیقتاً جالب کمال تأسف دوستدار و تعجب و تأثر عمومی عنصر شیعی شده است. دوستدار، مسئولیت کلیه این واقعات ناگوار و دنباله و نتیجه آن را بر عهده فاعلین آن دانسته و به نام دول شاهنشاهی ایران نسبت به این رفتار خلاف عدالت و توهین آور که به مقام روحانیت و نمایندگان دین مبین اسلام عموماً و فرقه شیعه خصوصاً وارد آمده است، جداً پروتست و مصرراً جبران آن را خواهان است.»^{۸۱}

مراسله کنسولگری، سرآغاز مبادله چند نامه بین سرکنسولگری مزبور و دفتر کمیسر عالی انگلیس شد که نتیجه خاصی را به همراه نیاورد. در مکاتبات مزبور، مقامات انگلیسی مداخله خود را در موضوع تکذیب و ادعاهای دولت عراق را تأیید کردند.^{۸۲}

۲۷

علما در ایران نخستین واکنش‌ها

بازگردیم به ادامه بررسی وضعیت علما، هنگام ورود به ایران. نخستین تلگراف علما در ایران، به تاریخ یازدهم سرطان و از قصر شیرین ارسال شد. در این تلگراف که به امضای مهدی خراسانی و جواد جواهری بود، خطاب به حجت‌الاسلام بهبهانی در تهران و حجت‌الاسلام حائری در قم اعلام شد: «به قصر وارد و عازم کرمانشاه هستیم.»^{۸۳} نکته جالب توجه، فقدان گزارش یا خبری خاص از وضعیت علما در قصر شیرین در روزهای ۱۱ و ۱۲ تیرماه است. ارسال تلگراف فوق به تهران، جنب و جوش بسیاری را بین روحانیون پایتخت به دنبال داشت

و عده زیادی در «منازل پاره [ای] از آقایان جمع شده و مذاکره می کردند.»^{۸۴} در شب هنگام دوازده تیر «محمد رضا آیت الله زاده شیرازی، میرسید احمد بهبهانی، محمد خالصی زاده و عبدالله تهرانی» با ارسال تلگرافی به قصر شیرین از وضعیت علما و خصوصاً آیت الله خالصی جو یا شدند.^{۸۵} تلگرافات متبادله بین آن دو گروه تا روز سیزدهم سرطان ادامه یافت. از سویی دیگر مذاکرات با مقامات ارشد دولتی در تهران آغاز شد. دیدار بهبهانی با رئیس الوزراً (مشیرالدوله)^{۸۶} و دیدار مشیرالدوله با خالصی زاده،^{۸۷} در شمار این ملاقات ها بود و اقدامات محدودی را از سوی دولت در پی داشت که از آن جمله می توان به تلگراف احمد شاه به قصر شیرین خطاب به علما و شروع مذاکرات دولت با مقامات سفارت انگلیس در تهران و مقامات انگلیسی در لندن، اشاره کرد.^{۸۸} یادآوری این نکته لازم است که در آن زمان دولت ایران هنوز دولت عراق را به رسمیت نشناخته بود. در نتیجه دولت عراق در ایران فاقد نمایندگی سیاسی بود لذا مذاکرات دولت ایران در مورد وضعیت علما می بایستی از طریق سفارت انگلیس در ایران به عنوان قیم رسمی دولت عراق انجام می شد ولی اقدامات دولت به اندازه ای نبود که سبب رضایت خاطر روحانیون تهران شود. البته این احتمال وجود دارد که عدم اقدام دولت در هنگام تبعید علما در عراق طی روزهای سی خرداد تا دهم تیرماه، تأثیر سوئی بر افکار علما باقی گذارده بود. به همین سبب بنا به گزارشی «آقایان حجج اسلام و علمای مرکز در این چند روزه چندین جلسات متوالی تشکیل داده و گذشته از آنها در روز ۱۵ سرطان [تیر]، در مدرسه مروی و منزل آقای حاج آقا جمال جلسه فوق العاده منعقد بوده و بعضی از آقایان جداً در صدد مسافرت برآمده و بعضی دیگر نیز پیشنهادات دیگری نموده که به موقع اجرا گذارده شود. لیکن از طرف دولت از آقایان عاجلاً خواهش شده که موضوع را به سکوت و سلامت گذرانده و منتظر اخذ نتیجه از اقدامات دولت باشند. بعضی از آقایان نظر به اطمینانی که به صحت نظریات آقای مشیرالدوله دارند، متقاعد شده ولی بعضی، اقدامات تندتری را معتقد هستند. با این حال آقای حاج ظهیرالاسلام و چند نفر از آقایان دیگر آقای رئیس الوزراً را ملاقات نموده و واسطه ابلاغ مذاکرات ذات البین می باشند.»^{۸۹} روزنامه ایران گزارش داد که اتحادیه تجار به هیئت دولت «پیشنهاد تحریم امتعه انگلیس در ایران» را ارائه کرده است.^{۹۰} علاوه بر موارد فوق مقالاتی نیز در اعتراض به تبعید علما در جراید چاپ شد. از آن جمله در روزنامه کار مقاله «فجایع انگلیسی ها، تبعید علمای بین النهرین» چاپ شد. در مقاله مزبور می خوانیم: «این است اسلام دوستی دولت انگلیس که خود را حامی مسلمین می خواند. دعاة و مبلغین مسیحی را در میان اعراب فرستاده، مردم را به دخول در دین نصرانیت دعوت می کند. بزرگترین قائد اسلامی را توقیف و تبعید و سایر علما را مجبور به مهاجرت می نماید. اماکن مقدسه و مرکز ممالک اسلامی را به وسیله طیاره های بمب انداز بمباردمان می نماید. باز آن مردمان بی عاطفه و بی شرف از طرفی سنگ اسلام را به سینه می زنند

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

و به انگلیلی افتخار کرده سر اطاعت به آستانشان می‌سایند. ما نمی‌دانیم این آقایان که مسلک بالشویزم را پیراهن عثمان کرده و هر کس بخواهد یک کلمه حرف حق بزند به بالشویک بودن او را هو می‌کنند، چرا در چنین مواقع لال می‌شوند. آن ورق پاره بی‌حیثیتی که ده روز قبل برای اسلام یقه پاره کرده بود و تمام اجتماعيون را تکفیر نموده بود چرا امروز ساکت است؟ این اقدامات دولت انگلیس این عملیات زشت مخالف با اسلام و توهین به دین اسلام نیست؟^{۹۱}

چاپ مقالات علیه تبعید علما به ایران در شماره‌های بعدی روزنامه کار ادامه یافت. در سرمقاله «جنایت بالایی جنایت» می‌خوانیم: «در شهرهای مقدس کربلا و نجف یک نفر هم از روحانیون باقی نمانده است. ایرانی‌ها را به ایران و روحانیون اعراب را هم به حجاز تبعید کرده‌اند که بهتر بتوانند مقاصد شوم خودشان را با بستن قرارداد با اهالی بین‌النهرین انجام بدهند. انگلیسیها علمای اعلام ما را از اماکن مقدسه و از مراکز اسلام تبعید می‌نمایند برای آنکه به آنجاها میسیونرها و مبلغین نصرانیت را فرستاده و اساس اسلامیت را از خود مرکز آن خراب نمایند.»^{۹۲}

همچنین در بخشی از سرمقاله روز ۱۶ تیر شفق سرخ تحت عنوان «تبعید روحانیون» آمده است: «من می‌خواهم از دول متمدنه اروپا بپرسم که این سیاست انگلیس در قاموس تمدن آنها چه نام دارد؟ آیا آزادی و حقوق ملل در نظر آنها چقدر محترم است؟ آیا مجمع بین‌المللی یعنی عدالت خانه انسانیت، تجویز می‌کند که انگلستان حاکمیت خود را با خون و آتش بر ملل دنیا تحمیل کند؟ آیا رؤسا و قائیدین فکری ملل حق ندارند عقاید و افکار خود را بگویند و الا محکوم به تبعید می‌شوند؟ آیا ملل دنیا حق ندارند آزادی و استقلال خود را دوست داشته باشند؟»^{۹۳}

در همین رابطه در اعلامیه‌ای که در مورخ ۱۷ تیر از سوی جمعیت نمایندگان عالی بین‌النهرین انتشار یافت، بیان می‌شود: «این حادثه فجیع که آخرین تیری است که در ترکش مظالم انگلیس بوده قلوب عامه مسلمین را به حدی جریحه دار نموده است که [مشکل] قابل التیام باشد. قبه‌الاسلام نجف را تخلیه و مصباح منیر هدایت را اطفاء و مشعل روحانیت را که از قرون سابقه به این طرف در آن قطره مقدس مشتعل و عالم اسلامیت را نورانی می‌ساخت خاموش و جمیع آیات باهره الهی و حجج قاطعه اسلامی و مراجع تقلید و مراکز دیانت را به جرم اصرار یک فتوای مذهبی تبعید نمودند. [...] هیئت جامعه مسلمین در این موقع مهم و در این [واقعه که] عالم نظیرش را نشان نمی‌دهد حتماً تکالیف اسلامی را ملتفت و وظایف دینیه خود را متنبه و صدا به صدای استغاثه روح دیانت رسانیده و به مقتضای اسلامیت و لازمه دیانت عمل نمایند.»^{۹۴}

در مسیر کرمانشاه

بازگردیم به قصر شیرین. مهاجرین و تبعید شدگان تا روز چهاردهم تیرماه در آنجا به سر

می بردند و در روز پانزدهم تیر به سوی کرمانشاه حرکت کردند و همان روز وارد این شهر شدند. حاکم کرمانشاه از چند روز قبل در تدارک استقبال از آقایان بود. نخستین اقدام او دستور توقف انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی در آن شهر بود.^{۹۵} سپس برنامه استقبال را تنظیم کرد. گزارش کاملی از این استقبال باشکوه در دسترس است. علما در ۱۵ تیرماه وارد کرمانشاه شدند و در خانه شیخ هادی مجتهد منزل کردند.^{۹۶} پس از آن بلافاصله تلگرافهایی از سوی آنان خطاب به احمد شاه و رئیس‌الوزرا ارسال شد.^{۹۷} آنان همچنین با شیخ عبدالنبی در تهران و شیخ عبدالکریم حائری در قم نیز تلگرافاتی مبادله کردند.^{۹۸} در روز بعد (۱۶ تیرماه) طی ملاقاتی که کارگزار وزارت امور خارجه در کرمانشاه با آقایان «حضرات آیات الله» نمود، به دستور آنان نحوه و علت مهاجرت و تبعید آنان از عراق به ایران بیان شد.

ضمناً آقایان اظهار داشتند: «فعلاً مقصودی جز زیارت ندارند و مایل نیستند اشکالات سیاسی برای دولت مبتوعه [ایران] تولید شود. لیکن چون نجف را که قید اسلام و مرکز علم است نمی‌توان خالی گذاشت، مقتضای اسلامیت و دیانت دولت علیه [ایران] این است: اولاً آقای خالصی را سریعاً عودت بدهند و برای تدارک این اقدام فوق‌العاده تاریخی که به مقام روحانیت اسلامی کرده‌اند وسایل صحیحه — به طوری که لایق مقام روحانیت است — اتخاذ فرموده و حضرات را بعد از زیارت ارض اقدس باز محترمانه به محل خودشان عودت بدهند.»^{۹۹}

به تعبیر دیگری علما و حضرات آیات «نائینی و اصفهانی» قصد داشتند پس از زیارت مشهد به عراق بازگشته و مرکز نجف را خالی نگذارند. ولی دولت نظر دیگری داشت. هدف اصلی دولت بازگرداندن علما به عراق، از همان کرمانشاه بود. بدین لحاظ مذاکرات وسیعی را با مقامات انگلیسی در تهران، بغداد و در لندن آغاز کرد. اما قبل از آن بایستی وسایل توقف علما در کرمانشاه را فراهم و از ادامه سفر آنان به مناطق داخلی جلوگیری می‌کرد تا در صورت موفقیت مذاکرات با انگلیسیها، علما از همانجا به عراق بازگردند. در راستای انجام این کار در ۱۶-۱۷ تیرماه مهماندارانی از سوی دولت و احمدشاه برای آنان تعیین شد. «بر حسب امر و تصمیم مقام سلطنت عظمی و هیئت دولت و در نتیجه تبادل مذاکرات با آقایان حجج اسلام، عجلتاً مقرر گردیده که شاهزاده عضدالسلطان از طرف خاندان سلطنتی و آقای حکیم الدوله وزیر معارف به سمت نمایندگی از هیئت وزرا و یکی از علمای اعلام که انتخاب آن به تصویب آقایان محول شد،^{۱۰۰} برای پذیرایی و مصاحبت حضور آقایان معظم به کرمانشاهان اعزام دارند که تا موقع ختم مذاکرات [با انگلیسی‌ها] و حصول نتیجه اقداماتی که شده و آقایان در آنجا توقف دارند، حاضر باشند.»^{۱۰۱}

روزنامه ایران از حرکت آنان در صبح ۲۰ تیرماه از تهران به سمت کرمانشاه خبر می‌دهد.^{۱۰۲} علاوه بر آن، دولت مخارج و هزینه پذیرایی از علما — در کرمانشاه — را نیز تأمین نمود:

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

«برای مخارج دو ماهه سرطان و اسد پذیرایی حجج اسلام در کرمانشاه مبلغ دوازده هزار تومان از طرف هیئت دولت تخصیص و بخش اول در روز ۳۱ سرطان به مبلغ نه هزار و ششصد تومان در وجه حکیم الدوله که در کرمانشاه بود، پرداخت شد.»^{۱۰۳}

افزون بر موارد فوق و شاید مهمتر از آنها، حفظ ارتباط بین مقامات عالیرتبه با علما در طول مدت اقامت آنها در آن شهر بود. در این خصوص تلگرافهایی میان دو طرف مبادله شد که از آن جمله می توان به تبادل تلگراف بین علما با احمد شاه، سردار سپه و دکتر محمد مصدق اشاره کرد. حضرات آیات، محمد حسین غروی نائینی و ابوالحسن موسوی اصفهانی طی تلگرافی به احمد شاه گفتند: «ان شاء الله همواره ظل عطف و دین پروری بر مفارق عمومی اهل اسلام پاینده و ایام سلطنت و جهان بانی مستدام و عواطف خسروانه مبذول در تشیید دین و دولت موجب افتخار و مباهات این عصر فرخنده بر سایر اعصار خواهد بود.»^{۱۰۴}

دکتر محمد مصدق وزیر وقت خارجه در ۱۹ تیرماه با ارسال تلگرافی به کرمانشاه با عنوان «محضر مبارک حضرات آیات الله العظام آقای آقامیرزا ابوالحسن و ملاذالاسلام والمسلمین آقای حجت الاسلام نائینی» گفت: «به اقتضای خلوص عقیدت و ارادت، تأثرات خود را از زحمات وارده به وجود مبارک آقایان عظام و حضرات حجج اسلام ادام الله بقائهم که در نتیجه مسافرت غیرمترقبه وارد شده معروض و عرض تحیات و خیرمقدم سعادت توأم آن ذوات مقدسه را که قطعاً برکات آن شامل احوال المسلمین است، تقدیم می دارد.»^{۱۰۵} و مخاطبین (علما) پاسخ دادند: «تلگراف محترم که کاشف از احساسات اسلام پرستانه و تأثیر قلبی از این پیشامد محیرالعقول و عظیم‌النتیجه [= بی نظیر] بود، بر مراتب امتنان و امیدواری افزود.»^{۱۰۶} سردار سپه، وزیر وقت جنگ، به حضرات آیات الله در کرمانشاه نوشت: «به امیرلشکر هم که این دو روز وارد و شرفیاب می شود دستور مؤکد داده شده است که از اطاعت فرمایشات خودداری ننمایند.»^{۱۰۷} و علما خطاب به سردار سپه پاسخ دادند: «تلگراف محترم که متضمن تبریک ورود به کرمانشاه و ضمناً هم مأموریت امیرلشکر غرب بود، بر امتنان افزود. چقدر این موهبت عظیمه الهیه جلت آلائه شایان تشکر و موجب مسرت است که بحمدالله تعالی و حسن تأیید، عساکر منصور اسلامیه که تأمین بلاد و ترفیه [= رفاه] عمومیه به وجود آقایان است به حسن موقعیت آن وجود اشرف در کمال انتظام و در هر نقطه به قدر حاجت حاضر فرموده اند.»^{۱۰۸}

بدین ترتیب بود که رابطه نسبتاً حسنه‌ای میان مقامات عالیرتبه و علما به وجود آمد. پیامد رابطه مزبور برای دولت به اندازه‌ای بود که حتی در موردی خاص علما مانع از ایجاد اغتشاش در کرمانشاه در حدود ۲۵ تیرماه شدند. بنا به گزارشی در این خصوص: «آقایان حجج اسلام از روز ورود [به کرمانشاه] تاکنون از طرف حکومت و محترمین پذیرایی شده‌اند و هر یک از آقایان در منازلی که از طرف آقایان علما و تجار و محترمین کرمانشاه تهیه شده بود، توقف فرموده و هر روزه اجتماعات

علما و معاریف و اهالی در منازل معظم البیها دایر و مذاکراتی هم می‌شود. ولی نسبت به بعضی عملیات که عده‌ای مردمان در نظر داشته‌اند آقایان علما اعلام جلوگیری نموده و اجازه بعضی اقدامات به آنان نداده‌اند و مخابراتی هم که از کلیه ایالات و ولایات و مرکز به حضور آقایان می‌شود جوابهای آنها مرتباً صادر و از حالات خودشان اطلاع می‌دهند.^{۱۰۹}

البته چند روز بعد در اواخر تیرماه، رابطه حسنه فوق به دلیل قصد سفر علما به داخل کشور به تیرگی کشیده شد. در سی ام تیرماه علما طی تلگرافی به هیئت مجتمع در مسجد سیدعزیزالله اعلام کردند: بحمدالله تعالی مزاجاً سالم و [قصد] عزیمت حرکت به همدان داریم.^{۱۱۰} بنابر گزارشهای بعدی، قرار بود روز دوم مرداد آنان به سمت همدان حرکت کنند.^{۱۱۱} ولی احتمالاً مذاکرات انجام شده با مقامات عالی‌رتبه دولتی مانع از حرکت شده و به عوض آن، حاجی میرزا احمد آیت الله زاده خراسانی برای انجام مذاکرات حضوری رهسپار تهران شد.^{۱۱۲} او در روز اول مرداد از کرمانشاه حرکت کرده و در روز چهارم مرداد به تهران رسید. بنا به گزارش موجود: «حاجی میرزا احمد آیت الله زاده خراسانی که از عتبات به کرمانشاه آمده بود، در روز جمعه ۴ اسد وارد حضرت عبدالعظیم شد. جمعه شب در منزل آقای بهبهانی مهمان بود و قبل از ظهر روز شنبه به منزل شیخ العراقین مازندرانی نقل مکان کرد. هدف او از سفر به تهران ابلاغ مطالب آقایان حجج اسلام و مذاکرات شفاهی با دولت بود. لذا [در مدت حضور او در تهران] دیگر مبادله مخابرات از طرف دولت با آقایان تعطیل شد و عجلتاً ملاقات و مذاکرات شفاهی با معزی الیه موکول به فراغت از پذیرایی و دید و بازدید ایشان با آقایان می‌باشد.»^{۱۱۳}

۳۲

بدین ترتیب همگان منتظر نتیجه گیری از مذاکرات دولت با انگلیسیها در تهران، بغداد و لندن بودند. مذاکرات با انگلیسیها در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول که از حدود ۱۲ تیر آغاز و تا حدود ۱۸ تیرماه به طول انجامید، مذاکرات عمدتاً از سوی وزارت خارجه ایران (شامل مرکز و کنسولگریهای ایران در عراق) با سفارت انگلیس در تهران و کمیسر عالی انگلیس در بغداد صورت گرفت. بر اساس خبری در این زمینه در ۱۸ تیرماه «هیئت دولت و خصوصاً آقای رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه راجع به قضایای بین النهرین در این چند روزه دقیقه‌ای غفلت نکرده و مراد و مذاکره بین وزیر خارجه و سفارت انگلیس در دربار و منزل شخصی و سفارت متوالیاً ادامه دارد. هدف اصلی این مذاکرات عودت آقای خالصی از حجاز [است] و مراجعت حضرات آقایان از کرمانشاه با شرایط جبران گذشته.»^{۱۱۴}

نتیجه حاصله از مذاکرات در باب آیت الله خالصی، «اعلام موافقت دولت انگلیس با مراجعت آقای خالصی از حجاز به ایران و توقف معظم له در ایران» بود.^{۱۱۵} در همین رابطه چند روز بعد (۲۱ تیرماه) از سوی دولت تلگرافاتی به نمایندگان ایران در جده و قاهره و خالصی ارسال شد.^{۱۱۶}

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

سپس مشخص شد که «از سوی انگلیسیها به آقای خالصی تکلیف مسافرت ایران شد و [او] آن را موکول به بعد از زیارت بیت الله فرمودند. در این صورت لازم است با حضرت آقای خالصی مذاکره نمایند که هر زمان به طرف ایران حرکت می فرمایند طریق مسافرت را معلوم فرمایند که لوازم احترامات مسافرت از خاک ایران فراهم گردد.»^{۱۱۷}

اما در مورد علمای حاضر در کرمانشاه، سفارت انگلیس در نامه ای به دولت ایران «اشعار داشته است که حکومت عراق آقایان رؤسای روحانی را تبعید نکرده است و فقط آقای خالصی را تبعید کرده اند و در نتیجه ایشان آقایان تعرض کرده و از آنجا حرکت کرده اند و حکومت عراق هم به طور ناچار وسایل حرکت آنها را فراهم ساخته است»^{۱۱۸} و در نهایت جهت بازگشت علما به عراق «شرایطی پیشنهاد شد و از جمله عدم مداخله آقایان علمای اعلام در امور سیاسی بین النهرین.»^{۱۱۹}

شکست این مرحله از مذاکرات،^{۱۲۰} انعکاس وسیعی در مطبوعات یافت. در روزنامه پیکان که سرمقاله روز ۱۸ تیر آن با عنوان «یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین» چاپ شده بود،^{۱۲۱} دو روز بعد در سرمقاله «حقیقت انگلستان» سیاست انگلیسیها در بین النهرین به نقد کشیده شد.^{۱۲۲} در همین راستا سرمقاله طولانی «مواعید انگلستان» در شماره مورخ ۲۲ تیر آن روزنامه چاپ شد که در خلال آن سرمقاله «به حسن زودباوری که خاص نژاد ایرانی است و در السنه و افواه مواعید تازه انگلستان جریان پیدا کرد و حتی در جراید نیز کم و بیش دیده شد»، اشاره می شود.^{۱۲۳} در روزنامه کار سرمقاله «بس است دیگر چه می گویند» چاپ شد که در بخشی از آن آمده است: «احساسات عمومی به هیجان آمده، همه متحداللعن به دولت وقت پیشنهاد کردند که به دولت انگلیس یادداشت شدیداللعن بفرست و پروتست بکن به این حرکت زشتی که در تاریخ هیچ یک از وحشی ترین اقوام و ملل سابقه ندارد و اعتراض بنما. تا اینکه دولت به حکم افکار عمومی و احساسات توده، شفاهاً در این موضوع با مأمورین انگلیس داخل مذاکره گردیده و برای مراجعت آقایان علما، حاضر به گفتگو شدند. اینک شنیده می شود که آقای مدرس که اخیراً از گیلان وارد شده شروع به اعتراض نموده که دولت چرا با مأمورین انگلیس در این باب داخل مذاکره شده، دولت انگلیس در بین النهرین چه سمت دارد، برای چه با او پروتست نمی شود؟»^{۱۲۴}

شکست مرحله اول مذاکرات ایران و انگلیس، مقامات ایرانی را به تحریک جدی تری وادار کرد. در ۱۹ تیرماه احمد شاه تلگرافی به «اعلیحضرت ژرژ پادشاه انگلستان و نیز تلگرافی برای ملک فیصل پادشاه عراق ارسال کرده و از سوءاثر این پیشامد، در عالم اسلامی، ایشان را متذکر شد.»^{۱۲۵} ارسال تلگراف فوق و متعاقباً ادامه مذاکرات به شکلی جدی تر در تهران و لندن، سبب میانجی گری سرپرسی لورن سفیر انگلستان در تهران، در این موضوع شد. او برای مذاکره با مقامات عراقی و انگلیسی مقیم عراق در صبح روز ۳۰ تیر به بغداد رفت.^{۱۲۶} مذاکرات او با

مقامات مزبور در عراق یک هفته به طول انجامید و او قبل از ظهر روز ۶ مرداد به تهران بازگشت.^{۱۲۷} و روز بعد (هفتم اسد) با مشیرالدوله ملاقات و نتیجه مذاکرات خود را بیان کرد.^{۱۲۸} نتیجه مذاکرات مشخص بود. با عودت علما به عراق تحت شرایطی موافقت می‌شد که آنان از مداخله در امور سیاسی اجتناب کنند.^{۱۲۹} این موضوع بلافاصله به اطلاع میرزا احمد آیت‌الله زاده خراسانی که از سوی علما در تهران حضور داشت، رسانده شد.^{۱۳۰} بدین ترتیب این تلاش دولت نیز با شکست روبرو شد.

در روز هشتم مرداد، در هفته نامه قلم آزاد نوشته شد: «با این قضیه مسلمة غیر قابل انکار، ما نمی‌دانیم چگونه از طرف یک دولت معظم مطاع صدمیلیون مسلمان و متصرف چندین مملکت اسلامی معامله تبعید متبعین میلیونها مسلمان از این نقطه مقدسه صورت گرفته و به قلوب کباب مسلمین داغ روی داغ زده شده است. تقدس مقدسین و مقدسات ملت ایران و سایر ملل مسلم در نزد دولت انگلیس رعایت نگردیده و تبعید کنندگان مقتدای صدمیلیون نفوس به هیچ وجه مجازات ندیده و پس از یک ماه، جبران یک چنین توهین اسلام سوز نشده و نمی‌شود.»^{۱۳۱}

مفاد نوشته فوق بیانگر احساسات و اعتراضات وسیعی است که از هنگام رسیدن خبر تبعید علما به ایران از روز یازدهم تیرماه به بعد در میان طبقات و گروههای مختلف اجتماعی جامعه بروز کرد. به نظر می‌رسد در این میان فعالیت تبلیغاتی برخی از روحانیون حاضر در کرمانشاه بالاخص اخوان آیت‌الله زاده خراسانی و نیز علمای تهران، نقش و تأثیر مهمی در گسترش موج اعتراضات در سرتاسر ایران داشت.^{۱۳۲} در ۱۶ تیرماه کارگزاری خارجه گیلان طی گزارشی به وزیر امور خارجه نوشت: «راجع به تبعید چند نفر آقایان از بین النهرین، تلگرافی از آقایان علمای تهران به آقایان علمای اینجا مخابره و قصد داشتند تعطیل عمومی نمایند و داکین و بازارها را ببندند و در تلگرافخانه تحصن اختیار کنند. به توسط آقای آقا سید عبدالوهاب و آقای حاجی سید محمود و آقا شریف آقا مجتهد مذاکراتی به عمل آمد که از این قضایا جلوگیری نمایند. بستن بازار و تعطیل عمومی جز تولید زحمت فایده دیگر ندارد و تا یک اندازه موفقیت حاصل شد و قراردادند، امروز هیئت علمیه به تلگرافخانه حاضر شوند و تلگرافی در این باب به اولیای دولت مخابره شود. قنصل انگلیس هم که دیروز [۱۵ تیرماه] عصر به ملاقات بنده آمده بود از این واقعات که اطلاع حاصل نموده بود، اظهاراتی می‌کرد. گمان می‌کنم به سفارت خودشان در تهران گزارشها را اطلاع بدهد.»^{۱۳۳} عدم نتیجه‌گیری از اقدامات فوق، بالاخره منجر به تحصن علمای (هیئت علمیه) شهر رشت در تلگرافخانه شد.^{۱۳۴} در همان زمان اتحادیه اصناف رشت هم با انتشار اعلامیه‌ای هشدار داد:

«نظر به اینکه این پیشامد ناگوار در جنبه قضایا دقیقاً حائز اهمیت درجه اول است و نمی‌توان بیشتر منتظر لاقیدی و به قید خونسردی تلقی گردد، لزوماً خود این چاکران در مقام کسب تکلیف برآمده و قویاً

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

نظر اولیای امور را به این فاجعه ناگوار جلب و به اسرع وقت اقدامات فوری و عملیات مقتضی را استدعا داریم و چنانچه بیشتر از این ابلاغ و تکلیف قطعی و نتیجه اقدامات دولت به عهده تعویق افتد، عموم طبقات اصناف را مجبور خواهیم بود به آنچه وظیفه دینداری و مسلمانی است با مراعات انتظامات قیام نماییم.»^{۱۳۵}

در قزوین از ۱۶ تیرماه «آقایان رفتن مسجد و نماز جماعت را ترک کرده و حکم کردند درب مسجد شاه و مسجد جامع و سایر مساجد را ببندند و در بین خودشان مشغول مذاکرات هستند.»^{۱۳۶} چهار روز بعد «هیئت علمیه قزوین اجتماعات، مذاکرات، ترک تدریس و قضاوت را باقی و فقط درب مساجد را باز کرده اند. همزمان فرقه دمکرات آن شهر نیز اعلام میتینگ داد.»^{۱۳۷} و متعاقباً هیئت اجرائیه آزادی خواهان قزوین نیز با صدور اعلامیه ای خواهان «اقدام هیئت معظم دولت در رفع این توهین بزرگ» شد.^{۱۳۸}

از عراق عجم (اراک) نیز مدیر هیئت جمعیت اتحاد مسلمین (محمود الحسینی)^{۱۳۹} و هیئت تجار (محسن ملک التجار)^{۱۴۰} اعلامیه های جداگانه ای در محکومیت تبعید علما صادر کردند. در کرمانشاه جمعیت اجرائیه اجتماعیه آن شهر در بیستم تیرماه طی تلگرافی به رئیس الوزرا اعلام کرد: «ملت کرمانشاه از این تجاوزات حق شکنانه متمدین عالم،^{۱۴۱} حس تنفر و انزجار خود را ابراز و اظهار داشته و با کمال بی صبری از دولت علیه تقاضا و درخواست می نماید برای جلوگیری از هیجان عمومی به وسایل مقتضیه اقدامات مجدانه در جبران هتک احترام و حق کشتی دولت جابره انگلیس بفرمایند که اطفای حرارت قلوب مسلمین شود.»^{۱۴۲}

چند روز بعد نیز جمعیت احرار اسلامی کرمانشاه با ارسال تلگرافی به مرکز اعلام کرد: «راجع به تبعید حضرات آیات الله عراق عرب^{۱۴۳} و این پیشامد جانخراش گرچه اقدامات مرکز تا یک اندازه امیدبخش است ولی باز هم ما و تمام علاقه مندان به حیثیت و شرافت اسلام با کمال بی صبری از دولت متبوعه خود تقاضا می نمایم که برای جلوگیری از هیجان عمومی و جبران این هتک احترام اقدام فوری فرمایند.»^{۱۴۴} در همان زمان «دکاکین کرمانشاهان بسته شده و وضعیات شهر خوب» نبود.^{۱۴۵}

از همدان نیز در ۲۱ سرطان انجمن اصناف طی تلگرافی به مرکز اعلام کرد که «جبران این هتک حرمت از اولیای قوی شوکت [را] انتظار» دارند.^{۱۴۶} چند روز بعد همان اتحادیه طی تلگراف مفصل تری ضمن اعتراض به سیاست انگلیسیها «از حامیان ملل ضعیفه عموماً و دولتین علیه عثمانی و افغانستان جبران این توهین و هتک احترام را منتظر» شدند.^{۱۴۷} هیئت تجار تبریز نیز با ارسال تلگرافی به تهران در ۲۴ تیر در اعلام انزجار عمومی شرکت کرد.^{۱۴۸} در همان روز حزب اسلامی سمنان^{۱۴۹} و دو روز بعد هیئت اتحادیه تجار زنجان^{۱۵۰} تلگرافهای مشابهی را ارسال

کردند. نظیر کاری که اتحادیه تجار کاشان در روز ۲۷ تیرماه انجام دادند.^{۱۵۱} سه روز بعد علمای شهر شیراز با ارسال تلگرافی به رئیس الوزرا، وزیر جنگ و وزیر امور خارجه، نگرانی خود را از وضعیت آیت الله خالصی اعلام داشتند: «در قضیه مهمه تبعید آیات الله عراق، داعیان و عموم اهالی نظر به اطمینان به اقدامات اولیای دولت تاکنون با کمال متانت جلسات خود را ادامه داده و نگذارده‌ایم اقدام بی‌رویه شود. متأسفانه تاکنون اثری از اهتمامات اولیای امور ظاهر نشده که موجب تسکین خاطر ما شود. لهذا با کمال بی‌صبری نتیجه اقدامات را انتظار داریم. خاصه در مورد آیت الله خالصی که در مورد حال ایشان اضطراب کامل حاصل و انتظار اقدامات جدی اولیای دولت می‌رود.»^{۱۵۲}

در مجموع بنا به گزارشی در اواخر تیرماه «در بعضی ولایات هیجان شدیدی بروز نموده و در صدد بعضی اقدامات بوده‌اند ولی بر حسب تلگرافات هیئت دولت، از بعضی اقدامات جلوگیری شده و وعده دولت را منتظرند.»^{۱۵۳}

تهران را می‌توان مرکز اصلی اعتراضات و نقطه اصلی پیگیری‌های انجام شده در مورد وضعیت علمای تبعیدی قلمداد کرد. از نخستین تلگراف علما از قصر شیرین به تهران در روز یازدهم تیر، فعالیت روحانیون، سیاستمداران، گروهها و جریانات سیاسی در ابعاد مختلف آغاز شد. تا روز ۱۵ و ۱۶ تیر که خبر رسیدن علما به کرمانشاه به تهران واصل شد، توجه اصلی فعالیت روحانیون پیرامون مذاکره با دولت متمرکز شده بود. پس از آن اجتماعات پیگیری از سوی آنان و همچنین تجار، بازرگانان و گروههای مختلف مردم تشکیل شد. هیئت اتحادیه تجار در اعلامیه‌ای که در ۱۷ تیرماه منتشر کرد، «تبعید روحانیون و مراجع تقلید و آیات باهرات مسلمین» را از نتیجه اقدامات «سیاست جابرانه دولت بریتانیای کبیر» دانسته و «شدیداً تنفرت خود را اظهار و گوشزد عالمیان» کرد.^{۱۵۴} در همین رابطه و به دنبال طرح پیشنهاد «صدور حکم تحریم امتعه انگلیسی توسط علمای اعلام» در طی مقاله «دست و پای مرگ» که در شماره مورخ ۱۷ سرطان ۱۳۰۲ روزنامه کار مطرح شد،^{۱۵۵} چند روز بعد اتحادیه کارگران بناخانه با صدور بیانیه‌ای، اعلام کرد: «نظر به این واقعه اسف‌انگیز دولت جابر بریتانیا راجع به تبعید حجج اسلام از بین‌النهرین، چنانچه با چشم بصیرت نگاه کنیم می‌بینیم که اضافه بر زخم‌هایی که به دست یک عده آجیل‌خور در صحرای کربلا به بدن و قلب مقدس سیدالشهدا که به اتفاق تمام مذاهب در آزادی خواهی شخص اول است، وارد آوردند، اینک از طرف این دولت حق‌کش که همیشه چنگال آنان به خون ضعفا و زحمتکشان آلوده و رنگین است زخم ثانوی وارد و به این جهت از حلقوم بریده مظلوم فریاد مرده باد دولت زشت خوی بلند است. برای ایفای وظیفه اسلامیت، صنف بناخانه در ليله ۱۹ برج سرطان ۱۳۰۲ در مرکز اتحادیه تصمیم قطعی به اتفاق گرفته شد که از این به بعد استعمال امتعه دولت بریتانیا که به ملل

مظلومه شمشیر می کشند و مظلوم را می کشند ترک نماید.»^{۱۵۶}

از سویی دیگر در همان زمان اجتماعاتی در مساجد : جامع ، سید عزیزالله ، خان مروی و منیریه برقرار بود و به عنوان مثال در چهارشنبه شب ۱۹ تیر پس از سخنرانی شیخ محمد خالصی زاده در مسجد جامع ، پنج هزار نفر علیه انگلیسیها تظاهرات کردند.^{۱۵۷} به گزارش عین السلطنه سالور به فاصله چند روز بعد علما در مسجد دو دسته شدند،^{۱۵۸} ولی به رغم این دو دستگی که احتمالاً ناشی از نحوه برخورد با موضوع — در دو گرایش تند و میانه — بود ، کماکان اجتماعات مزبور ادامه یافته و عین السلطنه در ذیل وقایع ۴ مرداد می نویسد : «آقایان در مساجد : جامع ، سید عزیزالله و مروی جمع . انگلیس و روس بی طرف . سه شنبه در مسجد شاه ختم گرفتند و قرآن سر گرفتند.»^{۱۵۹} در هشتم مرداد هم گزارش شد : «در مسجد جامع مرتباً آیت الله زاده خالصی به منبر می رود . حجت الاسلام خرقانی حکم تحریم استعمال امتعه انگلیس را صادر نمود . چندین شب مردم محلات مختلف در مسجد شاه جمع شده و عده شان ۵ هزار نفر گردید.»^{۱۶۰}

فعالیت دیگر علما و روحانیون در تهران ، پیرامون ملاقات با مقامات دولت و پیگیری موضوع بود . به عنوان مثال قبل از ظهر ۲۳ تیر «سید ابوالقاسم طباطبایی و سید محمد تفرشی با رئیس الوزرا ملاقات کرده و او قول قطعی داد که منتهای جدیت را برای خاتمه این موضوع به عمل آورد.»^{۱۶۱} سه روز بعد ، قبل از ظهر روز ۲۶ تیرماه «حجت الاسلام آقای آقا میرزا سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی و آقای آقا شیخ محمد صادق کاشانی با احمد شاه ملاقات کردند.»^{۱۶۲} در همین راستا ، جمعیت نمایندگان عالی بین النهرین در تهران ، در نامه ای به تاریخ ۲۴ تیرماه به دکتر محمد مصدق نوشت :

«مقام منیع وزارت جلیله خارجه دولت علیه ایران دامت شوکته

دولت استعماری انگلیس که همیشه طمع و حرص جهانگیری را به اسم حمایت ملل ضعیفه توسعه داده است بر خلاف اصل آزادی ملل ، دست غاصبانه خویش را روی استقلال بین النهرین گذارده ، اخیراً محض اجبار ملت به قبول معاهده نامشروع انگلیس و فیصل ، قاندين ملت را سرکوب و تبعید و تمام حقوق ملیه آنها را پایمال ساخته است و هر قدر بر شدت فشار مادی جابرانه افزودند به عکس انتظار ، بر ثبات و فداکاری ملت افزوده گردید و آخرین چاره را بر اعدام اساس دیانت که تکیه گاه اعظم ملت است ، قرار داده و به توهین مقام مقدس روحانیت پرداخته ، تمام پیشوایان روحانی را که مرجع عموم مسلمانان هستند ، اسیر و از امکانه ای که مرکز دیانت و روحانیت اسلامیه است اخراج و یک نفر از روحانیون بزرگ را که طرف تکریم و احترام عموم ملت است با اطفال کوچک در گرمسیر که اقامت در آن مهلک است ، در حبس و شکنجه گذارده است . فلذا فجایع و حشیانه انگلیس را به عالم انسانیت عرضه داشته و عدم رسمیت انتخاباتی که

به قوه سرنیزه اعزام و اجرای آن دارد اظهار و به این تعدیات ظالمانه به نام ملت بین‌النهرین پروتست می‌نماییم. در خاتمه جدّاً تقاضا می‌نماییم که در جبران این توهین اقدامات خدایسندانه را مبذول فرمایند.

ان شاء الله تعالی. کاتم اسرار جمعیت مهدی‌الحسینی. ۱۶۳

در همان روز جمعیت مزبور تلگرافاتی به دول و مجالس کشورهای مختلف جهان ارسال کرد. به عنوان مثال در تلگراف متحدالمآلی که خطاب به «دولت جمهوری فرانسه و پارلمان فرانسه، دولت و پارلمان آلمان، مجلس کبیر ترکیه و حضرت غازی مصطفی کمال پاشا، دولت افغان، دولت شورویه جمهوری روسیه، دول متحده و پارلمان آمریکا، دولت و پارلمان هلند، دولت اسپانیا، دولت و پارلمان ایتالیا و دولت ژاپن» ارسال شد، آمده است: «در این عهد که عاطفه آزادی در قلوب تمام ملل جای گیر و در حفظ حقوق خود هرگونه فداکاری می‌نماید، دولت انگلیس دست از سیاست استعماری نکشیده و در محو حیات ملت بین‌النهرین از هر قسم مظالم مضایقه نمی‌نماید. اخیراً برای اجرای انتخابات، محض رسمیت دادن به معاهده‌ای که با فیصل بسته رؤسای قوم رانفی و بالاخره شعائر مقدسه و مقام عالی روحانیت را هتک، علما و رؤسای مذهب را تبعید و بعضی را اسیر نموده است. لذا عواطف طرفداران آزادی ملل را به عدم رسمیت انتخاباتی که با سرنیزه می‌شود، متوجه، و رفع این مظالم را خواستار، و بر فجایع ظالمانه انگلیس به نام ملت بین‌النهرین پروتست می‌نماید.» ۱۶۴

۳۸

در پایان متن تلگرافی ارسال شده به لندن، جمعیت نمایندگان عالی بین‌النهرین خاطر نشان می‌کند: «در صورت عدم جلوگیری از این سیاست سوء، عموم مسلمانان از هرگونه تشبث برای حفظ دیانت خود معذور خواهند بود.» ۱۶۵ پس از ارسال تلگرافات فوق، دیگر گزارشی از فعالیت جمعیت نمایندگان عالی بین‌النهرین غیر از چاپ و انتشار هفته نامه «لواءالنهرین» در آذرماه همان سال، وجود ندارد. به نظر می‌رسد فعالیت جمعیت مزبور که عمدتاً پیرامون شیخ محمد خالصی زاده انجام می‌گرفت، در فعالیت مجتمعی مسجد جامع، تمرکز یافت.

وضعیت فوق همچنان ادامه داشت تا اینکه «سرپرسی لورن» در ششم مرداد از بغداد به تهران بازگشت ۱۶۶ و گزارش سفر خود را به مقامات ایرانی ارائه کرد. قبلاً گفته شد که او حامل مکتوبی از سوی ملک فیصل برای احمد شاه بود. مکتوبی با لحن تند و غیرمتعارف که حاوی موضع‌گیری سرسختانه‌ای برای احمد شاه بود. ملک فیصل به صراحت اعلام کرد: «دولت عراق به موضع مذهبی علما احترام می‌گذارد و آماده خواهد بود که مسئله بازگشت علما را به عراق با دیده موافقت بنگرد ولی این کار را تنها پس از نیل به مقاصد مربوط به سیاست داخلی عراق یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و به پایان رسانیدن همه کارهایی که تشکیل چنان مجلسی را ایجاب می‌کند و با همه آنها

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

علما مخالفت و مبارزه می کردند، انجام خواهد داد. مسلماً رفتار علمایی که عراق را ترک کرده اند در خلال این مدت خیلی در شیوه تصمیم گیری دولت عراق مؤثر خواهد بود.»^{۱۶۷}

به سوی قم

بدین ترتیب عملاً بازگشت علما به عراق منتفی شد. قبلاً گفته شد در هنگام بازگشت سرپرسی لورن به تهران، آیت الله زاده خراسانی (میرزا احمد) در تهران حضور داشته و بلافاصله پس از ابلاغ مکتوب ملک فیصل و مذاکره لورن با مقامات ایرانی، مشیرالدوله رئیس الوزرا، با میرزا احمد ملاقات کرد.^{۱۶۸} احتمالاً پس از این ملاقات، آیت الله زاده خراسانی بدون اینکه به کرمانشاه بازگردد نتیجه مذاکرات را از طریق تلگراف به علما اعلام کرد. در فاصله چهار روز بعد (۸-۱۲ مردادماه) «از طرف آقایان حجج اسلام متوقفین کرمانشاهان دو سه فقره تلگراف به آقای رئیس الوزرا و هیئت دولت مخابره شده و راجع به حرکت، کسب تکلیف شد. اخیراً نیز تلگراف دیگری مخابره نموده اند که مصمم عزیمت به طرف همدان می باشند. حجت الاسلام اصفهانی و حجت الاسلام نائینی چند روزی در کرمانشاهان به عارضه کسالت مبتلا و اخیراً بهبودی حاصل شده و محتمل است در ظرف این چند روزه آقایان علمای اعلام به طرف همدان عزیمت نمایند.»^{۱۶۹} تا اینکه بالاخره در روز ۱۳ مرداد علما از کرمانشاه به سوی همدان به راه افتادند. به محض وصول خبر حرکت علما «از روز دوشنبه ۱۴ اسد آقایان علما در مسجد شاه مجتمع و تجار و اصناف که از همان ساعت اول تصمیم به تعطیل عمومی را نموده در حضور آقایان جمع و حاضر شده و از بروز احساسات و اظهار تنفر نسبت به وقوع این قبیل قضایا خودداری ننموده، و عاظ و ناطقین محترم از علما و جهای ملی قبل از ظهر در منابر مطالب را گوشزد عمومی نموده و تعطیل عمومی را بر حسب تصمیمی که گرفته شده تا روز شنبه (۱۹ اسد) ادامه خواهند داد. از طرف علما و هیئت تجار نیز تلگرافاً به ایالات و ولایات مراتب ابلاغ و اعلام گردید که از تصمیم آقایان که فقط برای ابراز احساسات اجرا داشته اند، مقامات مقتضیه را مستحضر نموده اند.»^{۱۷۰}

عین السلطنه سالور در ذیل وقایع ۱۴ مرداد ۱۳۰۲ تهران نوشت: «چون سرپرسی لورن آمده و گفته بود قول نمی دهم اما امیدوارم آقایان را مراجعت بدهند، آقایان مایوس و حرکت به سمت قم نمودند. عصر علما در مسجد شاه جمع شدند و حکم به بستن بازار نمودند و جشن مجلس [مشروطیت در ۱۴ مرداد هر سال] را هم قدغن کردند.»^{۱۷۱} سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان امیربهادر) که در آن زمان در مشهد بود، در خاطرات خود نوشت: «مابین آقایان علما بالاخره با حکومت بین النهرین اصلاح نشد. حکومت بین النهرین می گوید علما مراجعت کنند در صورتی که ابداً مداخله به سیاست نمایند. به این شکل علما حاضر نیستند مراجعت کنند. پس برای همدان حرکت کردند. در خراسان و

سایر ولایات سه روز تعطیل کردند.^{۱۷۲} در تهران در روز ۱۶ مرداد، حتی قضات محاکم عدلیه «از نقطه نظر روحانیت و تبعیت از تصمیم آقایان حجج اسلام و علمای اعلام تعطیل نموده و در محاکم خود هیچ یک برای انجام امور حاضر نبودند.»^{۱۷۳} بنا به گزارشی پس از حرکت علما از کرمانشاه در روز دوشنبه ۱۴ مرداد بازار تهران تعطیل بود و کسبه در مسجد شاه اجتماع کرده، میرزا احمد آیت الله زاده خراسانی که چند روز قبل به تهران آمده بود به منبر رفته و سخنانی گفت. او گفت که از طرف اتحادیه تجار تصمیم گرفته شده فعلاً تا روز شنبه آینده تعطیل نمایند. روز سه شنبه (۱۵ مرداد) اجتماع مسجد شاه ادامه یافت و حاج سید علی شوشتری به منبر رفت. بعد از ظهر آقای کلباسی به منبر رفته، سپس خالصی زاده به منبر رفت. از قرار مذکور روز سه شنبه از طرف آقایان علمای مرکز تلگراف متحدالمالی به عموم ایالات و ولایات صادر و تعطیل عمومی مراکز را برای حرکت آقایان از کرمانشاهان، گوشزد اهالی ولایات نمودند.^{۱۷۴} در قزوین «حاج سید حسین مجتهد» تلگرافی به تمام سفارتخانه‌ها و به توسط سفارت ایتالیا به مقام پاپ مخابره کرد که «بعد از جنگ‌های خونین صلیبی، مناقشه مذهبی و محاربه دینی مابین دو ملت بزرگ دنیا موجود نبوده و امروزه مسئله سوء سیاست دولت انگلیس آن را ایجاد کرده و به این نایره جهانسوز دامن می‌زند، زیرا به مقام روحانیت اسلام اسائه ادب کرده است.»^{۱۷۵}

۴۰

روزنامه روسی ایروستیا در گزارشی از تهران نوشت: «به عنوان پروتست بر علیه سیاست استعماری انگلیس در چندین شهر بازارها را بسته‌اند. بازار تهران نیز برای مدت سه روز بسته است. در مساجد تهران همه روزه میتینگ داده می‌شود. خالصی [زاده] که یکی از نمایندگان بانفوذ روحانیون و فرزند مجتهدی است که تبعید شده در اجتماعات مزبوره نطقی‌ها ایراد و در بیانات خود رل انگلیسی‌ها را که در پس پرده بازی می‌کنند و سعی دارند حکومت شوروی روسیه را به تولید هیجان ملی در عالم اسلام متهم بنمایند، کشف می‌کند. خالصی چنین اظهار داشته است هرگاه بولشویزم عبارت از جدیت در استخلاص بین‌النهرین از استیلای انگلیس و مرتفع ساختن نفوذ خارجی در ایران است در آن صورت با صدای بلند اعلام می‌دارم که من بلشویک هستم. علمای تبعید شده از کرمانشاه به طرف تهران حرکت نمودند. آژان‌های انگلیسی به کابینه فشار آورده‌اند مساعی لازم را به کار ببرند که از ورود علما به تهران جلوگیری شود زیرا بیم آن می‌رود که پس از ورود حجج اسلام هیجان ضدانگلیسی بر شدت خود بیفزاید.»^{۱۷۶}

با ورود علما به همدان در روز سه شنبه ۱۵ مرداد که همراه با استقبال زیاد اهالی بود،^{۱۷۷} از طرف «آقای رئیس الوزرأ تلگرافاتی به عنوان حضرات معظم صادر و از حالات ایشان و تصمیم ایشان در توقف چند روزه در همدان و بعد از تمایل به حرکت به طرف زاویه مقدسه قم سؤالاتی نمودند.»^{۱۷۸} در پاسخ به آن تلگرافات، در ۱۶ مرداد «تلگرافی از حجج اسلام از همدان به علمای مرکز مخابره و

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

ضمن تشکر از زحمات ، خواهان رفع تعطیلی کسب و بازگشت به کار و کسب شدند.^{۱۷۹} ولی ظاهراً تلگراف علما از همدان ، تأثیری بر وقوف گسترش اعتراضات نداشت . در مشهد بنا به گزارش تلگرافی ۱۷ مرداد «حسب الامر حجت الاسلام آقای آقازاده [خراسانی] تعطیلی شروع و اجتماعات ادامه دارد.»^{۱۸۰} در قوچان بنا به یک گزارش تلگرافی : «دیروز [۱۹ مرداد] تلگرافی به امضای حجت الاسلام آقای آقازاده خراسانی دامت برکاته به علما و حجج اسلام قوچان رسیده بود که اقدامات دولت علیه راجع به آقایان علما و حجج اسلام نجف اشرف و بین النهرین منتج نتیجه نشده و در تهران تعطیل عمومی شده و حتی [تعطیلی] وزارتخانه‌ها در مشهد نیز شروع شده . در قوچان هم بسته به احساسات اهالی است . فوراً آقایان در مسجد غوصیه که مسجد بزرگ قوچان است اجتماع کرده ، دکاکین و بازارها را بسته و عموماً تعطیل نمودند.»^{۱۸۱} در نتیجه «غیر از دکاکین آذوقه بقیه دکانها را بسته ، رؤسای دوایر دولتی را به مدرسه غوصیه احضار و در تعقیب یک سلسله مذاکرات تلگرافی نوشته شده و به مشهد مخابره کرده و عصر هم در منزل آقا نجفی تشکیل مجلس خواهند داد.»^{۱۸۲} همان زمان بر حسب اطلاع واصله از مشهد آقایان علما و تجار و کلیه طبقات در مسجد جامع گوهرشاد مجتمع و از طرف آقای آیت الله زاده به عموم دوایر دولتی اخطار شده است که «اعضا و اجزای هر اداره که تعطیل نمایند به مجامع مسلمین راه نخواهند داد . ادارات لشکری ، امنیه ، نظمیه ، پست و تلگراف که طرف احتیاج عمومی می باشند از این حکم مستثنی هستند.»^{۱۸۳} گزارشهای موجود بیانگر تکرار همان وقایع در شهرهای دیگر استان خراسان است .

در همدان و در حضور «حجج اسلام ازدحام و هیجان غریبی از مردم روی داده ، عده کثیری هم به تلگرافخانه آمده ، تلگرافاتی به دولت مخابره و نتیجه اقدامات را خواستار شدند.»^{۱۸۴} در تهران پس از تعطیلی روز چهارشنبه ۱۶ مرداد ، در روز جمعه ۱۸ مرداد میتینگی از سوی متحصنین مسجد سلطانی برگزار شد.^{۱۸۵} بنا به گزارش چاپ شده در روزنامه شفق سرخ «در نتیجه اجتماع صفوف مختلفه از علما و تجار و اصناف و سایر طبقات که از چند روز قبل در مسجد سلطانی برای بروز احساسات در حضور آقایان حجت الاسلام یزدی و آقای حاج سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی ، آقای خالصی زاده و آقای آقا موسی ، حاضر و روزی هم بازارها تعطیل ، بالاخره بر حسب امر تلگرافی آقایان آیات عظام از همدان موقوف گردیده بود ، عصر روز جمعه ۲۷ ذی حجه برابر با ۱۸ اسد ازدحام و جمعیت زیادی که به چندین هزار نفر می رسید در صحن مسجد حاضر بوده و در نتیجه نطق های مشروح و مفصل خصوصاً بیانات آقای خالصی زاده ، لایحه [ای] جالب توجه با رعایت ادب و نزاکت ترتیب یافته که شرح مظالم اولیای امور حکومت فعلی بین النهرین ذکر و خواستار گردیده اند به نام ملت ایران توسط نمایندگان سفارتخانه های مقیم تهران به سمع اولیای دول متبوعه خود و ملل رسانده . پس از اخذ تصمیم در مسجد ، جمعیت با یک بیرق سیاه حاضر و مصمم شده و بدو از طرف آقایان که نسبتاً قانند

این اقدام بوده‌اند شرحی با ادله و براهین خطاب به جمعیت ایراد و نصیحتاً توصیه گردید که در موقع حرکت و عبور با نهایت نزاکت و متانت بدون همهمه و غوغا و ذکر مرده باد و زنده بادهای بی مورد، حاضر باشند و همین طور هم پذیرفته و از خیابان علاءالدوله درب سفارت بلژیک و آلمان و سفارت عثمانی توقف نموده و خطابه خود را یک نفر ناطق قرائت و یک نسخه در هر یک نقطه تسلیم نموده و حرکت می نمود. برای حفظ انتظام و پیش بینی و به تصور اینکه اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ ندهد یک عده نظامی سواره و آژان سوار و مأمورین نظمیه و تأمینات در تمام این مواقع مراقب بوده و با آنکه توصیه شده بود، خط حرکت مستقیم ایشان از خیابان علاءالدوله منحرف و از خیابان اسلامبول عبور نموده و در خارج دروازه دولت به سفارت فرانسه و ایتالیا و بالاخره قریب یک ساعت از شب گذشته به سفارتخانه افغان رسیده و در همه جا با شرایط نزاکت و سلامت لایحه را قرائت و نسخه متحدالمال خود را تقدیم نمودند. با آنکه اولیا و اعضای سفارتخانه‌ها اغلب در عمارات ییلاقی بود، با این حال به استثنای سفارت روس که درب آن بسته بود، در تمام سفارتخانه‌ها یکی دو نفر از اعضای دفتری حضور داشته و با حسن قبول لایحه را پذیرفته که به دول و ملل متبوعه خود ابلاغ دارند.^{۱۸۶}

با اینکه سفارت شوروی در تهران حاضر به پذیرش لایحه و اعلان تظاهرکنندگان نشد، ولی خبرنگار روزنامه روسی ایزوسیستا از تهران گزارش داد: «در تهران و اطراف نمایشات عظیم ضدانگلستان به عمل آمد. یک ازدحام بیست هزار نفری پس از میتینگ در مسجد با بیرق‌ها طرف سفارتخانه‌های خارجی رهسپار شدند. در جلو سفارت روس هیئت مخصوصی که انتخاب شده بود از طرف نمایش دهندگان، ابراز احساسات مودت‌آمیزی نسبت به دولت شوروی و ملت روس نموده و سپس پروتست کتبی بر علیه تضيیقات انگلیسی‌ها به نماینده مختار تسلیم نمودند. عمارت سفارت انگلیس را عده زیادی از آژانها حفاظت کرده و از نمایش دهندگان جلوگیری نمودند. سفیر انگلیس مدبرانه به چند فرسخی تهران به شکار رفته بود. بالای سر نمایش دهندگان متصل آبروپلان انگلیس در حرکت بود و این واقعه هیجان مردم را تزئید می کرد. طرف عصر عده‌ای از نمایش دهندگان به زرگنده محل اقامت تابستانی سفرای خارجی رفته و در آنجا نیز اعتراضات خود را تجدید نمودند.»^{۱۸۷} در همین رابطه عین السلطنه از «بازگرداندن صورت‌های [لویح] تظاهرکنندگان از دم سفارت انگلیس»، یاد می کند.^{۱۸۸}

چند روز پس از تظاهرات مزبور (۲۲ مرداد) اعلامیه‌ای با امضای دکتر مصدق، وزیر امور خارجه در خصوص ممانعت از سفر زوار عتبات به بین‌النهرین به دلیل وجود بیماری در مناطق غربی ایران انتشار یافت. در این اعلامیه می خوانیم: «وزارت امور خارجه به موجب این اعلان خاطر کلیه مسافرین بین‌النهرین و زوار عتبات را مسبوق می سازد که چون بنا بر اطلاعات واصله اخیراً مرض وبا در بین‌النهرین رو به اشتداد گذارده است برای منع شیوع مرض، با موافقت مجلس حفظ

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

الصحة دولتی مقرر شده است که عجلتاً به مسافرینی که می‌خواهند از ایران به بین‌النهرین عزیمت نمایند تذکره داده نشده و از حرکت آنها جلوگیری به عمل آید و همچنین بدون ادامه تصدیق تلقیح مایه ضد وبا به کسی اجازه ورود به ایران داده نشود.^{۱۸۹}

در مورد اعلامیه مزبور و انعکاس آن می‌باید گفت: «نخست اینکه از اوایل خرداد ۱۳۰۲ مرض وبا در مناطق جنوب غربی ایران و در مجاورت مرزهای عراق شایع شده بود. منشأ شیوع این مرض به گفته برخی، از هندوستان و به گمان گروهی مناطق جنوب عراق و خصوصاً آستان بصره بود. به مرور زمان دامنه بیماری به سمت مناطق غربی ایران گسترش یافت.»^{۱۹۰} تلفات شدید در آبادان، هراس زیادی را به همراه داشت^{۱۹۱} به نحوی که در اواسط مرداد ماه شیوع بیماری وبا در شدیدترین دامنه ممکن قرار گرفته بود.

از سویی دیگر با شروع نخستین برخورد با علما در بین‌النهرین و تبعید آیت‌الله خالصی در چهارم تیر ماه، بلافاصله کفیل سرکنسولگری ایران در بغداد (جلال‌الدین کیهان) پیشنهاد «منع سفر زوار به عتبات به منظور ایجاد فشار بر حکومت بین‌النهرین به منظور بازگرداندن آیت‌الله خالصی» را مطرح کرد.^{۱۹۲} علاوه بر آن، در روزهای بعد و به دنبال اوج‌گیری اعتراضات گروه‌های مختلف جامعه علیه انگلیسی‌ها یکی از راهکارهای مقابله با تبعید علما، منع سفر زوار به بین‌النهرین بود. در این میان «موچول-مصور-ش» پیشنهاد کرد: «به واسطه تجاوزاتی که انگلیسی‌ها در بین‌النهرین نسبت به علمای ایرانی به عمل آورده‌اند برای مقابله تصور می‌کنم یک ضرر اقتصادی مهمی باید به حکومت عراق وارد آورد و به نظر من علمای ایران از مقیم و مهاجر عموماً حکمی صادر نموده و عموم ایرانیان را تا بقای این وضعیات از مسافرت بین‌النهرین منع نمایند. بدیهی است یک قسمت مهم از ثروت ایران را که زوار به عراق عرب می‌برند در ایران باقی مانده و سگته مهمی از این حیث به اقتصاد دولت عراق عرب وارد می‌شود.»^{۱۹۳} ولی پیشنهاد فوق هیچ‌گاه صورت عملی به خود نگرفت. اعلامیه وزارت امور خارجه در باب منع سفر زوار نیز نه به دلیل اعتراض به اقدامات انگلیسی‌ها، بلکه به سبب شیوع بیماری در غرب کشور صادر شد. بیماری که حداقل تا آن زمان جان هزاران نفر را در خوزستان، پشتکوه و کرمانشاه گرفته بود. با این حال به نظر می‌رسد صدور اعلامیه وزارت خارجه تأثیر جدی در ممانعت زوار از سفر به عتبات نداشت. بنا به گزارشی در اوایل شهریورماه «بالغ بر هفتصد نفر از اطراف تربت [در خراسان] برای زیارت عتبات مصمم [شده] و اجتماع نموده‌اند.»^{۱۹۴} در گزارش مفصل کنسول ایران در نجف در فروردین ۱۳۰۳، اشاره به واقعه فوق شده و نوشته می‌شود:

«اگر چه نمره خصوصی تذکره کرمانشاهان به معرفی [محمد علی] شهرستانی تا چهارم جدی [دی] [تنگوئیل ۱۳۰۲ تا نمره (۴۷۹۹) نفر تذکره گرفته‌اند. در صورتی که قدغن بوده و اولیای دولت یقیناً

راضی نبودند در موقع قدغن، قریب به پنج هزار نفر به بین‌النهرین بیایند.^{۱۹۵} علاوه بر ایران،^{۱۹۶} در هندوستان نیز میتینگهایی از سوی شیعیان در موضع تبعید علما برگزار شد. بنا به گزارش ژنرال کنسولگری ایران در سمیلا [هندوستان]، [در حدود ۱۸ و ۱۹ مردادماه] «در لکناهور که یکی از مراکز عمده اهل تشیع است، میتینگ بزرگی از نمایندگان مسلمین تحت ریاست شمس‌العلما سید امین تشکیل و از رفتار مأمورین عراق اظهار ملالت کرده و تلگرافی در پایان مجلس به نمایندگی دولت علیه مخابره و مراتب تأسف خود را از این واقعه اظهار و وعده داده‌اند که با تمام وسایل ممکنه قانونی در تسویه این مقدمه و استرضای خاطر علمای اعلام بذل مجاهدت نمایند و ضمناً توقع کرده‌اند که مراتب تألم خاطر آنها را به عرض اولیای دولت علیه برسانم.»^{۱۹۷} سرکنسولگری مزبور در گزارش دیگر از تشکیل «دو مجلس دیگر در دو شهر که اکثراً شیعه بوده» نیز یاد می‌کند.^{۱۹۸} به نظر می‌رسد، پیگیری نحوه انعکاس واقعه تبعید علما در کشورهای منطقه، به طور سازماندهی شده توسط وزارت خارجه، انجام می‌شد. لیکن گزارشهای دریافتی بر وفق مراد نبود. کنسولگری ایران در تفلیس گزارش داد: «تبعید علما در اینجا چندان اهمیت پیدا نکرده، فقط روسها برای ترغیب مسلمانان به ضدیت با انگلیس به مسئله قدری اهمیت می‌دهند. با تبلیغاتی که در تمام قفقاز بر ضد مذهب اسلام می‌شود، افکار عمومی هیچ رویه‌ای نمی‌تواند اختیار نماید.»^{۱۹۹}

سفارت ایران در کابل طی گزارشی اعلام کرد: «افکار عامه در اینجا وجود ندارد. فقط نظر اعیان، حاکم قضایاست. بعد از اطلاع از تفضیل علما، با وزیر خارجه [افغانستان] مفصلاً مذاکره نموده قرار دادیم از طرف اعلیحضرت [پادشاه افغانستان] تلگرافی نسبت به بروز احساسات به علما بشود.^{۲۰۰} چون نمی‌دانستم چه دست‌هایی در این فقره کار می‌کند خواهش کردم به سردار عبدالعزیز خان [سفیر افغانستان در تهران] دستورالعمل بدهند. اول [متن] تلگراف را به ملاحظه بندگان عالی برساند [تا] اگر صلاح باشد مخابره نماید. دیگر چه کرده‌اند، به هر طور دستورالعمل مرحمت شود، اقدام خواهد شد. وضعیات خود اینها هم با انگلیسیها این اوقات به هم خورده است.»^{۲۰۱} از اسلامبول گزارش شد: «به هیچ وجه اثری مشاهده نمی‌شود. فقط دولت [ترکیه] از هیجان ضدانگلیسی خوشوقت [است].»^{۲۰۲} اما در باکو بر خلاف دیگر شهرهای یاد شده، کار با موفقیت پیش رفت. نمایندگان سیاسی ایران در باکو گزارش دادند: «بر حسب دستورالعمل اولیای دولت اقدامات لازمه در جلب افکار عمومی [نسبت به] بی‌اعتدالیهایی که به ارکان دین مبین شده، نموده است. عموم طبقات و خصوصاً مسلمانها از استماع این اخبار بی‌اندازه متالم و به دفعات این مسائل در روزنامه جات محلی مطرح شده است. ابلاغیه روحانیون بادکوبه را راجع به این مسئله سابقاً به نظر مبارک رسانیده است.^{۲۰۳} مکرر علمای محلی به بنده مراجعه و حقایق امر را استفسار نموده‌اند. بنده نیز توضیحات لازمه را پس از غور

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

در اطراف کار داده‌ام و اخیراً نیز علمای بادکوبه در ابلاغیه‌ای که لفاً [= به صورت پرونده] تقدیم می‌شود، احساسات خود را به منصفه ظهور رسانیده‌اند. ۲۰۴ اگر چه در ممالک سوویتی رؤسای مذاهب و روحانیون، هیچ طرف توجه نبوده و بلکه منفور هستند ولی بعضاً برای پیشرفت بعضی مقاصد از وجود آنها استفاده می‌شود. بعضی دوائر حزبی و سیاسی در مسئله تبعید حجج اسلام ایران عقیده‌شان بر این است که حجج اسلام در این موقع آلت دست اجنبی‌ها شده‌اند. از یک طرف با تبعید آنها از مراکز اسلامی از اعمال نفوذ آنها در امر انتخابات بین‌النهرین آسوده شده و از طرفی عین همین نفوذ در امر انتخابات ایران را به منفعت اجنبی خاتمه خواهد داد. ولی این انتشارات زمینه مساعدی پیدا نکرده و حقایق امر بر عامه مکشوف است. ۲۰۵

بازگردیم به خط سیر حرکت علما به سوی قم. آنان دوشنبه شب ۲۱ مرداد وارد اراک شدند. ۲۰۶ در اراک «کاروانسراها و بازارها عموماً تعطیل و از طرف قاطبه اهالی ابراز احساسات عظیم‌النظیری شده است و به مناسبت احترامات و مساعدتهای عملی آقای امیرلشگر غرب که از اول خاک ایران تا عراق [اراک] به طور فوق‌العاده نسبت به آقایان و کلیه همراهانشان مرعی شده، حضرات آیات‌الله در کلیه مجالس و محافل بیان کمال رضامندی و خشنودی می‌نمایند.» ۲۰۷ علما دو روز در اراک مانده و در روز ۲۳ مرداد به سمت قم حرکت کردند. ۲۰۸ آنان در شب هنگام آن روز به راه‌جرد رسیده ۲۰۹ و روز بعد به سمت قم به راه افتادند. شهری که از روز ۱۷ مرداد به طور کامل تعطیل شده و خود را برای استقبال از علما حاضر می‌کرد. ۲۱۰

اما قبل از رسیدن علما به قم، می‌باید تکلیف یک موضوع مشخص شود. آیا اساساً علما قصد سفر به قم را داشتند؟ در خلال صفحات قبل، خصوصاً در هنگام گفتگوی علما (نائینی و اصفهانی) با «دیهم» کارگزار وزارت خارجه در کرمانشاه، در صبح روز ۱۶ تیرماه علما به صراحت قصد خود را از سفر به مشهد اعلام کردند. تا هنگام ورود آنان به همدان در یک ماه بعد (۱۵ مرداد) نیز هیچ قرینه‌ای بر تغییر قصد فوق، تاکنون پیدا نشده است. ولی در همدان چه گذشت؟ در خلال صفحات قبل از اوج‌گیری تظاهرات و اعتراضات بسیار شدید علیه انگلیسیها در روزهای مزبور در نقاط مختلف کشور نمونه‌هایی ارائه شد. در این میان تهران و بالاخص خراسان وضعیت ویژه‌ای داشتند. در خراسان به همت اخوان آیت‌الله زاده خراسانی، اساساً کل استان تعطیل شد و یا در مساجد و یا در تلگرافخانه‌ها تحصن کردند. در تهران نیز تعطیل شدن بازار و کسبه در روزهای ۱۴ و ۱۵ مرداد به تعطیلی همه جانبه روز ۱۶ مرداد و تظاهرات گسترده ۱۸ مرداد منجر شد. اگر علما بر قصد پیشین خود باقی می‌ماندند باید از همدان به سوی زنجان و قزوین رفته، به تهران وارد می‌شدند. هر سه این شهرها در انجام تظاهرات و ضدیت با انگلیسیها، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. از قزوین و سید حسین

مجتهد قبلاً سخن گفته شد. در زنجان «از طرف بعضی از تجار خرید و فروش امتعه خارجه موقوف شد.»^{۲۱۱} در تهران نیز که وضعیت کاملاً مشخص بوده و در خراسان نیز وضعیت کاملاً بحرانی حکمفرما بود. چنین اوضاعی دولت را وادار کرد که با ارسال تلگرافهایی به همدان، علما را وادار به تغییر مسیر و حرکت به سمت قم نماید. این موضوع احتمالاً تا روز ۱۶ مرداد ماه به نتیجه رسیده و در ۱۷ مرداد در قم حالت فوق العاده به وجود آمد^{۲۱۲} و همه امور شهر تابع تدارک استقبال از علما شد. مضافاً اینکه در طی مسیر، آنان تنها اراک (عراق) را در پیش روی داشتند که علیرغم صدور چند تلگراف از سوی تجار آنجا در مورد محکومیت اقدامات انگلیسیها، هیچ‌گاه حرکت جدی در این رابطه در اراک به وجود نیامد.

به هر روی گروه اصلی علما در قبل از ظهر روز جمعه چهارم محرم ۱۳۴۲ قمری برابر با ۲۵ مرداد ۱۳۰۲^{۲۱۳} و گروه دوم شامل چند تن که با تأخیر از اراک حرکت کردند (آیت‌الله‌زاده خراسانی، شهرستانی و آیت‌الله زاده شیرازی) بعد از ظهر همان روز وارد قم شدند.^{۲۱۴} در این رابطه به گفته عین السلطنه سالور «در تهران [همه روضه و تعزیه‌داری است منتهی امسال برای جلای وطن آقایان شدیدتر. آقایان وارد قم شدند. همه جا هیجان دارند. تعطیل می‌کنند. تکلیف می‌خواهند.»^{۲۱۵}

دور جدید اقدامات برای بازگرداندن علما

پس از ورود علما به قم هیئت دولت نماینده ثابتی را از سوی خود در آنجا تعیین کرد. میرزا علی اکبرخان بهمن نماینده‌ای بود که در اوایل شهریور به سوی قم به راه افتاد.^{۲۱۶} اما این تنها اقدام هیئت دولت و وزارت خارجه ایران نبود. به دنبال اوج‌گیری تظاهرات ضدانگلیسی در روزهای ۱۴ و ۱۵ مرداد و اعتصاب روز ۱۶ مرداد در تهران، در قبل از ظهر همان روز (۱۶ مرداد) و احتمالاً همزمان با مجبور ساختن علما بر تغییر مسیر خود از حرکت به سمت تهران، به حرکت به سمت قم، سرپرسی لورن وزیر مختار انگلیس در تهران با مشیرالدوله رئیس الوزراء ملاقات کرد.^{۲۱۷} این ملاقات را باید به عنوان سرآغاز دور جدیدی از تلاش‌ها برای بازگرداندن علما به بین‌النهرین به شمار آورد. ولی قبل از اینکه به بررسی رویدادها و نتایج حاصله از این تلاش‌ها بپردازیم، لازم است مروری بر دو دیدگاه موجود پیرامون حرکت علما از بین‌النهرین به ایران و آینده آن داشته باشیم. نخستین دیدگاه که در مقاله‌ای از حجت‌الاسلام یزدی ندوشنی، بیان می‌شود، متعلق به جناح تندروی است که در مسجد سلطانی گرد هم آمده و از گردانندگان آشکار آن می‌توان به محمد خالصی زاده، سید ابوالقاسم کاشانی، یزدی ندوشنی، و از گردانندگان پشت پرده آن می‌توان به شیخ حسین لنکرانی^{۲۱۸} اشاره کرد. همان‌گونه که در

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

صفحات گذشته بیان شد این گروه در واقع تداوم بخش نظرات و فعالیت جمعیت عالی نمایندگان بین‌النهرین در ایران بودند که از اواخر تیر ۱۳۰۲ به بعد و پس از صدور تلگرافهایی به کشورهای مختلف دیگر گزارشی از فعالیتی تحت عنوان آن جمعیت یافت نشده است.

مقاله «بیان تکلیف عامه مسلمین» نوشته حجت‌الاسلام یزدی با امضای «محمد حسین یزدی‌الندوشنی»^{۲۱۹} حاوی مطالب بسیار جالب و مهمی در مورد وجوه مختلف حرکت علما از عتبات به ایران است. یزدی‌الندوشنی دو وجه کلی:

۱- در موضوع حوزه‌های علمیه، علما و مرجعیت شیعه

۲- تبعات سیاسی و وظیفه مسلمین در قبال اقدامات انگلیسیها

را برای مهاجرت علما در نظر گرفته و تحلیل جامعی را پیرامون آن دو ارائه می‌کند. نخست پردازیم به محور اول که حوزه‌های علمیه، علما و مرجعیت شیعه است. یزدی‌الندوشنی یکی از پیامدهای مهاجرت علما را «گرفتن آخرین سنگر از دست اهالی عراق و ایران» ذکر کرده و آن را از دیگر پیامدهای مهاجرت شامل: «آواره کردن جمعی از خانه و منزل خود، توهین به مقام مقدس مراجع تقلید» مهمتر می‌شمارد. او با تذکر اینکه «اگر آقایان مراجعت [به بین‌النهرین] نفرمایند قطعاً آن قطعه مقدسه که مطاف مسلمین و مدفن بزرگان دین و پاره جگر ایران است، از کف مسلمین خواهد رفت و به اندک تأمل بر احدی پوشیده نیست که در عقب سقوط عراق، ایران هم رفته است.»^{۲۲۰} در ادامه توضیح می‌دهد: «دولت ایران که علاقه مند به بقای عراق و ایران است نمی‌تواند همه اهل علم عتبات عالیات را دفعتاً به ایران بکوچاند و بتواند هم نمی‌کند. بخواهد بکند هم به جهات عدیده صلاح نیست. خود محصلین و حوزه علمیه آنجا هم متمکن از مهاجرت نیستند، در نتیجه شهریه خور انگلیس خواهند شد. حالا اگر خدای نخواست و واسطه در فیض را اشخاصی در نظر گرفت که در لباس روحانیت و دارای روح انگلیسی باشد و شش ماه انگلیس به این رویه اهل علم و محصلین عتبات را اداره کند یک دفعه دیگر رئیس مسلمین که کاملاً به درد انگلیس می‌خورد برای مسلمین تهیه خواهد شد.»^{۲۲۱}

یزدی‌الندوشنی معتقد است «این سنگر [عتبات] فقط سنگر عراق و ایران نیست، بلکه سنگر عالم اسلام است.» و برای مدعای خود دو دلیل بیان می‌کند:

«دلیل اول: مرض استعمار انگلیس عیناً مانند خوره است. متصل پیش می‌رود. اگر خدای

نخواست بین‌النهرین که قطعه مستطیلی است در وسط مسلمین، مستعمره شد، سایر ممالک اسلامی مجاور عراق هم خواهند بلعید.

دلیل دوم: مذهب شیعه یک قانون مقدسی دارد که در نوائب [=مصیبتها] اخیره به سایرین فهماند که شریف‌ترین قوانین است و آن قانون عبارت است از وجوب تقلید حی اعلم. اگر فلسفه وجوب تقلید فقط رجوع جاهل به عالم بود می‌بایستی تقلید میت واجب باشد. فتاوای شیعه

[=بلند مرتبه] مفید و محقق به جهات عدیده روی هم رفته اقرب به واقع است. از فتاویٰ معاصرین و من تقدمهم [=گذشتگان]. پس در این قانون مراعات فلسفه دیگری هم شده و آن داشتن رئیسی است که متمکن باشد در حل حوادث واقعه. در سایر مذاهب که چنین مرجعی دارا نیستند، جلوگیری از اجانب را فقط باید از پادشاه یا دولت انتظار داشت و معلوم است که اطاعت عامه از حکومت به قدر قوه و فشار حکومت است. اما اثرات حکم میرزای شیرازی اول برای حفظ ایران از ملحق شدن به هند در قضیه دخانیات را همه دیده اند یا اثرات حکم مرحوم آیت الله خراسانی در عدم اصول فاعل مایشایی که معاویه تأسیس کرد و لزوم تساوی شاه و گدا در برابر قانون چنانچه اساس اسلام بر روی آن است، فراموش نشده [است] در سایر مذاهب از این استفاده های بزرگ محروم اند. عجلتاً این بزرگواران [علمای مهاجر] دارای صفات معتبره و در فداکاری برای حفظ اسلام امتحان داده و متحدالقولند. به حکم این مقدمه بر سایر فرق مسلمین هم واجب است که با مقلدین آنها هم آواز و در عودت آنها به سنگر اسلام سعی فرمایند. اگر نجات برای عالم اسلام باشد در اعاده آنها است.»^{۲۲۲}

در ادامه مقاله «بیان تکلیف عامه مسلمین» یزدی ندوشنی ادعای انگلیسیها مبنی بر «خواست خود علما برای مهاجرت به ایران» را رد کرده و اقدام انگلیسیها را به دلیل عمل علما به وظیفه خود که دخالت در امور سیاسی است، بر می شمارد.^{۲۲۳} او در ادامه مقاله محور دوم بحث خود یعنی «تبعات سیاسی و وظیفه مسلمین در قبال انگلیسیها» را بیان می کند.

یزدی ندوشنی وظایف شاه، دولت و ملت در قبال واقعه مهاجرت علما از عراق به ایران را به تفکیک بیان می کند. به عقیده او «اعلیحضرت شهبازی و هیئت دولت لازم است در مقام دوستی و خیرخواهی به تمام وسایل ممکنه و تشریح عواقب وخیمه این دخالت نامشروع، از دولت دوست خود [انگلیس] بخواهند که در آزادی ملت عراق و عودت آقایان به سنگر اسلامی خود مساعدت کند و همچنین دولت، آزادی ملت را در اقدام به این امر مشروع [ابراز تنفر ملت ایران به انگلیس] سلب نفرماید. توقعات زاید بر این دو به تحریک اجانب است.»

[اما در باب وظایف ملت:] اول: «مساجد و اجتماعات و تکثیر مجامع تا اول محرم و بعد تبدیل عزاداری خامس آل عبا در این دو ماه به عزاداری مکه و قبوره مطهره حضرت ختمی مرتبت و سائر ائمه و تأسف و تحزن بر تبعید آقایان مراجع تقلید و بیان دسایس دولت انگلیس و مقاصد سوء او به عالم اسلام. اقامه کنندگان مجالس مخصوصاً از اهل منبری که عرق اسلامیت دارد و در این پیشامدها حقیقتاً متأثر است دعوت کنند برای قمه زنها و دسته ها اشعاری تهیه کنند بلکه اگر تعزیه در می آورند در این زمینه باشد و اگر تا آخر ماه صفر نتیجه گرفته شد باز عودت به همان مساجد و مجامع.

دوم: یک روز معین در تمام ولایات تعطیل عمومی و اجتماع در امکانه وسیعه و ابلاغ تنفر از این

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

اقدامات به تمام مجامع و پارلمان‌ها و ملل آزادی خواه و همچنین متحدالمال به جمیع سفارت‌ها و قونسولگری‌ها در همین زمینه دادن .

سوم : ترک امتعه انگلیس .

چهارم : مانع از دادن رأی در مجمع جامعه ملل به قیومیت انگلیس بر ایران .^{۲۲۴}

اما در مقابل اقدامات فوق ، بدیهی است که انگلیسیها هم بیکار ننشسته و اقداماتی را برای مقابله با مخالفینشان انجام می دهند. یزدی ندوشنی ، اقدامات انگلیسی‌ها را به این شرح بیان می دارد :

«اول : انتشار شایعه اختلاف علما و در نتیجه عدم دخول در مجامع فوق .

دوم : انگلیسیها می گویند : این اقدامات بر نفع دولت روس تمام می شود.»

در مقابل ادعای فوق یزدی ندوشنی سخنان جالبی را در رابطه با روسها بیان می کند. او می گوید :

«آیا مسلمین رفتن حج را ترک می کردند که غالباً پول کشتی‌ها و راههای آهن به کیسه اجنبی می رود. در این ازمه که ثروت اماکن مشرفه به کیسه انگلیس می رود باید زیارت بیت الله الحرام و مدینه مشرفه و عتبات عالیات را ترک کرده و روز جمعه مسلمین تعطیل نکنند چون به واسطه تعطیل آنها ارامنه و یهود بیشتر معامله می کنند. عجا اگر اعاده حجج اسلام ، اگر جلوگیری انگلیس از سلطه بر این بقاع مقدسه ، اگر استقلال حکومت اسلامی در حجاز و عراق ، نفع روس است ، معلوم می شود روس طرفدار اسلام است . در این صورت هر چه بزرگتر شود اسلام از او بیشتر استفاده خواهد کرد. بلی ، اجنبی ، اجنبی است لکن قرآن مجید بین اجانب فرق گذاشته . وظیفه مسلمین است از اولیای حق بخواهند این دشمنی مستدام بماند که در سایه دشمنی [آن دو] عالم اسلام خیلی استفاده می کند. خدا نیارود روزی که هم مسلک شوند و به یاد تقسیم منطقه بیفتند. دولت روس ممالک اسلامی که رسماً جزو دولت تزاری بوده را تا درجه ای استقلال داد. دولت انگلیس تازه بر قطعات مقدسه اسلامی دست اندازی می کند. تا رویه روسیه این است ایران ، بین النهرین و حجاز هم باید مثل دولت ترکیه و افغان از آنها استفاده کند. تا کی ایران تنگ عالم اسلام باشد. مگر ایران از جامعه مسلمین خارج است که باید بر ضد سایر مسلمین این حرفها در آن گفته شود. مگر کسی تردید دارد که این حرفها از چه ناحیه القا می شود.»^{۲۲۵}

در همین رابطه یزدی ندوشنی در ادامه مقاله «بیان تکلیف عامه مسلمین» موضوع «بالشویکی» را نیز مطرح کرده و می گوید : «یکی دیگر از ادعاهای انگلیسی‌ها این است که [اینهایی که جدا این مسئله را تعقیب می کنند (مسجد جامعی‌ها)^{۲۲۶} بلشویک اند.»

در پاسخ به ادعای فوق یزدی ندوشنی می گوید : «لفظ بلشویک که معنی آن را نمی دانیم ، انگلیسی‌ها اوایل معنی می کردند که مسلکی است که با مطلق دیانت ضدیت دارد. فروج را مباح می داند ،

اموال مردم که به ضرورت عقل و شرع متعلق به آنهاست، مال آنها نمی‌داند و نفوس را محترم نمی‌داند. حالا این طور معنی می‌کنند که طرفدار استقلال و حاکمیت مسلمین است. ساعی در عودت حضرات آیات الله به سنگر اسلام است. تنظیم شعائر اسلام را مهم می‌داند. منکر حاکمیت انگلیس است بر مسلمین. حسن و قبح که به عناوین متعلق می‌شود تابع معانی است نه الفاظ. اگر واقعاً این تفسیر اول دروغ بوده و معنی بلشویک این است که حالا در السنه انداخته‌اند زهی سعادت مسلمین که بلشویک باشند و هر کس اسماً خود را مسلمان می‌داند و بلشویک نیست، دشمن اسلام است. اگر معنی اول است قطعاً در ایران وجود ندارد.»^{۲۲۷}

نویسنده مقاله در ادامه ادعاهای انگلیسی‌ها و طرفدارانشان مبنی بر: «ایران با این ضعف چگونه می‌تواند با انگلیسی‌ها طرف شود و این زحمات بی نتیجه است، این حرفها که برخی منبری‌ها می‌گویند علیه انگلیس عیناً میتینگ است و میتینگ از ابداعات خارجی‌هاست و شایسته اهل علم نیست، اگر انگلیسی‌ها را به خشم بیاوریم از ما قهر خواهند کرد و آن وقت مملکت بلشویک می‌شود، اجتماع در مسجد جامع که به نام دیانت بوده بالاخره سوء نیت آقایان [مجتمعین] را مکشوف داشته،» مورد بحث قرار داده و آنها را رد می‌کند.^{۲۲۸}

در راستای مقاله فوق و چند روز پس از انتشار آن، اعلامیه‌ای از سوی «خالصی زاده، سید ابوالقاسم کاشانی، یزدی ندوشنی و موسی بن ریحان الله الموسوی» منتشر شد، که در آن آمده است: «اسلام و مسلمین را دشمنی است بزرگ که نه تنها در ضعف مادی اسلام و ممالک مستقله اسلامی می‌کوشد بلکه محو و زوال کلمه حقه الهیه و شریعت غراء محمدی صلی الله علیه و آله را و جهت همت شقاوت پیشه خود ساخته و با تمام قوای مادی و معنوی و همه انواع دسایس و نیرنگ‌ها در پیشرفت این مقصود فاسد جد و جهد می‌نماید و نظر به اینکه عراق و بین‌النهرین را مرکز اسلامیت در تمام قطعه آسیا و مشرق زمین و منبع نشر حقایق اسلامی و مرکز علمای درجه اول دیده و در حقیقت عتبات مقدسه به منزله مفکره عالم اسلام بوده و تا این مرکزیت برقرار و توجه نفوس مسلمین به طرف آن نقطه مقدسه است، محال است مقاصد شوم و نیت خبیثه این دشمن اسلامیت از قوه به فعل آید. بنابراین دولت جابره انگلیس از دیرباز مصمم شد این مرکز دیانت را متصرف گردد. حال دیگر حاجت به شرح نیست که اگر انگلیس به این مرام نایل شود، چگونه سنگ تفرقه میان مسلمین افتاده و باعث زوال اسلام خواهد شد. در مقابل این دشمن محیل [= حیل‌گر] و قوی تنها قوه‌ای که می‌توانست مقاومت کند فقط و فقط علما اعلام‌اند که مراجع تقلید عامه و عالم به حقایق و واقف به دقایق دسایس دشمن بودند و از نقطه نظر دیانت هم سرپرستی مسلمین و حفظ حوزه شرع و حمایت بیضه اسلام تکلیف واجب و بلکه واجب عینی آنهاست.»^{۲۲۹}

در ادامه بیانیه مفصل فوق، نویسندگان اعلامیه پس از شرح وقایع و رویدادهای بین‌النهرین

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

در فاصله سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۳، «تبعید آیات الله و حجج اسلام و قائدين روحانی»، نقشه ای از سوی انگلیسیها اعلام شده و خواهان اجرای مواد زیر برای مقابله با آن نقشه می شوند:

«۱- از استعمال امتعه و تجارت با انگلیس پرهیز کنند. این تصمیم دو فایده دارد یکی اینکه مال التجاره انگلیس در بازارهای شرق صدمه خواهد خورد و دوم اینکه از تحمل مصارف زیادی که برای مردم فقیر و بی بضاعت گران تمام می شود آسوده خواهند بود. حتی ارسال مال التجاره را از خط بین النهرین که خدمت به انگلیس است، موقوف دارند.

۲- در مجالس تعزیه ایام محرم و صفر فجایع انگلیس را نسبت به مشاهد مشرفه و علمای مراجع تقلید ضمیمه نموده و اگر خدای نخواست نتیجه مطلوبه تا آخر صفر گرفته نشد، پس از ماه صفر همه روزه مرتب مجالسی تشکیل و در آنجا به ذکر مظالم انگلیس و صدماتی که به عالم اسلامیت داده است، ادامه دهند.

۳- ارباب تمکن و اشخاص صاحب بضاعت از نواحی مملکت عزم کرده و برای تعظیم شعائر الله و دلجویی از قائدين فداکار اسلام به زیارت آقایان به قم مشرف شوند. اگر علاقمندان به دیانت در شهر و قصبات مقدار علاقه مندی که در مرکز اظهار می شود اظهار نمایند دشمن را در هم شکسته و قطعاً از این عملیات و مظالم دست بر خواهد داشت.

امضا: الاحقر محمد حسین یزدی، الاحقر ابوالقاسم الحسینی النجفی الکاشانی، الاحقر محمد خالصی [زاده] و الاحقر موسی بن ریحان الله الموسوی. ۲۳۰

در این میان، دیدگاه دیگری نیز توسط زین العابدین رهنما در خصوص بین النهرین و وضعیت سیاسی آن ارائه شد. با توجه به وابستگی روزنامه ایران به دولت و اینکه آن روزنامه را می توان روزنامه نیمه رسمی کشور در آن سالها تلقی کرد، دیدگاه رهنما را می توان به نوعی، دیدگاه حاکم بر دولت در عرصه سیاست خارجی کشور تلقی کرد. در ارتباط با علما و مهاجرت آنان به ایران رهنما می نویسد:

«در باب تبعید مراجع تقلید سیاستمداران انگلیسی مدعی هستند که عامل این فشار و وضعیات، حکومت فعلی عربی است و کشف این مسئله برای ایران خیلی اهمیت دارد. زیرا اگر دولت انگلستان این اظهار را رسماً به دولت ما بکند جلوگیری از تجاوز این حکومت عربی برای ما خیلی سهل و آسان بوده و می توانیم که بر طبق منافع حقیقی بین النهرین که با منافع ایران توافق دارد وضعیات تاریک آنجا را روشن کنیم و حاضر هستیم که برای عدم مداخله انگلیس در بین النهرین به وسیله تأدیه خسارات آنها، یا یک حکومت عربی مطابق افکار عمومی آنجا تشکیل دهیم و یا موقتاً در تحت اداره ایران آنجا را نگاهداری کنیم.» ۲۳۱

زین العابدین رهنما اساس مشروعیت ارائه پیشنهاد خود را بر دو مبنای: ۱- تاریخ و ۲- وجود

مراکز شیعه در بین النهرین استوار می کند :

«در این مملکت [بین النهرین] ایران دارای علایق زیادی است که از اقدم ازمنه تاریخی تا حال متراکم شده است. از زمانی که سیروس [کوروش] کبیر دولت بابل و فامیل بخت النصر را منقرض نمود و بابل ضمیمه ایران گشته و مطابق نص صریح تورات خداوند فرمود من این مملکت را به ایران بخشیدم تا دوره اشکانیان و ساسانیان که در سر این مملکت مکرر بین ایران و رومی ها جنگ شده و بالاخره مرکز سلطنت ایران در شهر تیسفون در کنار نهر دجله مقرر و ایوان کسری به یادگار عظمت ایران برپا گردیده. بعد از اسلام خاصه در دوره سلطنت صفویه علاقه ایران با عراق و بین النهرین به واسطه تشیع ایرانیان و وجود مقابر مقدسه ائمه اطهار و عتبات عالیات شدت کرد و در حقیقت ایرانی ها بین النهرین را آباد و همه ساله کرورها پول به آنجا فرستادند و عراق مرکز روحانیت مذهب تشیع معرفی شد.»^{۲۳۲}

در صورت عدم پذیرش پیشنهاد فوق توسط انگلیس ها، رهنما بیان می کند با توجه به اینکه طبق معاهده ورسای به اراضی متنازع فیه حق «رجوع به افکار عمومی در تبیین سرنوشت» داده شده،^{۲۳۳} و نیز با توجه به اینکه دولت انگلیس ضمن قبول اصل مزبور، «به صورت ظاهر و آرای عموم امیر فیصل را به سلطنت آنجا انتخاب کرد» پس ضمن اینکه طریقه انگلیسیها در رجوع به افکار عمومی (انتخاب ملک فیصل) مورد قبول ایران نیست، لذا «به عقیده ما تجدید انتخاب لازم است و باید اهالی را کاملاً آزاد بگذارند و یا لاقلاً در تحت نظارت کمیسیونی مرکب از نمایندگان آمریکا، ایران و چند دولت بی طرف که مراقب انتخاب بوده و آزادی عامه را تأمین نمایند، انتخاب تجدید شود و تکلیف آتیه بین النهرین معلوم شود.»^{۲۳۴}

با وجود نظریات فوق، دولت ایران فعالیت خود را بر ادامه مذاکرات جهت بازگرداندن علما به عتبات متمرکز کرد. در این میان موضع انگلیس، ارجاع مذاکرات به رابطه مستقیم میان عراقی ها و ایرانی ها بود. در این رابطه ملک فیصل هم با عنوان کردن این موضوع که «ما بین دولتین اسلام واسطه غیر لازم نیست»،^{۲۳۵} در همان راستا گام بر می داشت. اما مشکل اساسی در عدم شناسایی عراق توسط ایران بود. این موضوع مانع از انجام مذاکره مستقیم و رسمی بین دو کشور می شد. به گزارش سفارت ایران در لندن در اوایل شهریور ماه «دولت عراق و اینجا [انگلیس] از شناختن دولت عراق [توسط ایران] بسیار رنجیده اند. انواع مشکلات دیگر هم محتمل است. وزارت خارجه اینجا هم قدرت ندارد. وزارت مستملکات خیلی سخت ایستادگی دارند.»^{۲۳۶}

بدین ترتیب تنها چاره، مذاکرات غیرمستقیم از طریق واسطه ها بود. کنسول ایران در کربلا در سوم شهریور گزارش داد: «از قرار مسموع آقا میرزا محمود پسر آقا میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی و شیخ محمد حسین اصفهانی که از محترمین اهل علم است با ملک فیصل ملاقات و مذاکراتی نموده و

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

پس از آن عازم ایران شده‌اند. آنچه در پرده گفتگو می‌شود [این است که] ظاهراً فیصل ایشان را برای دعوت مهاجرین علما به مراجعت به عتبات به ایران فرستاده.^{۲۳۷}

مذاکرات فرستادگان به ایران که به همراه خود مکتوبی از ملک فیصل برای علما داشتند تا قبل از روز هفتم شهریورماه به پایان رسیده و در این روز آن دو همراه با میرزا مهدی آیت‌الله زاده خراسانی و شیخ جواد صاحب جواهر به عراق بازگشتند. بنا به گزارشی در این خصوص در روز ششم شهریور «ماشین مخصوص از سوی دولت به قم فرستاده شد تا آقایان مذکور را به عتبات انتقال دهد.»^{۲۳۸} آنان در اواسط شهریور به عراق وارد شده^{۲۳۹} و مدت دو هفته در بغداد به مذاکره پرداختند. بنا به گزارش کنسول ایران در کربلا که در ۱۰ مهرماه به تهران فرستاد: «دو هفته است که جناب آقا میرزا مهدی آیت‌الله زاده خراسانی و آقا شیخ جواد صاحب جواهر وارد بغداد شده و از قرار مسموع با ملک فیصل دوبار ملاقات کرده‌اند. دیروز [نهم مهر] برای زیارت مخصوصه اربعین به کربلا آمده بودند و امروز [ده مهر] به نجف رفتند. آنچه از گوشه و کنار شنیده می‌شود و قراین حال هم دلالت دارد ملک فیصل بعضی از تکالیف این آقایان را راجع به مراجعت آقایان علما رد کرده و هنوز توافق نظری میان ایشان حاصل نشده.»^{۲۴۰}

۵۳

در ایران در یازدهم شهریور ولیعهد «محمد حسن میرزا» به قم رفته و با علما ملاقات و مذاکره کرد.^{۲۴۱} متعاقباً سردار سپه وزیر جنگ نیز در روز بیستم شهریور در مسیر اصفهان، در قم با علما ملاقات نمود.^{۲۴۲} در همان زمان مذاکرات نمایندگان اعزامی در عراق، در سی‌ام شهریور «نائینی و اصفهانی» طی تلگرافی به هیئت تجار و اصناف تهران اعلام کردند «تا نتیجه مذاکرات هیئت معظم مسافرین عراق معلوم نشود در دارالایالات قم متوقف و نتیجه مذاکرات را منتظریم.»^{۲۴۳} ولی پس از مشخص شدن تصمیم ملک فیصل در عدم قبول مراجعت علما «برای تعیین تکلیف و اتخاذ تصمیم قطعی حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج میرزا احمد آیت‌الله زاده خراسانی که از طرف علمای اعلام در تهران هستند به قم تشریف برده و در روز ۱۱ مهر مراجعت به مرکز نمود. نتیجه تصمیم حضرات حجج اسلام این شد که عجلتاً از مراجعت به بین‌النهرین صرفنظر و پس از ماه صفر مجتمعاً به طرف مشهد مقدس حرکت فرمایند.»^{۲۴۴}

گزارش دیگری حاکی از این است که «نظر به اینکه آقایان آیتین اصفهانی و آقا میرزا محمد حسن نائینی در نظر داشتند که قریباً از قم به طرف مشهد حرکت نمایند، یوم پنجشنبه ۲۵ شهریور از طرف عده کثیری از وجوه تجار و اصناف تلفنی به قم مخابره گردید که چون وضعیات به قراری است که رفع تسلط اجانب بر اماکن مقدسه و حفظ مقام روحانیت با اتحاد و اجتماع آقایان علمای اعلام منوط است، بنابراین تمنا داریم عجلتاً در زاویه مقدسه حضرت معصومه تا خاتمه وضعیات به حال اجتماع تمرکز اختیار نمایند.»^{۲۴۵}

چند هفته بعد در ۲۲ مهر ماه سفارت ایران در لندن گزارش داد: «آن چه از کلیه مذاکراتی که تا به حال به عمل آمده معلوم می‌شود اول این است که می‌خواهند به هر قسم است دولت ایران دولت عراق را بشناسد. ثانیاً اینکه در مراجعت آقایان به قدری دفع الوقت شود که مسئله انتخابات به کلی تمام شود.»^{۲۴۶} حدود دو ماه بعد در ۱۰ آذرماه دیهیم سرکنسول ایران در بغداد گزارش داد: «چند نفر از آقایان نجف مراسله‌ای به امیر فیصل نوشته و استدعای اجازه دعوت حجج الاسلام را به عتبات عالیات نموده‌اند. فیصل جواب داده عن قریب موانع عودت آقایان رفع می‌شود. حتماً مانع عملیات هم اتمام انتخابات بود که به هر وسیله، صورتی به آن داده‌اند.»^{۲۴۷} بدین ترتیب عملاً روشن شد که تکلیف بازگشت علما به بین‌النهرین به پس از پایان انتخابات مجلس مؤسسان در عراق موکول شد. اما در این میان ورود آیت‌الله خالصی به ایران در روز یکشنبه هفتم مهر (۱۸ صفر ۱۳۴۲ قمری) واقعه مهم دیگری بود که در روند وقایع مربوط به تبعید علما، روی داد.

ورود آیت‌الله خالصی

قبل از آن در هنگام اقامت خالصی در حجاز، کنسول ایران در جده طی گزارشی به تاریخ ۱۵ شهریور، به تهران نوشت: «حضرت آقای حجت الاسلام شیخ مهدی خالصی چنانچه تلگرافاً ورود ایشان را با سه نفر کسان خود به مکه عرض کرده بودم و تلگرافاتی که راجع به ایشان از طرف دولت رسیده بود را تماماً به ایشان ابلاغ کرده و با اعلیحضرت ملک نیز در باب مراجعت ایشان به ایران مذاکره نمودم. بنا به وعده اعلیحضرت ملک، به ایشان علاقه گرفت که به مدینه منوره تشریف ببرند. لذا تا ۲۲ (شهریور) که هیچ وقت در مکه نمی‌ماند محض برای قضیه ایشان در مکه توقف نمودم و عاقبت الامر بعد از تصمیم قطعی ایشان به جده مراجعت کردم.»^{۲۴۸} چند روز بعد در ۲۶ شهریور آیت‌الله خالصی به وزیر خارجه تلگراف کرده که از مدینه به طرف جده حرکت کرده و از آنجا نیز عازم ایران و تا چند روز دیگر به بوشهر پیاده می‌شود.^{۲۴۹}

۵۴

تنها دو روز از ورود خالصی به بوشهر نگذشته بود که واقعه توهین یکی از کارکنان انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس به مشارالیه در آنجا رخ داد که این موضوع با معذرت خواهی رسمی سرکنسول انگلیس در بوشهر پایان یافت.^{۲۵۰} آیت‌الله خالصی در مدت اقامت شش روزه خود در بوشهر اعلامیه مفصلی به زبان عربی و خطاب به مردم ایران صادر کرد که در بخشی از آن آمده است: «امروز را فرصت غنیمت شمارید و در مقام محافظت مملکت و وطن خویش کوشش کنید و اصلاح امور دین و دنیای خویش را بنمایید. به جمع‌آوری وجه اعانه کافی ارباب مکت و ثروت ایرانی تژاد به قدری که بتوان با آن وجه کشتی‌های حربی جدید که در بحر خلیج که بحر آزاد ایران است مشغول پاسبانی بنادر و ثغور ایران باشند، به علاوه همت خود را مصروف دارید در تدارک آلات و

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

کارخانجات صنایع و منسوجات و مأكول از اطعمه و ادویه که بدین وسیله احتیاجات شما از دیگران منقطع گردد و صادرات بر واردات غالب گردد تا آنکه ثروت مملکت زیاد شده و برای خود مملکت بماند. کاری که اینک من با عالم احتیاجی که دارم پیشقدم خواهم شد در بذل آن مقداری را که ممکن است برای من بذل آن از مال خود برای تدارک کردن کشتی حربی طراز جدید از برای تقویت دولت علیه ایران.»^{۲۵۱}

خالصی در روز ۱۳ مهر از بوشهر خارج شد و به سمت شیراز حرکت کرد^{۲۵۲} و بر اساس برنامه‌ای که از سوی نصرت‌الدوله فیروز (والی وقت فارس) با تأیید هیئت دولت، تنظیم شده بود در روز ۱۴ مهر به برازجان رسید.^{۲۵۳} در این شهر او پاسخ تلگراف تبریک سردار سپه را که در بوشهر به او رسیده بود، داد.

در تلگراف جوابیه خالصی آمده است: «پس از تقدیم مراتب دعاگویی و اظهار کمال خلوص نسبت به آن وجود شریف که از استماع شهامت و فتوت و جوانمردی او، شایقانه عزم ملاقات را لایدم [=خواستارم]، از حسن اقدامات دولت علیه ایران نسبت به این دعاگو فوق‌العاده ممنون و متشکرم. از بروز مراحم مشفقانه تلگرافی آن حضرت کمال تشکر داشته، مطالب مکنونه ان شأ‌الله در هنگام ملاقات معروض خواهد شد.»^{۲۵۴}

۵۵

آیت‌الله خالصی در روز جمعه ۱۹ مهر وارد شیراز شده^{۲۵۵} و پس از پنج روز اقامت در صبح روز چهارشنبه ۲۴ مهر از آن شهر خارج شد. گزارشهای استقبال و بدرقه وسیع و مفصل از او در شیراز در جراید آن روز چاپ شد.^{۲۵۶} همان گونه که در اصفهان نیز با استقبال زیادی مواجه شد.

بنا به گزارشهای موجود «بعد از ظهر روز ۲۹ میزان - ۱۱ ربیع‌الاول - به مناسبت ورود آیت‌الله خالصی بازار تعطیل و عموم طبقات به استقبال رفتند. آقایان فشارکی و سیدالعراقین تا نزدیک قمشه و حجت‌الاسلام حاج آقا نورالله و بعضی از حجج اسلام تا دو فرسخی و حکومت جلیله و شاهزاده صارم‌الدوله و رئیس ارکان حرب تا یک فرسخی شهر به استقبال رفته و از حکومت بالای هزار جریب چادر بزرگی زده شده، رؤسای دوایر و صاحب منصبان نظامی و محترمین شهر حاضر بوده و سواره نظام و پیاده صد قدم بالای چادر صف بسته و ایستاده بودند. آیت‌الله خالصی یک ساعت و نیم به غروب وارد به چادر شده و پس از صرف شیرینی به شهر حرکت و به منزل آیت‌الله حاج اقا نورالله وارد شد. از طرف حکومت و علما منزل تهیه شد ولی آقای حاج آقا نورالله درخواست کردند که معظم له به منزل معزی الیه وارد شود.»^{۲۵۷}

پس از دو روز اقامت در اصفهان، خالصی به سمت قم به راه افتاده و بالاخره در روز اول آبان وارد قم شد.^{۲۵۸} قبل از آن شیخ محمد پسر او به قم رفته و با علمای ساکن در آنجا را که قصد

عزیمت به مشهد را داشتند، مذاکره کرده و آنها را آماده ملاقات با پدر نمود. ^{۲۵۹} بنا به گزارشی «حکیم الدوله، وزیر وقت معارف، و حاکم قم تا دلیجان به استقبال رفتند و یک شب در دلیجان بوده و در روز چهارشنبه وارد قم گردیدند. در حالی که تمام آقایان و عامه اهالی از هر طبقه به خارج شهر رفته وارد قم شده و بدو در چادر تجار که برای پذیرایی تهیه شده ورود و پس از قدری رفع خستگی از آنجا به مسجد امام ورود و از طرف مهاجرین پذیرایی به عمل آمده و نماز در آنجا خوانده و به هیئت اجتماع وارد و به منزل حاجی محمد مهدی که قبلاً هم برای آیت الله اصفهانی تهیه شده، توقف نموده، شب اول را هم در آنجا حضرت آیت الله اصفهانی صرف شام را عهده دار شده و مهماندار بودند و بعد در صدد برآمده که آنجا را به آقای خالصی برای اقامت ایشان تفویض و خود به منزل دیگری تشریف ببرند.» ^{۲۶۰}

آیت الله خالصی به مدت یک ماه در قم اقامت داشت. در این مدت، او مذاکرات مهمی را با علما و همچنین مقامات دولتی صورت داد. در صبح روز نهم آبان احمدشاه که در آستانه سفر همیشگی به اروپا بود، طی سفری به قم با او ملاقات کرد. در این سفر رئیس الوزرا جدید یعنی سردار سپه که تنها چند روز از انتصابش به این مقام می گذشت و ولیعهد محمد حسن میرزا نیز حضور داشتند. ^{۲۶۱} او همچنین در ملاقاتی که با یکی از مقامات وزارت خارجه در ۱۹ آبان کرد، سخنان بسیار مهمی در رابطه با ایران گفت. گزارش دهنده این ملاقات در خصوص شخصیت خالصی می نویسد: «آیت الله خالصی شخص بسیار خوش قریحه، فکور و با صورت متبسم و مایل به تحقیق و غور در مطالب می باشند. با صفات برجسته ای که در معظم له می باشد استعداد فوق العاده و رجعت عقاید و افکار عامه دارند. نکته ای که خیلی قابل توجه و ذکر است این است که آقای خالصی بی اندازه متجدد هستند.» ملاقات کننده می گوید: «نکته ای که در فرمایشات آقای خالصی بود و موضوع این راپورت می باشد این است که می فرمودند انگلیسی ها در ایران تسلط دارند و همه کار به دست آنها است و دولت ایران هیچ اقدامی در مقابل نکرده و بلکه مساعدت می کند.» در این رابطه ملاقات کننده از تلاش خود برای قانع کردن آیت الله خالصی که در این مورد اشتباه می کند یاد می نماید در همین راستا گفته می شود «پس از ورود خالصی به قم او تلاش های انجام شده بابت بازگشت علما به عراق را نکوهش کرده و گفت نباید تسلیم حکومت عراق و انگلیس شد. زیرا باید در ایران ماند و نخست این کشور و سپس عراق و دیگر کشورهای اسلامی را اصلاح کرد.» ^{۲۶۲}

ولی در روزهای بعد وضعیت برای خالصی در قم رو به تیرگی نهاد. ممنوع المنبر شدن پسر او «شیخ محمد خالصی زاده» در قم و در حضور پدر، فوق العاده بر او گران آمد. ^{۲۶۳} به نظر می رسد این موضوع جلوه ای از عدم هماهنگی او با علمای مقیم قم است. به هر حال در ۲۷ آبان مشخص شده بود که مشارالیه به طرف مشهد حرکت خواهد کرد. قرار بود او در طی مسیر خود در اول آذر وارد حضرت عبدالعظیم شود ^{۲۶۴} ولی به دلایل نامعلومی این موضوع یک هفته

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

به تأخیر افتاد^{۲۶۵} و او در هشتم آذرماه وارد حضرت عبدالعظیم شد.^{۲۶۶} او یک هفته در آنجا اقامت داشت. بنا به گزارشی که در پایان هفته مزبور تهیه شد «در این چند روزه آقای رئیس الوزرا و هیئت وزرا، علما و رجال و محترمین در این هفته به خدمت معظم له رسیده، به قراری که اطلاع یافته ایم معظم له تا روز جمعه ۱۵ قوس [آذر] در زاویه مقدسه توقف خواهند داشت و بعد به طرف مشهد برای زیارت عزیمت می فرمایند. بر طبق اطلاعی که یافته ایم در موقع ورود آیت الله خالصی [به تهران] جمعی از طبقات به حضور معظم له رسیده و راجع به قضیه تبعید آقایان علمای اعلام از ایشان کسب تکلیف شده است و در جواب اظهار فرموده بودند پس از مذاکرات با هیئت دولت جواب خواهند داد و به قرار مسموع امروز [جمعه ۱۵ آذر] قرار است جواب مزبور را به اهالی بدهند.»^{۲۶۷}

درهمین راستا و همزمان با اقامت او در حضرت عبدالعظیم در دهم آذر ۱۳۰۲ (۲۳ ربیع الثانی ۱۳۴۲ قمری) ۲۵۰ نفر از محترمین [عتبات] طی نامه ای به حضرات حجج اسلامیه، اعلام کردند: «این دهشتناک واقعه و این تاریخی فاجعه که به صورت مهاجرت حضرتین آیتین دامت ظلّالهما اتفاق افتاد و روان پاک صاحب شریعت سلام الله علیه را متزلزل کرد چنان سوء تأثیر نموده که سرتاسر عراق متحیر و همه بلا تکلیف، امر تحصیل و اشتغالات مختل و در عموم طبقات سکنه عجیبی پیدا. نه پای گریز و نه پای فرار. چنانچه قوام جهات دینیّه با آن دو وجود مقدس بود برای عامه اهل علم یگانه سرپرست بودند. با عجله هر چه تمامتر به واسطه سرگردانی و تشتت امور از مقام مقدس آیتین متع الله المسلمین به دوام عنایاتهما و آن ذوات محترمه کسب تکلیف ننموده، این وضع فعلی اگر العیاذ بالله دوام نماید وجداناً و شرعاً همه مؤاخذه و مرکز ریاست روحانیه که به فداکاری میلیونها نفوس شیعه تأسیس شده منهدم، حوزه علمیه مضمحل و صفحه تاریخ زندگانی لکه دار، همگی بدون استثنا به ننگ بزرگی دچار می شویم. فرض ذمه و تکلیف دینی و وجدانی عموم مسلمین و اولیای امور تقدیم اصلاح این امر بر سایر مهمات دینی و دنیوی است. امید است ان شاء الله تعالی به توجهات آن ذوات مقدسه ترمیم و موجبات آسایش دعاگویان هم فراهم آید.»^{۲۶۸}

ولی گزارشی از اعلام نظر آیت الله خالصی در مورد بازگشت علما به عراق در دست نیست. او در روز ۱۵ آذر به سمت مشهد حرکت کرد. در تمامی طول مسیر از او استقبال فوق العاده شد. تا اینکه در سی ام آذر به آن شهر رسید. بنا به روایت سردار اسعد (جعفر قلی خان) که در آن هنگام والی خراسان بود:

«آقای خالصی که از علمای بزرگ عتبات است [...] از سبزوار طرف مشهد حرکت کرده، فوق العاده در ایران و سایر بلاد اسلام که شیعه هستند اهمیت دارند و مقلد زیاد دارند. آیت الله امروز سی قوس [آذر] وارد شدند. من و امیر لشکر با هم تا نزدیک شریف آباد پنج فرسخ رفتیم استقبال. به طرف مراجعت کردیم. خدمت آقا ناهار خوردیم. جمعی از رؤسای ادارات هم با قونسول ترک و افغان بودند. من و آقای

خالصی در کالسکه ایالتی بودیم. یک دسته سوار نظام هم برای احترام بود تا رسیدیم نزدیک شهر. اصناف چادر زده بودند. آنجا پیاده شدیم. آقایان علما هم بودند. آقا با تجلیل وارد و به حرم مطهر مشرف شدند. آقای خالسی هر روز مسجد برای نماز می‌رود. پسر آشیخ محمد واعظ بعد از نماز بالای منبر می‌رود و بر علیه انگلیسی‌ها نطق می‌کند.»^{۲۶۹}

اما باز گردیم به تهران و مروری داشته باشیم بر ادامه اعتراضات علیه انگلیسی‌ها در موضوع تبعید علما. در صفحات قبل از توصیه برخی از روحانیون تهران (نظیر سید ابوالقاسم کاشانی، یزدی ندوشنی و خالسی زاده) پیرامون تبدیل مجالس ماههای محرم و صفر به مجالس تبلیغی علیه انگلیسی‌ها، سخن گفته شد. ولی برخلاف این توصیه آنچه که در عمل شاهد بودیم کم شدن فوق العاده حجم اعتراضات پس از مردادماه بود. در اوایل شهریور ماه میتینگ دیگری در این رابطه برگزار شد. با هم گزارشی از میتینگ ۱۲ محرم ۱۳۴۲ برابر ۲ سنبله ۱۳۰۲ را مرور می‌کنیم:

«در نتیجه پیشنهاد و تصمیمی که از طرف آقای خالسی زاده و جمعی از وجوه تجار و نمایندگان اصناف گرفته شده بود روز شنبه ۱۲ محرم قبل از ظهر جمعیت کثیری از آقایان علما و تجار و اصناف و طبقات مختلفه متجاوز از سی هزار نفر در مسجد سلطانی اجتماع نموده و برای عرض مطالب خود به سمت مجلس شورای ملی حرکت نمودند تا ورود به مجلس و استقرار در صحن بهارستان جمعیت قریب به چهل هزار نفر شده بود و در آنجا لایحه‌ای که شرح مظالم دولت انگلیس نسبت به آقایان علمای اعلام و عتبات مقدسه و اهالی بین‌النهرین بود، ایراد گردیده و از اعلیحضرت و وزرا تقاضا نمودند که هر چه زودتر به این قضایا خاتمه داده و آقایان حجج اسلام را به عتبات عودت دهند و در خاتمه توسط اداره مباشرت به وکلای ملت ابلاغ گردید که اولین اقدام و هم‌شان مصروف به انجام این آمل و آرزوی ملت بوده باشد. پس از قرائت لایحه با کمال انتظام و آرامش به مسجد مراجعت نمودند و در تمام این مدت ابداً خلاف نظمی واقع نگردید.»^{۲۷۰}

برگزاری میتینگ فوق‌تنها اقدام عملی در طول دو ماه ۲۵ مرداد تا ۲۵ مهر ماه بود. البته در این میان در روز ۱۹ صفر ۱۳۴۲ قمری برابر ۸ مهر ۱۳۰۲ مجتبعین مسجد شاه طی نامه‌ای به هیئت وزرا درخواست خود را مبنی بر منع استعمال مسکرات مطرح کردند. در نامه‌ای که در این خصوص از سوی مجتبعین نوشته شد، آمده است: «البته خاطر مبارک آن هیئت محترم مستحضر است که مزایای شریعت مطهره اسلامی در منع و نهی استعمال مسکرات پس از قرن‌ها به خوبی کشف و معلوم ملل و دول دنیا در ممالک خودشان استعمال آن را به کلی نهی و قدغن نموده‌اند. با این صورت آیا ما مسلمین را سزاوار است با این حرمت صریحه دینی که در این باب داریم، استعمال نماییم؟ آیا نباید آن

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

هیئت عظام که زمام مقدرات ملت و مملکت را در دست دارند در این باب اقدامی فرمایند. این است مجتبعین مسجد شاه به نام نامی دیانت حقه اسلامی و به مقتضای وضعیات حاضره دنیا استدعا و تقاضای عاجل می‌نماییم که وسایل منع استعمال و برچیدن بساط مشروب فروشی در کلیه مملکت و از ورود آن از ممالک خارجه با یک نوع مقررات قانونی موقتی که در موقع به مجلس شورای ملی هم پیشنهاد شود فراهم و انجام داده و به ملت اعلان فرمایند.»^{۲۷۱}

نامه فوق را تعدادی از روحانیون: «حسین شیرازی، ابوالقاسم الحسینی کاشانی، محمد خالصی و موسی بروجردی» نیز تأیید کردند. در متن تأییدیه آنها آمده است: «این تقاضا مطابق عقل و شرع، اگر چه کراراً به اشکال مختلفه از دولتهای وقت شده، لکن چون از قلوب غیرصافی طراوش می‌کرد پیشرفت نکرده. این اشخاص با یک صمیمیت برای آبروی دولت و ملت و دفع فساد اخلاق جداً خواستارند. خیلی لازم و واجب است. این افتخار تاریخی هم رفع این ننگ که امروزه فقط به ایران متوجه است به دست این دولت و به خواهش این جمعیت پاک انجام یابد.»^{۲۷۲}

افراد فوق‌الذکر که دیگر به مجتبعین مسجد سلطانی معروف شده بودند از اواخر مهرماه در صدد برگزاری میتینگ دیگری برآمدند.^{۲۷۳} در اعلامیه‌ای که برای برگزاری میتینگ ملی در مسجد شاه از سوی گردانندگان و تدارک‌کنندگان میتینگ صادر شد، آمده است: «تبعید علمای اعلام و مراجع تقلید به ایران هر چند در روزهای اول در شهر تهران و سایر شهرهای ایران لوله و شوری برپا نمود ولی از آنجایی که ما مردم ایران در هر امر بی‌ثبات بوده و مراتب استقامت را پیشاپیش خود قرار نگذارده، ابتدا تظاهراتی کرده و در موقع اخذ نتیجه خاموش می‌نشینیم و به تدریج از خاطره‌ها محو گردیده و به همان حال خمود و خموش هستیم. در صورتی که در سایر ممالک حتی در مستملکه دولت انگلیس در هندوستان که در چنگال قوای امپریالیزم انگلیس دست و پا می‌زند مسلمانان شیعه و سنی اجتماع بزرگی نموده و بروز احساسات را حتی به پروتست بر ضد دولت انگلیس امتداد دادند ولی ما خاموش نشسته و اجتماعات خود را ترک کرده‌ایم. فقط در میان تمام اجتماعات تهران، همان عناصر پاک دامنی ثبات و استقامت را در اظهار تنفر از عملیات انگلیس ادامه داده‌اند که در مسجد سلطانی مجتمع و به بعضی اصلاحات همه در جامعه موفق گردیده‌اند. یک میتینگ بزرگ در یک ماه قبل در تهران داده شد که مؤسین و متقدمین آن همان مجتبعین مسجد سلطانی بودند. عجزاً هم که سکوت مرگ را در سرتاسر تهران مشاهده کرده، مردم را منزوی در گوشه‌های عزلت دیده‌اند برای تجدید ابراز احساسات تصمیم به دادن نمایش جدیدی گرفته و مقدمات آن را فراهم نموده‌اند. این میتینگ عالی‌تر از میتینگ قبل بوده و از عموم سفرا و وزرای مختار دول خارجه و اصناف و تجار و کسبه و رؤسای ادارات و وزرا دعوت و مطالب آن بیشتر موجب استفاده بوده و مصادف با عید مولود حضرت رسول یکشنبه (۱۷) ماه.

حالت این میتینگ برای مرتبه دوم انعکاسی در ممالک اسلامی انداخته و برادران مسلم ما فریاد ایرانیان

با تعصب را از فضای ایران استماع نموده و موجب قوت قلب آنها می گردند.»^{۲۷۴}

در اعلامیه دیگری که از سوی «هیئت مدیره نمایش [هیئت مدیره تظاهرات] به مناسبت برگزاری میتینگ ۱۷ ربیع الاول (پنج عقرب) صادر شد، می خوانیم: «نظر به مظالم و تجاوزات دولت حق شکن انگلیس در ممالک اسلامی عموماً و بین النهرین و ایران خصوصاً و تعرضات مأمورین جائره آن دولت نسبت به مقامات متبرکه دینی و تبعید آیات الله و حجج اسلامیه و مراجع تقلید دامت برکاتهم و فاجعه اخیره بوشهر، در خارج دروازه دولت مقابل باغ مخبرالدوله از پنج به غروب ابراز احساسات ملیه اسلامی خواهد شد.»^{۲۷۵}

در روز میتینگ: «از ظهر به بعد کسبه و اصناف و حتی خبازها نیز دست از کار کشیده و دسته دسته صفوف مختلف با بیرق های سیاه از مرکز مسجد سلطانی و مراکز فرعی مختلفه حرکت نموده و در محوطه خارج دروازه دولت که قبلاً تهیه نموده بودند، حاضر گردیده، از درب دروازه تا مقابل باغ مخبرالدوله پارچه های سیاه نصب و چندین چادر و پوش برای محل توقف واردین تهیه و در تختی که برای محل آقایان ناطقین و خطبا که تمام جمعیت آنها را مشاهده می نمودند، جلوس نموده بودند، آقای حاجی سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی مجلس را افتتاح و شرحی راجع به لزوم اظهار تأسف و تأثر از پیشامدهای اخیر بین النهرین که عید و شادمانی را بر عموم مسلمین مبدل به سوگواری نموده بیان فرمودند. سپس لایحه ای مبنی بر شرح مظالم انگلیسی ها در بین النهرین و اهانتی که نسبت به آقایان حجج اسلام وارد گردیده، آقای ملک المحققین قرائت و بعد از ایشان لایحه ای راجع به مظالم وارده از طرف انگلیس ها نسبت به ایران آقای فقیه التجار قرائت و چون بیانات ایشان طوری ادا می گردید که عامه از شنیدن آن استفاده نمی کردند به آقای مرآت الذاکرین تفویض و مشارالیه آن را قرائت نموده. بعد لایحه دیگری راجع به شرح فجایع و مظالمی که از طرف انگلیس ها نسبت به عالم اسلام وارد آمده آقای آقا سید عبدالرحیم تاجر کاشانی قرائت نموده و در ضمن این بیانات احساسات فوق العاده از طرف عموم جمعیت که بالغ بر بیست هزار نفر بودند، ابراز و اظهار تنفر نسبت به این عملیات نموده و خصوصاً محصلین مدارس سرودهای جالب توجهی قرائت می نمودند.

در خاتمه آقای خالصی زاده که انتظام این مجلس به عهده ایشان بود نطق بلیغی ایراد و مجلس را ایشان خاتمه داده و مقارن غروب جمعیت متفرق گردیدند. این نمایش و میتینگ با اکثریت جمعیت مختلفه، به قدری با نزاکت و انتظام اجرا گردید که موجب همه نوع تمجید می باشد.»^{۲۷۶}

اما روزنامه شفق سرخ، مقاله بدون عنوانی از حجت الاسلام یزدی ندوشنی چاپ کرد که در آن مطالب مربوط به تبعید علما در ماههای محرم و صفر ۱۳۴۲ قمری ذکر شده است. او در این خصوص می گوید:

«همه می دانیم از ملل متنوعه که — عقایدشان در این قضیه کاملاً در دست نیست — بگذریم در

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

مسلمان‌های تهران مزدور اجانب و بی‌علاقه به حکومت اسلامی به پنجاه نفر نمی‌رسد. در مجموع ایالات و ویالات هم شاید به پنجاه نفر بالغ نشود. جامعه پاک و علاقه‌مندند. پس چه شد که این دو ماه عزاداری به طور عادی انجام یافت. عجب از این است که در سنوات دیگر برای تعقیب مسیو نوز، برداشتن عین الدوله، آوردن مشروطه، برداشتن آن، اعاده آن، برداشتن فلان کابینه، آوردن فلان کابینه، تعقیب فلان حزب، ذکر محاسن قرارداد، تنقید از قرارداد، استنادها می‌شد. در این دو ماه اگر چیزی داخل عزاداری شد اراجیفی بود که نسبت به مجاهدین و مدافعین گفته شد. اگر تهران به این تکلیف شرعی که به ضرورت عقل و شرع بزرگترین واجب است، عمل کرده بود تمام ایالات و ولایات پیروی می‌کردند و قطعاً موفق به نتیجه شده بودیم. به جهت اینکه داد و فریاد عمومی که دو ماه متوالی هر شبانه روزی در محوطه ایران از هزار مجلس بلند می‌شد و دستجاتی که در سرتاسر ایران در کوچه و بازارها در گردش بود به تنفر از این فجایع تظاهر می‌نمودند، دنیا را به تزلزل در می‌آورد. نتیجه این لاقیدی به علاوه که مخالف تکلیف شرعی و موجب سخط صاحب شریعت بود:

اولاً حرب به دست دشمن دادیم. اگر انگلیس در مقابل دنیا بگوید مخالف با عملیات من فقط چند نفر علما بین‌النهرین بودند که تبعید کردم و یک عده در تهران به نام مسجد شاه، باقی و اهالی ایران و بین‌النهرین [راضی] به عملیات من هستند، قضا به علم خواهد بود آن هم بدون مدعی. ثانیاً به درجه‌ای ملالت و تکدر آقایان را فراهم آوردیم که معروف است مایوسانه خیال حرکت دارند و هیچ حاضر نیستند در حرکت به سمت مشهد مقدس به حضرت عبدالعظیم هم عبور کنند. خیال دارند به افغانستان بروند. علمای قفقاز تقاضا می‌کنند برای حفظ حرمت و حیثیت خودتان در قفقازیه سکنی بفرمایید.^{۲۷۷}

انصافاً اگر تهران قوه منفعله داشت باید به زمین فرو برود. خیلی مناسب است خطبه حضرت ام‌الکلتوم در کوفه با تبدیل یا اهل الکوفه به یا اهل التهران در بازارهای تهران خوانده شود. ای برادران. ای مسلمانان کوفه مغرس شیعه بود و بعد از آنکه معدودی با مقاصد ابن زیاد مساعد و توده ساکت شدند و آن لکه تاریخی به خود زدند، فوراً به خود آمدند. با آن نهضت‌ها، آن سوگواری‌ها، آن تعقیب‌ها، از مظالم بنی امیه و آثار میثومه یزید را محو نمودند. شما هم از خواب غفلت بیدار شوید. لکه طرفداری مقاصد انگلیس و بی‌علاقگی به حوزه اسلام و بزرگان دین و مراجع تقلید از خود زایل کنید. ورود آیت‌الله خالصی را عنوان و تجدید مطلع کنید. اولاً همه و همه در این تشر عمومی که در جلو باغ مخبرالدوله داده خواهد شد شرکت کنید. نصف روز همه، بازارها را تعطیل کنید. حقیقتاً هر کس بدون عذر از این مقدار اظهار اسلامیت مضایقه کند علاقه‌مند به اسلام خواندنش ناشی از فرط جهالت است. بعد از انجام این مهم با همین طور که قبل از محرم مجامعی داشتید مجامع متعدده تشکیل دهید با همه در اجتماع مسجد شاه شرکت کنید.^{۲۷۸}

یزدی ندوشنی در بخش دیگری از گزارش خود، خطاب به ارباب جراید، طلاب، و عاظم، شاهزادگان و بزرگان، از آنها برای اقدام در راه مقصد فوق یاری می‌طلبد. او در پایان گزارش خود می‌گوید: «اگر دولت ایران از دولت انگلیس [استدعا کند که اجازه دهید آقایان مراجعت به منازل خود کنند و حکم خدا را به مردم نگویند، اینکه محتاج به چیزی نیست. کمال آرزوی مأمورین بریتانی است. چنین علمایی را پرستش می‌کنند. اگر العیاذبالله آقایان حاضر شوند که به این شکل مراجعت کنند طرفدار آنها جز مزدوران انگلیسی کسی دیگر نخواهد بود. این طور علما به مقدار یک آدم عادی هم قدر و منزلت ندارند. دیدید بزرگتر از اینها قیام به وظیفه مقام روحانیت نکرد چه طور منفور مسلمین شد. مسلمین که این طور فداکاری نسبت به این آقایان می‌کنند نظر به این است که حقیقتاً روحانی اند و عامل به وظیفه‌ای که برای آنها در شرع اسلام مقرر شده، می‌باشند.»^{۲۷۹}

در ادامه فعالیت مجتبعین مسجد سلطانی، نخستین شماره هفته نامه لواءالنهرین در ۱۴ آذر ۱۳۰۲ در تهران منتشر شد. شش شماره هفته نامه مزبور عمدتاً به انعکاس متن سخنرانی‌های خالصی زاده در مسجد سلطانی و نیز اخبار عراق اختصاص یافت. در دوم دی ماه میتینگ دیگری از سوی مجتبعین در تهران در اعتراض به اقدامات انگلیسی‌ها علیه افغانی‌ها برگزار شد.^{۲۸۰}

۶۲

در مجموع آنچه که مشخص است از حدود اواسط آبان ۱۳۰۲، موج اعتراضات تقریباً به پایان رسید.

این واقعیت، ذهن را به بیان این احتمال رهنمون می‌سازد که اساساً برخی از درگیریهای سیاسی بین جناحها در دولت ایران، نقش مهمی در گسترش اعتراضات و سقوط دولت مشیرالدوله داشته است. بدین لحاظ پس از روی کار آمدن سردار سپه به عنوان رئیس الوزرا، اعتراضات به تبعید علما به سرعت کاهش یافته به نحوی که از اواسط آذرماه تا اواسط اسفند ۱۳۰۲، دیگر خبر یا گزارش خاصی از اعتراضات سراسری فوق منتشر نشد.

بازگشت علما و ماجرای جمهوریخواهی

تا اینکه در اواخر بهمن ماه سرکنسول ایران در بغداد با ارسال تلگراف رمزی «خدمت آیت‌الله زاده خراسانی»، اعلام کرد: «نتیجه بر وفق مراد. عازم قم هستیم. آمدن خالصی محال.»^{۲۸۱} بدین ترتیب او پرده از تلاشی برداشت که از چندی قبل از آن جهت بازگشت علما به عتبات شروع شده بود و یکی از نتایج عملی آن موافقت مشروط ملک فیصل با این موضوع بود. او در نامه‌ای که به عنوان سیدباقر سرکشیک در ۲۳ بهمن نوشته بود، سلام گرم و صمیمی خود را به سردار سپه رساند.^{۲۸۲} ولی تدارک امر گسیل هیئت که می‌باید با هماهنگی علمای ساکن در قم انجام

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

می شد، مدتی به طول انجامید. هیئت مزبور که شامل سیدباقر سرکشیک، میرزا مهدی خراسانی و شیخ جواد جواهری بود حامل نامه ای از ملک فیصل بودند که در آن «صراحتاً به علما، اعلام شده بود که تنها در صورت دادن تعهد کتبی در عدم دخالت در امور سیاسی عراق می توانند به آنجا بازگردند.»^{۲۸۳} عبدالهادی حائری می گوید: «نائینی، اصفهانی، سید عبدالحسین طباطبایی و سید حسین طباطبایی تعهدنامه ای با مضامین تقریباً یکسان به ملک فیصل تسلیم کردند و علاوه بر تصریح بر عدم درگیری شان در امور کشور عراق و گوشه گیری از سیاست و قول مساعد برای انجام خواسته های دیگر فیصل افزودند که کمک به سلطنت هاشمی عراق بر طبق مقتضیات اسلام و از مبادی دینی آنان به شمار می رود.»^{۲۸۴}

علی ای حال فرستادگان ملک فیصل روز چهاردهم اسفند بغداد را به سمت تهران ترک کردند.^{۲۸۵} پس از رسیدن آنان به قم، علما برای ترک ایران آماده شدند و در حدود ۲۲-۲۳ اسفند «میرزا سید محمد بهبهانی با ۱۲ دستگاه اتومبیل از طرف دولت برای عزیمت آیات الله و حجج اسلام که به عتبات عالیات حرکت فرمایند، معین گردید که به سمت قم حرکت کند.»^{۲۸۶}

همه چیز برای حرکت علما آماده بود. ناگهان قضیه ای سیاسی مطرح شد که واپسین روزهای حضور علما در ایران را تحت تأثیر قرار داد. آن قضیه چیزی جز اوج گیری ماجرای جمهوری خواهی نبود. بر خلاف آنچه که در کتابهای سنتی - تاریخی ایران در باب ارتباط علما و ماجرای جمهوری خواهی در اسفند ۱۳۰۲، وجود دارد،^{۲۸۷} در این موضوع شکی نیست که از ماههای قبل و از اوایل سال ۱۳۰۲ علما (نائینی و اصفهانی) هنگام اقامت در عتبات با ماجرای جمهوری خواهی در ایران آشنا و در نمونه ای خاص طی نامه ای در خرداد ۱۳۰۲ به وزیر جنگ خواهان مقابله با جمهوری خواهی در ایران شدند.^{۲۸۸} این موضوع می رساند که قبل از اسفند ۱۳۰۲، مکاتباتی بین سردار سپه و علمای مزبور در مورد جلوگیری از جمهوری خواهی وجود داشته است. از سویی دیگر همان گونه که در سطور فوق گفته شد، از اواسط بهمن ۱۳۰۲ که مجلس مؤسسان عراق شروع به کار کرده بود، بازگشت علما به عراق حتمی می نمود. ولی چه عاملی باعث شد که ماجرای جمهوری خواهی در ایران به چنین وضعی مطرح شود؟ به نظر می رسد روشن بودن موضع علمای قم در این خصوص، سبب بهره برداری نیروهای سیاسی از آن در قبال جمهوری خواهی در ایران شد. اولین اشارات به ارسال نامه و مکتوب به علما در این خصوص، از ۲۸ بهمن وجود دارد.

عین السلطنه سالور در خاطرات خود در ذیل وقایع ۱۴ اسفند ۱۳۰۲ در باب موضوع جمهوری خواهی در ایران، از تهران گزارش می دهد: «علما و بازاری و نوکر باب ساکت هستند. هنوز تلگراف یا لایحه از طرف آقایان به مخالفت یا موافقت نرسیده. می گویند کسانی را که به قم فرستاده

بودند، مقتضی المرام مراجعت نکردند.»^{۲۸۹} همزمان، تبلیغات گسترده‌ای از سوی جمهوری خواهان برای طرح موضوع در مجلس که دوره پنجم آن در همان روزها افتتاح شده بود، انجام گرفت. در خلال این تبلیغات که همراه با ارسال تلگرافات متعدد از شهرستانها، برگزاری تظاهرات و مجالس فرهنگی بود، در چند مورد به علما و روحانیون اهانت‌هایی شد. در این رابطه در اوج درگیریهای مزبور یادداشت کوتاهی با عنوان «جمهوریت و روحانیت» در روزنامه شفق سرخ چاپ شد. در این یادداشت آمده است: «تمام آن اشخاص متفکری که در مقابل اصول جمهوریت سر تعظیم فرود آورده‌اند روحانیت را نیز مقدس و محترم می‌دانند و از نقطه نظر مبادی اسلامی و اصول منور شریعت تصور می‌کنیم روحانیون عالم و با تقوای ما نیز با چشم احترام به اصول جمهوریت نگاه می‌کنند. فقط در این میانه بعضی از روحانی نمایان جاهل و مغرض و آلوده دامن که غالباً تا گردنشان در زیر منجلاب فسق و منکرات و شهوات فرو رفته است و متأسفانه برخلاف حق این مسند را اشغال کرده‌اند، پول می‌گیرند و بعضی مزخرفات می‌گویند. اگر از زبان یا قلم بعضی از جمهوری طلب‌ها کلمات تندی تراوش کند مثل یک شعر غزل عارف (تا که آخوند و قجر... الخ) متوجه آنهاست که روح صاحب شریعت (ارواحنا فداه) و عالم روحانیت شیعه نیز از آنها متنفر می‌باشد. پس خوب است روحانین فاضل و متقی بدانند و ما از طرف رفقای همفکر و هم عقیده خود مجاز هستیم که به آنها بگوییم این کلمات تند متوجه مقام مقدس روحانیون حقیقی نیست و تمام جمهوری طلبان مقام روحانیت را بلند و شامخ از تدنیات و مخالفت‌ها می‌دانند.»^{۲۹۰}

۶۴

البته در همان روزها (۱۸ حوت) چند تن از طلاب نزد سردار سپه رفته و از وضعیت مدارس علمیه شکایت می‌کنند. بنا به گزارشی در این خصوص «پنج نفر نمایندگان جمعیت طلاب که عبارت بودند از آقای شیخ باقر قوچانی، آقای آقا شیخ علی دشتستانی، نقیب السادات، آقای آقا سید عبداللّه خراسانی و میرزا لطف‌الله قمی»^{۲۹۱} در حضور آقای رئیس الوزرا رفتند. آقای آقا سید عبداللّه خراسانی شرحی راجع به اهمیت روحانیت و معارف قدیم اظهار داشته^{۲۹۲} و آقای رئیس الوزرا جواباً بیانات ذیل [را] فرمودند:

اولین دفعه‌ای است که این حقایق به گوش من می‌رسد. بلی، روحانیت مقامی مقدس است و فوق‌العاده اهمیت دارد. لیکن متأسفانه برخی اشخاص امروز از این مقام سوءاستفاده کرده و در پرتو روحانیت مقاصد فاسده را تعقیب می‌کنند و به این واسطه مردم هم از آنها متنفر و منزجر شده و بالنتیجه روحانیت از مقام اصلی خود ساقط گردیده است و اگر روحانیون مطابق قانون اسلام به زهد و تقوای خود عمل می‌نمودند، هیچ وقت مردم هم از اینها تنفر نکرده و به حالت امروزی نمی‌افتادند من با نظریات و مقاصد شما کاملاً همراهم و البته همه طور جدیت برای اصلاح روحانیت و معارف قدیم خواهم کرد. مطمئن باشید و مرام خود را کتباً توسط کابینه به من اطلاع دهید تا اقدام کنم.»^{۲۹۳}

در این میان مخالفان جمهوری خواهی نیز بیکار ننشسته ، متقابلاً اقدامات مهمی را انجام دادند. در چارچوب موضوع این مقاله یعنی علمای عتبات ، گزارشهای مفصلی از فعالیت خالصی زاده در تهران علیه جمهوری خواهی ، در جلد نهم خاطرات عین السلطنه سالور وجود دارد. عبدالهادی حائری به نقل از یکی از مأمورین امنیتی انگلیس در تهران از تلاش ولیعهد (محمد حسن میرزا) در استفاده از علما علیه جمهوری خواهی ، یاد می کند.^{۲۹۴} همچنین او گزارشی از جلسات گفتگوی سه نفره عبدالکریم حائری ، نائینی و اصفهانی در قم در مخالفت با جمهوری خواهی و عزم آنها برای گفتگو با سردار سپه در این زمینه ، ارائه می دهد.^{۲۹۵} به هر روی با جدی شدن موضوع و تلاش افرادی همچون سید حسن مدرس و درگیریهایی شدیدی که از ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ تا پنجم فروردین ۱۳۰۳ در میدان بهارستان بین مخالفان جمهوری و موافقان آن جریان داشته و تماماً به نفع مخالفان جمهوری — به رهبری خالصی زاده — انجام شد ، سفر سردار سپه به قم در ششم فروردین ۱۳۰۳ را به همراه داشت .^{۲۹۶}

سردار سپه در سفر یک روزه خود به قم (عصر ششم تا صبح هفتم فروردین ۱۳۰۳) درباره موضوع جمهوری خواهی ، با علما مذاکره کرد که در نهایت منجر به صدور اعلامیه ای از سوی آیات عظام «اصفهانی ، نائینی و حائری در مورد الغای اظهارات مذکور [در مورد جمهوری خواهی]» و پاسخ آن از سوی سردار سپه شد. او طی بیانیه ای اعلام کرد : «به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته .»^{۲۹۷}

علاوه بر موضوع جمهوری خواهی و مهمتر از آن بحث تعیین علمای طراز اول اصل دوم متمم قانون اساسی بود که در جلسه ششم فروردین قم ، مورد بحث قرار گرفت و نتیجه آن موافقت سردار سپه با اجرای اصل فوق و متعاقباً صدور اعلامیه مهمی از سوی علما را به دنبال داشت . این اعلامیه در تاریخ شعبان ۱۳۴۲ قمری ، حد فاصل ۵-۱۵ فروردین ۱۳۰۳ یعنی هنگام حضور علما در ایران به امضای نائینی ، اصفهانی و حائری رسید. در نامه مزبور که خطاب به مجلس شورای ملی نوشته شد ، بیست نفر از علمای اعلام جهت انتخاب پنج نفر علمای طراز اول اصل دوم متمم قانون اساسی توسط نمایندگان ، معرفی شدند. نامه مزبور در یکی از جلسات مجلس شورای ملی در تیرماه ۱۳۰۳ مطرح و برای بررسی بیشتر به شعبه مربوطه ارجاع شد و پس از آن دیگر هیچ گاه خبری از نتیجه کار شعبه مزبور نشد.^{۲۹۸}

تنها یک روز بعد ، یعنی در روز جمعه هشتم فروردین بازگشت علما به عراق شروع شد. پس از رفع پاره ای موانع بالاخره روز سی ام فروردین علما از قصر شیرین به طرف خانقین حرکت کردند. بنا به گزارشی در این خصوص بر اساس مفاد تلگراف ارسالی از قصر شیرین به تهران

«پروگرام ورود حجج اسلام به بین‌النهرین به شرح زیر بود :

- آقایان آیت‌الله زاده خراسانی ، جواهری و آقا سید باقر سرکشیک صبح روز ۲۶ حمل [فروردین] به قصر [شیرین] مراجعت و مکتوبات جلالت الملک فیصل با پروگرام ورود حضرات حجج اسلام را به بین‌النهرین به ترتیب ذیل تقدیم معزی الیهم نمودند :

ماده اول : اداره پاس در سرحد به معرفی جناب آقا سید باقر سرکشیک ، همراهان آقایان را اجازه ورود دهد.

ماده دوم : اداره گمرک در سرحد اثنائیه همراهان آقایان را معاينه ننماید.

ماده سوم : اداره راه‌آهن خانقین شش واگن درجه اول در تحت اختیار آقایان گذارده که در هر موقع اراده فرمایند حرکت دهد.

ماده چهارم : حکومت خانقین دواير دولتی و دکاکین و بازار را برای استقبال و پذیرایی آقایان تعطیل نماید.

ماده پنجم : اداره راه‌آهن عده‌ای از مبعوثین ملت و سایر آقایانی را که از ولایات بین‌النهرین به استقبال آقایان حرکت می‌نمایند مجاناً قبول و همچنین مشایعین از خانقین به بغداد [را] نیز مجانی حرکت دهد.

ماده ششم : وزیر داخله ، وزیر مالیه ، وزیر معارف و نماینده رئیس‌الوزراء و یاور مخصوص جلالت الملک [ملک فیصل] آقایان را تا خانقین استقبال می‌نمایند.

۶۶

ماده هفتم : عده‌ای از قشون و پلیس در استاسیون [ایستگاه] راه‌آهن بغداد برای سلام رسمی در موقع ورود آقایان حاضر شوند.

ماده هشتم : شش دستگاه اتومبیل دریاری آقایان را از بغداد به کاظمین برسانند.

ماده نهم : آقای سردار رفعت رئیس کل امنیه ایران در تمام نقاط بین‌النهرین که مسافرت می‌نمایند مهمان دولت و یک نفر صاحب منصب نظمی و دو پلیس با ایشان باشند.

روز سی ام حمل [۱۴ رمضان] آقایان حجج اسلام بعد از ظهر از قصر به طرف خانقین حرکت می‌کنند و در آنجا متوقف و روز دوشنبه اول ثور ، [اردیبهشت] ، برابر (۱۶) رمضان] به طرف بغداد عزیمت خواهند فرمود.»^{۲۹۹}

علما در طی مسیر خود به سمت کربلا و نجف ، مورد استقبال زیاد قرار گرفته ۳۰۰ و پس از رسیدن به آنجا ، طی نامه‌ای از سردار سپه تشکر کردند.

در اواسط شوال ۱۳۴۲ قمری و اوایل خرداد ۱۳۰۳ متن نامه آیت‌الله نائینی خطاب به سردار سپه رئیس‌الوزراء ، در تهران منتشر شد. در این نامه که از عتبات نوشته شده بود ، آمده است :

«مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته ،

در این موقع که به حمدالله سبحانه و تعالی سالمأ به عتبه مقدسه شاه ولایت صلی‌الله علیه و آله

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

الطاهرین مشرف شدیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکتہ در اعتلای دین و دولت و موجبات تعالی مملکت و ملت را در تحت قبه منوره از اهم ادعیه دانسته کاملاً مراقب و محض کمال میمنت و تبریک ، یک قطعه تمثال مقدس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذ الانام آقای آقا سید عباس کلیددار روضه منوره برای آن وجود اشرف درخواست شد و اینک به صحابت جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییدہ تقدیم می نماید و بهترین تعویذ و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود. ان شاء الله ، بحمدالله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیشامد این مسافرت و مدت اقامت در دارالایمان قم الی کنون مستمر و هر کدام شایان کمال تشکر و امتنان و سرآمد همه اعزاً جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود به این آستانه مبارکه .

یقین است هم چنان که زحمات و خدمات و حسن مراقبت های آن جناب اجل در پیشگاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین بر اعلی درجه قبول ان شاء الله تعالی فائز خواهد بود. همین طور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه خواهند بود.

۶۷

ان شاء الله تعالی و به اقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دوره زمامداری حضرت اشرف دامت شوکتہ شرف عظیم تاریخی و ذکر جمیل ابدی در صفحات تاریخ ایران ، به یادگار گذارد.»^{۳۰۱}

صدور دستخط و نامه فوق از سوی خالصی زاده در تهران مورد انتقاد قرار گرفت . خالصی زاده در نطقی در مسجد سلطانی گفت : «دستخط آقای نائینی اجباری بوده و با فشار از ایشان دستخط گرفتند و این تمثال شریف را از دست اجنبی تهیه و فرستاده است.»^{۳۰۲}

علیرغم تمامی سخنان فوق ، تمثال در روز ۱۷ خرداد به تهران آورده و پس از عبور از خیابان های شهر به سردار سپه داده شد.^{۳۰۳} در همان روزها تلگرافی از سوی آیات عظام نائینی و اصفهانی خطاب به حجج اسلام در ایران شد که در آن آمده است : «خدمت آقایان عظام حجج اسلام . بشارت رفع بعضی نفرت ها که سلسله جنبان تمام خرابی ها بود بحمدالله واصل و یک درجه نگرانی مرتفع گردید. لیکن راجع به تمامیت انتخاب هیئت معظمه علمای نظار مجلسی که در موقع حرکت از موقع ، به حسن اهتمام آن حفاظ شرع انور موکول داشتیم بی خبر. بشارت این حسن موقعیت را سریعاً منتظر و مخصوصاً در رعایت احترام تمثال مبارک حضرت سیدالاصیاء صلی الله علیه و علی آله الطاهرین که از قدیم در خزانه مبارکه حیدریه مضبوط و یک قطعه آن محض دوام موقعیت حضرت اشرف آقای رئیس الوزرأ دامت شوکتہ در حفظ دین و دولت انفاذ شد اقدامات شایان مقام تمثال مبارک فروگذار نخواهد شد. الاحقر محمدحسین غروی نائینی ، الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی.»^{۳۰۴}

اما سرنوشت باقیمانده تبعید شدگان؛ مجتبعین مسجد سلطانی طی ماههای بهار ۱۳۰۳ به فعالیت خود علیه انگلیسیها و جمهوری خواهان ادامه دادند. مهمترین اقدام آنها چاپ و انتشار سیزده شماره هفته نامه اتحاد اسلام به مدیریت شیخ حسین لنکرانی بود. این هفته نامه به جای هفته لوأ بین النهرین انتشار یافته و برای مشترکین آن ارسال می شد. به همان ترتیب هفته نامه مزبور نیز عملاً به چاپ سخنرانی های خالصی زاده و درج اخبار و گزارشهای مجتبعین مسجد سلطانی اختصاص داشت. آخرین شماره هفته نامه در ۲۴ سرطان [تیر] ۱۳۰۳ و در آستانه واقعه قتل ماژور ایمری در تهران منتشر شد. واقعه ای که رهاورد آن تبعید خالصی زاده از تهران بود؛ تبعیدی که تا سالهای بعد از آن ادامه یافت. اما آخرین فرد از تبعیدی ها، مرحوم آیت الله خالصی بود که شادی عید سال ۱۳۰۳ را به مناسبت واقعه تبعید علما تحریم کرد. ۳۰۵ او در اوایل فروردین ۱۳۰۴ در هنگام بازگشت از زیارت و مراجعت به منزل به طور مشکوک درگذشت. ۳۰۶ «مراسم ختم او در تهران در مسجد شاه برگزار شد که رئیس الوزرا (سردار سپه) آمد و ختم را برچید.» ۳۰۷

پانوشت ها

- ۱- جویس، ان، ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، مترجم مهوش غلامی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۳۳.
- ۲- شورای نویسندگان، تاریخ سیاسی عراق، تهران، مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام، [بی تا]، صص ۳۰-۳۴.
- ۳- همان، ص ۳۵.
- ۴- بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی- اقتصادی عراق، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸، ص ۲۸.
- ۵- خاطرات سری ژنرال آیرونساید، مترجم احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، صص ۲۴۰-۲۶۴.
- ۶- کمیچ، جان، دومین رستاخیز عرب، ترجمه رحمت الله صالحی، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۲، ص ۱۳۰.
- ۷- کینان، درکه، کردها و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۲، ص ۹۸.
- ۸- احمدی، حمید، ریشه های بحران در خاورمیانه، تهران، انتشارات کیهان، بهار ۱۳۶۹، صص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۹- پی درنیک، ژان، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸.
- ۱۰- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۴-۴۲-۱۳۰۳.

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

برای درک اهمیت ماده دوازدهم باید به این موضوع توجه داشت که در اواخر سال ۱۳۰۱ بنا به روایت گزارشگری «مجتهدین و روحانیون کرمانشاه و حوالی غرب کاملاً از اقدامات آمریکاییهای مذهبی در آن صفحات و کمک به آثوری‌ها و ایرانیان غیر مسلمان ناراضی هستند.» برای آگاهی بیشتر ر. ک: روزنامه پیکان، شماره ۴-۱۹ حوت ۱۳۰۱، ص ۱.

۱۱- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۴-۱۶-۱۳۴۰ قمری.

۱۲- همان.

۱۳- همان.

۱۴- همان.

۱۵- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲-۵۵-۱۰-۲۹۶.

۱۶- برگرفته از مراسله اول مهر ۱۳۰۱ سرپرسی لورن به قوام السلطنه رئیس الوزرأ وقت، در باب توضیح علت حرکت افراد مورد بحث به ایران. ر. ک: روزنامه ایران، شماره ۵-۱۲۲۵-۱۳۰۱ میزان، ص ۲.

۱۷- هفته نامه آذر، سال اول، شماره ۱-۱۷ میزان ۱۳۰۱، ص ۲.

۱۸- هفته نامه آسیا، سال اول، شماره ۱-۲۴ سنبله ۱۳۰۱، ص ۱.

۱۹- ر. ک: روزنامه ایران، شماره ۱۲۲۷-۸ میزان ۱۳۰۱، ص ۱.

۲۰- روزنامه اتحاد، شماره ۲۳۶-۲۷ سنبله ۱۳۰۱، ص ۳.

۲۱- همان، شماره ۲۳۸-اول میزان ۱۳۰۱، صص ۱ و ۲.

۲۲- همان، شماره ۲۴۲-۹ میزان ۱۳۰۱، ص ۲.

۲۳- هفته نامه آذر، همان.

۲۴- روزنامه اتحاد، شماره ۲۴۶-۱۸ میزان ۱۳۰۱، ص ۱.

۲۵- روزنامه عمل، شماره ۶-۲ قوس ۱۳۰۱، ص ۲.

۲۶- روزنامه اتحاد، شماره ۲۵۸-۲۳ عقرب ۱۳۰۱، ص ۱؛ در همین زمان علما در بین النهرین با صدور فتاوایی انجام انتخابات مجلس مؤسسان را حرام اعلام کردند. ر. ک: عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۷۴.

۲۷- قصیده مزبور به عربی بوده و ترجمه فارسی آن با این عبارات آغاز می شود: «ای امام هشتم، ای کسی که خاک طوس را آرامگاه جد پاک خود قرار داده، من به آستان مقدس تو برای تظلم آمده ام.»؛ ر. ک: هفته نامه نهضت اسلام، شماره ۸۲-۲۰ حوت ۱۳۰۱، ص ۲.

۲۸- روزنامه گلشن، شماره ۴۰۶-۴ دی ۱۳۰۱، ص ۲.

۲۹- روزنامه اتحاد، شماره ۲۷۹-۱۴ جدی ۱۳۰۱، ص ۱.

در ذیل گزارش مزبور نوشته شده است: «به قرار اطلاع موضوع مراجعت تبعید شدگان، به عراق یک امر حتمی است. کسانی که حکم، شامل آنهاست عبارتند از: آیت الله زاده خالصی، حجت الاسلام زاده صدر و ابراهیم حلمی افندی مدیر روزنامه المفید.»

۳۰- همان، شماره ۲۷۶-۷ جدی ۱۳۰۱، ص ۳.

۳۱- از آن جمله می توان به نطق ابراهیم حلمی افندی در خانه سفیر افغانستان در تهران در توصیف وضعیت افغانستان و ذلت مسلمانان در قطعات دیگر عالم (روزنامه اتحاد، شماره ۲۷۷-۱۰ جدی ۱۳۰۱، ص ۱) و سرمقاله «ایران و کنفرانس لوزان» به قلم او (همان، شماره ۲۸۴-۲۶ جدی ۱۳۰۱، صص ۱ و ۲) اشاره کرد.

- ۳۲- در همان روزها بنا به گزارش مسافری از کاظمین: «آقا شیخ مهدی خالصی که پسرش را چندی قبل به تهران تبعید نمودند مجتهد معتبر کاظمین و عراق است و عموم اعراب شیعه به وی تقلید می‌کنند و میان اعراب نفوذ کلمه دارد.»؛ ر. ک: روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، ج ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹، ص ۶۵۸۷.
- ۳۳- روزنامه کار، شماره ۹-۸ حمل ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۳۴- هفته نامه لوأ بین النهرین، شماره ۱-۱۴ قوس ۱۳۰۲، ص ۱۱.
- ۳۵- روزنامه ایران نو، شماره ۵-۳۰ ثور ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۳۶- روزنامه کار، شماره ۳۰-۱۳ جوزا ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۳۷- روزنامه ایران، شماره ۱۳۹۷-۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۳۸- دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، معاونت اداره کل آرشیو ریاست جمهوری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.
- ۳۹- روزنامه کار، شماره ۴۷-۶ سرطان ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۴۰- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- همان.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- روزنامه ایران، شماره ۱۳۹۷-۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- همان.
- ۵۲- همان.
- ۵۳- همان.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان.
- ۵۶- همان.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- در گزارش مزبور قید شده است که حاجی میرزا علی شهرستانی هر چه عذر آورد که نرود، پذیرفته نشد و او را با سایر

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

آقایان حرکت دادند. همچنین آقا سید محمد فیروز آبادی را که از نجف به عنوان مشایعت آقایان علما آمده بود، خواستند با آقایان حرکتش بدهند، او را نیافتند؛ ولی روز دیگر او و آقا ضیاء عراقی را حرکت دادند.

۶۳- همان .

۶۴- همان .

۶۵- همان .

۶۶- این احتمال مطابق با خبری است که در روزنامه کار مورخ ۱۳ تیر چاپ شد. ر. ک: روزنامه کار، شماره ۵۲-۱۳ سرطان ۱۳۰۲، ص ۱.

۶۷- همان .

۶۸- همان .

۶۹- همان .

۷۰- اسامی آنها بنا به اعلام کنسول فوق بدین شرح است: «حضرت حجت الاسلام آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حضرت حجت الاسلام آقا میرزا حسین نائینی، جناب مستطاب آقا میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی، جناب مستطاب حاجی میرزا احمد آیت الله زاده خراسانی، جناب مستطاب آقا شیخ جواد صاحب جواهر، جناب شریعتمدار آقا سید عبدالحسین حجت طباطبایی، جناب شریعتمدار حاجی میرزا علی شهرستانی، جناب شریعتمدار آقا سید حسن حجت طباطبایی، جناب مستطاب آقا میرزا عبدالحسین آیت الله زاده شیرازی، آقا شیخ ابوالقاسم رشتی، آقا سید محمد تقی طباطبایی، آقا سید مرتضی طباطبایی، شیخ محمد حسین خراسانی، سید میری تبریزی، سید جواد رشتی، میرزا جواد شیرازی، سید محمد علی طباطبایی، سید علی خلیفالی، سید عزیزالله استرآبادی، شیخ حسین شاهرودی، شیخ آقا بزرگ شاهرودی، سید عبدالله شیرازی، شیخ محمد کرمانی، شیخ هادی قزوینی، سید ابوالقاسم شیرازی، شیخ مهدی یزدی، میرزا محمد رضا نائینی، میرزا علی نائینی، سید علی مدد نائینی، شیخ محمد نائینی، حاجی شیخ اسدالله زنجانی، آقا شیخ محمد حسین سبزواری، سید محمد تقی تهرانی، شیخ حسین علی بحرینی، سید محمد قزوینی، سید احمد خراسانی، آقا سید حسن نائینی، آقا سید حسن بحر العلوم رشتی، شیخ محمد علی خراسانی، حاجی محمد، سید احمد اصفهانی، شیخ عبدالحسین تربتی، شیخ عباس محرر، میرزا محمد محرر.»

۷۱- همان .

۷۲- همان .

۷۳- همان. در حاشیه این تلگراف آمده است: «نمره (۲۳) راجع به حرکت آقایان آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمد حسین نائینی بوده است.»

۷۴- همان .

۷۵- همان .

۷۶- همان .

۷۷- همان .

۷۸- همان .

۷۹- همان .

۸۰- همان .

۸۱- همان .

- ۸۲- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۱- ۱۳ سرطان ، ص ۱ .
- ۸۳- همان .
- ۸۴- روزنامه کار ، شماره ۵۲- ۱۳ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۸۵- روزنامه ایران ، همان .
- ۸۶- همان ، شماره ۱۴۰۲ ، ۱۴ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۸۷- روزنامه کار ، شماره ۵۴- ۱۶ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۸۸- روزنامه ایران ، همان .
- ۸۹- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۴- ۱۶ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۹۰- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۳- ۱۶ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۹۱- روزنامه کار ، شماره ۵۲- ۱۳ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۹۲- همان ، شماره ۵۳- ۱۴ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ . و نیز سرمقاله «دست و پای مرگ» در شماره ۵۵ مورخ ۱۷ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ ، همان نشریه نیز در مورد وضعیت علمای تبعیدی است .
- ۹۳- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۴- ۱۶ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۹۴- روزنامه کار ، شماره ۵۵- ۱۷ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۹۵- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۲- ۱۴ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ . انتخابات کرمانشاه چند هفته بعد در زمان حضور علما در آنجا ، مجدداً آغاز شده و در نهایت نصرت الدوله فیروز از آن شهر انتخاب شد . ر . ک : روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ، مذاکرات مجلس ، اول ثور ۱۳۰۳ ، ص ۲ .
- ۹۶- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۵- ۱۹ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۹۷- همان .
- ۹۸- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۵- ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۹۹- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ .
- البته در این میان گزارشی از ارسال یک تلگراف از کرمانشاه به تهران در تاریخ ۱۹ تیر با همان مضمون فوق وجود دارد . بر این اساس «یک ساعت به ظهر مانده روز (۱۹) سرطان یکی از علمای تهران به دربار آمده راپورت تلگرافی را که یک ساعت قبل از کرمانشاه آقایان علما به مقام ریاست وزرا به توسط ایشان مخابره کرده بودند ، برای تقدیم [به] رئیس الوزرا آورد . در تلگراف مزبور وقایع تبعید علما و تحریم انتخابات و محاصره شهر نجف به خوبی مندرج شده بود» . ر . ک : روزنامه کار ، شماره ۵۷- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۰۰- او میرسید محمد بهبهانی بود . ر . ک : روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۵- ۱۹ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۰۱- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۵- ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۰۲- روزنامه ایران ، ش ۱۴۰۶ ، ۲۰ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۰۳- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۰- اول اسد ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- البته بعداً مشخص شد که آقایان «نائینی ، اصفهانی و شهرستانی» از مبلغ فوق هیچ وجهی را دریافت نکردند .
- ۱۰۴- روزنامه شفق سرخ ، ش ۱۵۰ ، اول اسد ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۰۵- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ .
- ۱۰۶- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۹- ۲۴ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۰۷- همان ، شماره ۱۴۰۶- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

- ۱۰۸- همان .
- ۱۰۹- همان ، شماره ۱۴۱۱- سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۰- همان ، شماره ۱۴۱۴- ۳۱ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۱- همان ، شماره ۱۴۱۵- ۴ اسد ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۲- همان ، شماره ۱۴۱۵- ۴ اسد ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۳- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۱- ۶ اسد ۱۳۰۲ ، ص ۱ . یکی از علل تحرک علما در سفر به داخل کشور در اواخر تیرماه ، می تواند رسیدن خبر تداوم تعطیلی مدارس علمیه در مجلس ، به آنان باشد . ر . ک : مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ .
- ۱۱۴- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۵- ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۵- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۵- ۱۹ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۶- همان ، شماره ۱۴۰۸- ۲۳ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۱۷- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، پرونده ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ .
- ۱۱۸- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۵- ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- در همین رابطه باید از پیگیری وزارت خارجه ایران در مورد «سرنوشت آقایان فیروزآبادی و آقا ضیاء عراقی که پس از حرکت علما از عتبات ، آنها در عراق باقی مانده و تحت فشار بودند» نیز یاد کرد . ر . ک : همان ، شماره ۱۵۸- ۲۷ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .
- ۱۱۹- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۰۹- ۲۴ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۲۰- در این میان می باید از تلاش خود جوش سرکنسولگری ایران در سمیلا (هندوستان) نیز یاد کرد . سرکنسول مزبور (معزالدوله) با رؤیت تلگراف رمز وزیر امور خارجه مبنی بر «تبعید شیخ مهدی خالصی از عراق عرب و عزیمت عده ای از آقایان علما به ایران و هیجان بین جامعه مسلمین» در ۱۸ تیرماه ، بلافاصله با مقامات اداره سیاسی حکومت انگلیس در هندوستان مذاکراتی را برای مداخله آنان در موضوع عودت آقایان علما ، شروع کرد ، که البته به نتیجه نرسید . ر . ک : مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ .
- ۱۲۱- روزنامه پیکان ، شماره ۴۰- ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۲۲- همان ، شماره ۴۱- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲ ، صص ۲ و ۱ .
- ۱۲۳- همان ، شماره ۴۲- ۲۲ سرطان ۱۳۰۲ ، صص ۲ و ۱ .
- ۱۲۴- روزنامه کار ، شماره ۵۸- ۲۱ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۲۵- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۶- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۲۶- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۱۴- ۳۱ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ . روزنامه شفق سرخ خبر از حرکت او در بعد از ظهر ۲۹ تیر می دهد . ر . ک : روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۵۹- ۳۰ سرطان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۲۷- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۱۷- ۷ اسد ۱۳۰۲ ، ص ۲ . در روزنامه ایزوستیا در شماره مورخ ۴ اوت ۱۹۲۳ نوشته شد : «لرن با خود مکتوبی از طرف فیصل ملک بین النهرین به عنوان شاه آورده که در آن تقاضای مراجعت علمای تبعید شده ، رد شده بود» . ر . ک : مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ .
- ۱۲۸- روزنامه ایران ، ش ۱۴۱۸ ، ۹ اسد ۱۳۰۲ ، ص ۱ .
- ۱۲۹- خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفر قلی خان امیر بهادر) ، به کوشش ایرج افشار ، تهران ، انتشارات اساطیر ، ۱۳۷۲ ، ص ۹۷ .

- ۱۳۰- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۲- ۸ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۳۱- هفته نامه قلم آزاد، شماره ۵- ۸ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۳۲- سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان امیربهادر) در خاطرات خود به این نکته در خراسان اشاره می کند. ر. ک. خاطرات سردار اسعد بختیاری، همان، ص ۹۵.
- ۱۳۳- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۱۳۴- روزنامه ایران، ش ۱۴۰۵، ۱۹ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۳۵- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۶- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲، صص ۳ و ۲.
- ۱۳۶- همان، شماره ۱۵۵- ۱۸ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۳۷- همان، شماره ۱۵۷- ۲۳ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۳۸- همان، شماره ۱۵۸- ۲۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۳۹- همان، شماره ۱۵۶- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۴۰- همان، شماره ۱۵۷- ۲۳ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۴۱- در همان روز خبرنگار نشریه مارننگ پست چاپ لندن، از بغداد گزارش داد: «پیش بینی پاره ای اشخاص راجع به تبعید شیخ مهدی خالصی و پسران او و عزیمت علمای طراز اول شیعه به ایران و قیام قبایل شیعی مذهب و حدوث اغتشاشات نظیر اغتشاشات ۱۹۲۰ به وقوع نپیوست و اشخاص مذکور همچون پیغمبر... کاذب جلوه گر شده اند. فقط یک قبیله نزدیک کربلا به محض شهرت خبر دستگیری، بیرقهایی برافراشته و مثل آن بود که به خیال جنگ افتاده اند ولی فوراً بیرقها را فرود آورده، واقعه دیگری رخ نمود و سایر عشایر هیچ گونه علاقه مندی بروز نداده و علما هم مثل اینکه ضدید شدید غیرمنتظره ای به آنها وارد شده باشد گنج و مبهوت گردیده و برای تحریک و ایجاد اغتشاش بذل مجاهدت جدی به عمل نیاوردند». ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۱۴۲- روزنامه کار، شماره ۶۰- ۲۴ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۴۳- در همان زمان گزارشهایی از شروع اجرای مقدمات برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در عراق و توزیع شب نامه ها و صورت فتاوای علما در خصوص تحریم انتخابات در شهرهای مختلف عراق، به تهران ارسال می شد. ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲. یادآوری می نماید در روز ۲۱ تیرماه شیخ صادق خالصی برادر آیت الله خالصی در کاظمین درگذشت. ر. ک: همان.
- ۱۴۴- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۹- ۳۰ سرطان ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۴۵- روزنامه ایران، شماره ۱۴۱۰- ۲۶ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۴۶- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۷- ۲۳ سرطان ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۴۷- همان، شماره ۱۵۸- ۲۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۴۸- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۱۴۹- همان.
- ۱۵۰- همان.
- ۱۵۱- همان.
- ۱۵۲- از جمله امضاکنندگان اعلامیه فوق «محمدجعفر مرتضی محلاتی، محمد رضوی، محمدطاهر الموسوی، محمد علی امام جمعه» بود. ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

- ۱۵۳- روزنامه ایران، شماره ۱۴۱۴- ۳۱ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۵۴- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- ۱۵۵- روزنامه کار، شماره ۵۵- ۱۷ سرطان ۱۳۰۲، صص ۱ و ۲.
- ۱۵۶- همان، شماره ۶۰- ۲۴ سرطان، ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۱۵۷- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۶- ۲۰ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۵۸- روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، ج ۸، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹، ص ۶۶۴۴.
- ۱۵۹- همان، ص ۶۶۴۵.
- ۱۶۰- روزنامه پیکان، ش ۴۳، ۸ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۶۱- روزنامه ایران، ش ۱۴۰۹، ۲۴ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۶۲- همان، شماره ۱۴۱۱، ۲۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۶۳- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲. در حاشیه نامه فوق نوشته شده: «ضبط شود».
- ۱۶۴- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۸- ۲۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۶۵- همان.
- ۱۶۶- عبدالهادی حائری از چندین بار سفر لورن به بغداد در این رابطه یاد می کند. در منابع و اسناد مورد رجوع این مقاله تنها از یک سفر ذکر می شود. ر. ک: عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۷۷.
- ۱۶۷- همان، ص ۱۷۸-۱۷۷. در همین رابطه (موضع گیری ملک فیصل) حائری در جایی دیگر از کتاب تشیع و مشروطیت از زبان مأمور بلندیپایه انگلیس در عراق، می نویسد: «ملک فیصل و نخست وزیر عراق بر این عقیده بودند که وضع کنونی فرصت بی همتایی است که بتوان شهرهای عراق را که در نظر شیعیان مقدس است از نفوذ فراوان ایرانیها پاک کرد. نفوذ ایرانیها در عتبات برای سالهای متمادی به زیان عربها به کار رفته و هدفش ادامه هرج و مرج در میان قبایل بوده است». ر. ک: همان، ص ۱۷۶.
- ادعای فوق را گزارشی که در همان روزها (نهم مرداد) از سوی نصرت الوزاره کاردار ایران در کربلا جهت وزیر امور خارجه ارسال شد، نیز تأیید می کند. در این گزارش پس از ذکر انجام مقدمات برای شروع انتخابات در عراق، نوشته شده است: «از قضیه تبعید علما اهالی عراق و خصوصاً جماعت شیعه از ملک فیصل و حکومت او خیلی رنجش پیدا کرده اند و از شدت تنفر به او، اظهار تمایل به انگلیسیها می کنند. در کربلا و نجف گاهی بعضی شب نامه ها و اعلانات بر ضد ملک فیصل و حکومت عراق به دیوارها می چسبانند و پلیس صبح آنها را جمع می کند. از قرار مسموع بعضی از عشایر فرات استشهادی نوشته که ما حکومت عراقی را نمی خواهیم و انگلیس بلاواسطه را ترجیح می دهیم. آنچه این روزها محسوس می شود یکی از نتایج تبعید و توهین به علما و تجدید عداوت شیعه و سنی شده که تازه می رفت از خاطر طرفین فراموش شود. چون سنی های جاهل از تبعید علما اظهار خوشوقتی می کنند و عواطف شیعه را جریحه دار می سازند و شیعه ها نسبت بی وفایی و حق شناسی به اهل سنت می دهند و می گویند در اثر مساعی علما و فداکاری شیعه، عراق عرب استقلال یافت ولی نتیجه را سنی ها بردند و همه ایشان به مراتب و مناصب عالی رسیدند و حالا هم زمام حکومت را در دست گرفتند و سوء نیت خود را نسبت به ما بروز دادند. بالاخره انگلیسیها از تبعید آقایان علما به دست حکومت عراقی دو نتیجه عمده گرفته اند یکی آنکه جماعت شیعه را که اکثریت مردم عراق را تشکیل می دهند به طرف خود متمایل ساخته و دوم اینکه اتحاد و اتفاق شیعه و سنی را رخنه دار نمودند

- و تخم نفاق در میان آنها کاشتند». ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- البته خاطر نشان می سازد که در ایران گزارشهایی از همدردی علمای اهل سنت با علمای شیعه در دست است. از آن جمله در اواسط مردادماه تلگرافی «به امضا عموم علمای شافعی کردستان به مرکز ارسال شد که در آن اظهار همدردی و موافقت کامل با روحانیون شیعه و تنفر از عملیات اخیر دولت انگلیس نموده اند». ر. ک: روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۴-۱۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۶۸- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۲-۸ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۶۹- روزنامه ایران، شماره ۱۴۲۰-۱۳ اسد ۱۳۰۲، صص ۳ و ۲.
- ۱۷۰- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۴-۱۴ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۷۱- عین السلطنه سالور، همان، ص ۶۶۴۷.
- ۱۷۲- خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان امیربهدر)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۹۷.
- ۱۷۳- روزنامه شفق سرخ، همان.
- ۱۷۴- روزنامه پیکان، شماره ۴۶-۱۹ اسد ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۷۵- روزنامه شفق سرخ، همان.
- ۱۷۶- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۱۷۷- روزنامه ایران، شماره ۴۲۳-۱۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۱۷۸- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۴-۱۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۷۹- روزنامه ایران، همان.
- ۱۸۰- همان، شماره ۱۴۲۵-۲۰ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۱۸۱- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- ۱۸۲- همان، شماره ۱۴۲۷-۲۳ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۸۳- همان، شماره ۱۴۲۷-۲۳ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۸۴- همان، شماره ۱۴۲۵-۲۰ اسد ۱۳۰۲، صص ۲ و ۱.
- ۱۸۵- روزنامه پیکان، شماره ۴۷-۲۳ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۸۶- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۵-۲۰ اسد ۱۳۰۲، ص ۳.
- ۱۸۷- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- ۱۸۸- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ص ۶۶۴۸.
- ۱۸۹- روزنامه ایران، شماره ۱۴۲۷-۲۳ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۱۹۰- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۴۹-۳۰ سرطان ۱۳۰۲، صص ۲ و ۱.
- ۱۹۱- همان، شماره ۱۵۷-۲۴ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۹۲- روزنامه پیکان، شماره ۴۲-۲۲ سرطان ۱۳۰۲، ص ۴.
- ۱۹۳- روزنامه پیکان، شماره ۴۲-۲۲ سرطان ۱۳۰۲، ص ۴.
- ۱۹۴- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۷۱-۷ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۱۹۵- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- ۱۹۶- در همان زمان به گزارش کارگزار وزارت امور خارجه در خرمشهر در تاریخ ۲۰ مردادماه «روابط سردار اقدس [شیخ

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

خزعل [با امیر فیصل به واسطه عشایر خودشان که در اطراف بصره است ظاهراً بد نیست. لیکن به واسطه سوء رفتار امیر فیصل نسبت به علما و زوار، [سردار اقدس] مکدر و متألم [است]. از قرار مذاکراتی که فدوی با معزی الیه نموده در این قضیه کمال متابعت را با نظریات دولت داشته و خود را خدمتگزار و تابع سیاست دولت می داند.» ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲. همچنین در بخشی از گزارشی که نصرت الوزاره کنسول ایران در کربلا در ۲۳ مردادماه به تهران ارسال کرد، می خوانیم: «بعد از مهاجرت اجباری آقایان علما، مردم عتبات از ایران و عرب همه منتظرند که ببینند دولت ایران در جبران اهانت و ترتیب مراجعت ایشان چه اقداماتی خواهند فرمود. در واقع قضیه تبعید ایشان لطمه بزرگی به حیثیات ملی و مذهبی ایران زده و این مسئله محتاج جبران است. دولت باید یک ترتیب صحیحی برای مراجعت ایشان به بین النهرین بدهد و هر چه زوتر این اقدام به عمل آید بهتر است. اینکه بقای آقایان علما در ایران صلاح نیست و مصلحت سیاسی دولت امروز در این است که مرکز ریاست روحانی ایران عتبات عالیات بوده و این صفحات به وجود علما و مجتهدین عظام معنأً به ایران رابطه و اتصال داشته باشد.» ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.

۱۹۷- همان.

۱۹۸- همان.

۱۹۹- همان.

۲۰۰- این واقعه اتفاق نیفتاد.

۲۰۱- همان.

۲۰۲- همان.

۲۰۳- در مجموعه مورد رجوع دیده نشد.

۲۰۴- در مجموعه مورد رجوع دیده نشد.

۲۰۵- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.

۲۰۶- روزنامه ایران، ش ۱۴۲۷، ۲۳ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۰۷- همان، شماره ۱۴۳۰- ۲۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۰۸- همان، شماره ۱۴۲۸- ۲۴ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

یادآوری می نماید «آیت الله زاده خراسانی، آیت الله زاده شیرازی و شهرستانی» در اراک باقی مانده و با تأخیر به سمت قم به راه افتادند. ر. ک: همان، شماره ۱۴۳۰- ۲۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۰۹- همان، شماره ۱۴۲۹- ۲۵ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۱۰- همان، شماره ۴۲۹، ۲۵ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۱۱- روزنامه ایران، ش ۱۴۲۵، ۲۰ اسد ۱۳۰۲، ص ۲.

۲۱۲- در این میان گزارش ایزوسیتا از وضعیت ایران که در صفحات قبل بیان شده و در آن به ممانعت سفر علما به تهران اشاره شده، در خور توجه است.

۲۱۳- روزنامه ایران، ش ۱۴۳۰، ۲۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۱۴- همان، شماره ۱۴۳۱- ۲۸ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۱۵- همان.

۲۱۶- روزنامه ایران، شماره ۱۴۳۲- ۴ سنبله ۱۳۰۲، ص ۱. خاطر نشان می سازد علی اکبر بهمن حدود دو ماه بعد به منصب نخستین سفیر ایران در قاهره تعیین شد و بدان سوی حرکت کرد.

۲۱۷- پیشین .

۲۱۸- شیخ حسین لنگرانی در سرمقاله افتتاحیه هفته نامه اتحاد اسلام که به مدیریت و محرری خود او به جای هفته نامه «لوا» بین النهرین» منتشر شد، به صراحت از عضویت خود در جمعیت نمایندگان بین النهرین، حضورش در بین مجتمعات مسجد سلطانی، ذکر کرده و بیان می‌دارد پس از تعطیلی هفته نامه لوا بین النهرین «جمعیت مجبور [شد] که جریده‌ای از همه حیث مستقل از طرف خود نشر دهند و برای اینکه باز دچار زحمت سابق نشوند لازم دیدند که یک نفر از خود جمعیت مستقیماً مباشر اداره کردن آن شده و تمام قسمت‌های آن را تحت نظر بگیرد. رعایت این مقتضیات بنده را مجبور کرد که شخصاً اجرای تعمیم جمعیت را عهده دار شوم». ر. ک: هفته نامه اتحاد اسلام، شماره ۲- ۱۱ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱.

۲۱۹- در ابتدای این مقاله مفصل و طولانی (دو صفحه کامل روزنامه شفق سرخ) چنین نوشته شده است: یک مرتبه دیگر خامه رشید صالح‌ترین و بی‌غرض‌ترین علمای درجه اول تهران به نشر حقایق اسلامیه مبادرت کرد. ر. ک: روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۵۵- ۲۰ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۲۰- همان، ص ۱.

۲۲۱- همان.

۲۲۲- همان.

۲۲۳- همان، صص ۱ و ۲.

۲۲۴- همان. ص ۲.

۲۲۵- همان.

۲۲۶- در اصل «مسجد جمعه‌ای‌ها» است.

۲۲۷- همان.

۲۲۸- همان.

۲۲۹- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۷۴- ۱۴ سنبله ۱۳۰۲، صص ۱ و ۲.

۲۳۰- همان.

۲۳۱- روزنامه ایران، شماره ۱۴۲۹- ۲۵ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۳۲- همان، شماره ۱۴۳۰- ۲۷ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۳۳- همان، شماره ۱۴۲۹- ۲۵ اسد ۱۳۰۲، ص ۱.

۲۳۴- همان، شماره ۱۴۳۰- ۲۷ اسد ۱۳۰۲، صص ۱ و ۲.

۲۳۵- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.

۲۳۶- همان.

۲۳۷- همان.

۲۳۸- روزنامه ایران، شماره ۱۴۳۴- ۷ سنبله ۱۳۰۲، ص ۱.

ضمناً تنها دو روز بعد از آن، سید ابوطالب شهرستانی نیز مستقلاً به طرف عتبات حرکت کرد ولی او تا قصر شیرین بیشتر نتوانست برود زیرا اجازه ورود به عراق از برای او صادر نشد. ر. ک: مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.

۲۳۹- همان.

۲۴۰- گزارش شده «فرستادگان در کاظمین در مدرسه آقای خالصی ورود نموده و بعد از ملاقات با آقایان علما و طلاب در

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

منزل آقای راضی توقف نموده و سپس به بغداد رفته و داخل در مذاکرات با ملک فیصل شدند.» ر. ک : روزنامه

پیکان ، شماره ۵۵-۲۸ سنبله ۱۳۰۲ ، ص ۴ .

۲۴۱- همان .

۲۴۲- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۳۷-۱۲ سنبله ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۴۳- روزنامه کار ، شماره ۷۱-اول میزان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۴۴- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۵۷-۱۲ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۴۵- روزنامه پیکان ، همان .

۲۴۶- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، همان .

۲۴۷- همان .

۲۴۸- همان .

۲۴۹- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۴۸-۲۷ سنبله ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۵۰- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، همان .

۲۵۱- همان .

۲۵۲- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۵۸-۱۴ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۵۳- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۸۱-۱۶ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۵۴- روزنامه کار ، شماره ۷۶-میزان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۵۵- روزنامه شفق سرخ ، همان .

۲۵۶- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۸۴-۲۸ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۵۷- روزنامه کار ، شماره ۸۰-۳۰ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۵۸- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۸۷-۵ عقرب ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۵۹- روزنامه کار ، شماره ۷۶-۱۶ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۶۰- روزنامه شفق سرخ ، همان .

۲۶۱- همان ، شماره ۱۸۹-۹ آبان ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

عبدالهادی حائری می گوید در ملاقات مزبور احمدشاه یک انگشتر الماس گرانبها به خالصی پیشکش کرد. ر. ک :

عبدالهادی حائری ، همان ، ص ۱۸۴ .

۲۶۲- عبدالهادی حائری ، همان ، ص ۱۸۳ .

۲۶۳- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ، همان .

۲۶۴- روزنامه شفق سرخ ، شماره ۱۸۶-۲۸ عقرب ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۶۵- همان ، شماره ۱۸۷-۳۰ عقرب ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۶۶- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۹۹-۱۵ قوس ۱۳۰۲ ، ص ۱ .

۲۶۷- همان .

۲۶۸- روزنامه ایران ، شماره ۱۴۹۵-۱۰ قوس ۱۳۰۲ ، ص ۳ .

۲۶۹- خاطرات سردار اسعد بختیاری ، ص ۱۰۷ .

۲۷۰- هفته نامه بهلول ، شماره ۱۲-۴ سنبله ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

۲۷۱- روزنامه کار ، شماره ۷۴-۱۱ میزان ۱۳۰۲ ، ص ۲ .

- ۲۷۲- روزنامه کار، شماره ۷۴-۱۱ میزان ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۲۷۳- همان، شماره ۷۹-۲۸ میزان ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۲۷۴- روزنامه کار، شماره ۸۰-۳۰ میزان ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۲۷۵- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۸۷-۵ عقرب ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۲۷۶- همان، شماره ۱۸۸-۷ عقرب ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۲۷۷- گزارش از چنین ادعایی یافت نشده و در اخبار و گزارشهای مندرج در جراید آن زمان نیز چاپ نشده است.
- ۲۷۸- روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۸۴-۲۸ میزان ۱۳۰۲، ص ۱.
- ۲۷۹- همان، صص ۱ و ۲.
- ۲۸۰- هفته نامه لوأ بین النهرین، شماره ۶-۱۷ جدی ۱۳۰۲، صص ۷-۴.
- ۲۸۱- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- ۲۸۲- همان.
- ۲۸۳- عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۸۲.
- ۲۸۴- همان، ص ۱۸۳.
- ۲۸۵- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- ۲۸۶- هفته نامه جنت، سال ۲، شماره ۱۳-۲۵ حوت ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۲۸۷- از جمله نگاه کنید به: ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، تهران، انتشارات امرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۲۸-۲۵؛ دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۶۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ و نسخه های به روز شده آنها در: ملایی توانی، علیرضا، مشروطه و جمهوری، تهران، انتشارات گستره، ۱۳۸۱، صص ۳۲۲-۳۲۷ و همایون کاتوزیان، محمدعلی، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، بازبینی ترجمه محمدعلی همایون کاتوزیان، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۳۸۵.
- ۲۸۸- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.
- ۲۸۹- روزنامه خاطرات عین السلطنه، (قهرمان میرزا سالور)، ج ۹، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹، ص ۶۷۲۸.
- ۲۹۰- روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۲۴-۲۳ حوت ۱۳۰۲، ص ۲.
- ۲۹۱- میرزا لطف الله قمی کسی است که بعدها نشریات ترقی (روزنامه، هفته نامه) را منتشر ساخته و به لطف الله ترقی مشهور شد.
- ۲۹۲- در همان گیر و دار، سومین چاپ کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة در تهران، در آستانه انتشار قرار گرفت و نیز ترجمه عربی آن شروع شد. در اعلامیه ای که به همین مناسبت در ۱۹ حوت همان سال انتشار یافت، آمده است: احرار و آزادی خواهان را بشارت رساله تنبیه الامة و تنزیه الملة که یکی از رساله های نفیسه ای است که در وجود مشروطیت و آزادی خواهی نوشته شده و از تصانیف جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای آقامیرزا محمد حسین نائینی است و در ضمن مراتب فضل و اعلمیت ایشان به خوبی محرز و با آنکه تا حال دو چاپ خورده به واسطه مرغوبیت نسخه آن کمباب، لهذا بعضی از دوستان در صدد چاپ برآمده و مشغول آن خدمت شده و عن قریب از تحت طبع بیرون و منتشر خواهد شد. الحق و الانصاف احدی تا حال در حق آزادی خواهی همچو خدمتی شایان و قابل تقدیری نکرده. ما آزادی خواهان

مهاجرت علما از عراق به ایران و ...

را توصیه می‌نماییم به قدردانی آن رساله و مصنف آن. توضیح آنکه چون نسخه فارسی است مشغول ترجمه به عربی شده تا آنکه برادران بین‌النهرین هم بهره‌مند شوند. محمد حسین
نکته جالب توجه عبارتی است که روزنامه شفق سرخ در حاشیه اعلان فوق، درج می‌نماید. عبارت مزبور به این شرح است: «آقای نائینی در مقابل استبداد این رساله را منتشر کردند و امیدواریم راجع به جمهوریت که شکل اتم و اکمل حکومت مشروطه است نیز عامه را مستفیض فرمایند.» ر.ک: روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۲۲-۱۹ حوت ۱۳۰۲، ص ۴.

۲۹۳- روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۲۲-۱۹ حوت ۱۳۰۲، ص ۴.

۲۹۴- عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۸۷.

۲۹۵- همان، ص ۱۸۸.

۲۹۶- روزنامه ایران، شماره ۱۵۶۹-۱۰ حمل ۱۳۰۳، ص ۲.

۲۹۷- روزنامه ایران، شماره ۱۵۷۱-۱۳ حمل ۱۳۰۳، ص ۱: اعلامیه سردار سپه را شاید بتوان یکی از بزرگترین فریب‌کاریهای تاریخ معاصر قلمداد کرد. جمهوری خواهی در ایران به او ارتباط مستقیمی نداشت. قبل از آن جمهوری خواهی بوده و بعد از صدور اعلامیه فوق هم جمهوری خواهی تا چندین ماه بعد ادامه یافت. صدور اعلامیه فوق از سوی سردار سپه را تنها می‌توان به عنوان عاملی برای جلب قلوب علما دانست، نه بیشتر از آن.

۲۹۸- ر.ک: صورت مذاکرات نمایندگان مجلس، دوره پنجم، ص ۱۵۶.

۲۹۹- روزنامه ایران، شماره ۱۵۸۲-۲۹ حمل ۱۳۰۳، ص ۱.

۳۰۰- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، همان.

۳۰۱- هفته‌نامه جارچی ملت، شماره ۱۱-۸ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱.

۳۰۲- همان، شماره ۱۲-۱۴ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱.

۳۰۳- همان، شماره ۱۳-۲۱ جوزا ۱۳۰۳، ص ۱.

۳۰۴- همان.

۳۰۵- یادآوری می‌نماید در آن سال عید نوروز همزمان با عید نیمه شعبان بود. ر.ک: خاطرات سردار اسعد بختیاری،

صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۳۰۶- همان، ص ۱۴۴.

۳۰۷- همان، ص ۱۴۹.